



سیری در معارف اسلام

خیر و شر

متن سخنرانی های

استاد حسین انصاریان

یزد - خادمین شهدای گمنام - صفر - ۱۳۹۴ هـ.ش



www.erfan.ir

خیر و شرّ

(سیری در معارف اسلامی)

- مؤلف: استاد حسین انصاریان
- پیاده‌سازی سخنرانی‌ها: مرکز تایپ سبحان
- ویرایش: قنبری
- صفحه‌آرا: ف. جانباز و ابوالفضل کریمی
- ناظر فنی: سید ضیاءالدین پورمحمودیان
- لیتوگرافی، چاپ و صحافی: دارالعرفان

کلیه حقوق محفوظ و در انحصار ناشر است.

مرکز نشر دارالعرفان: قم - خیابان شهیدفاطمی (دور شهر) - کوچه ۱۹ - پلاک ۲۷
تلفن تماس: ۰۲۵۳۷۷۴۰۴۲۷ همراه: ۰۹۱۹۶۵۲۲۰۲۴

فهرست مطالب

- جلسه اول: خیر و شر در بیان امیرالمومنین علیه السلام ۱۱
- نبود خیر در زیادی اموال و اولاد ۱۴
- «خیر» در ازدیاد دانش و معرفت و آگاهی است ۱۵
- ما در این دنیا مسافری بیش نیستیم ۱۶
- معنای حقیقی ذکر خداوند تبارک و تعالی ۱۶
- تابعان انبیاء علیهم السلام از دستبرد شیطان در امانند ۱۷
- استفاده از عمر برای افزایش معرفت ۱۸
- «خیر» در گسترده کردن بردباری در وجود خود است ۱۹
- «خیر» در سرفرازی انسان با عبودیت پروردگار است ۲۰
- «خیر» در شکر خدا به پاس انجام کارهای خیر است ۲۰
- «خیر» در استغفار از گناه به هنگام لغزش است ۲۰
- «خیر» منحصر در دو فرد است ۲۰
- روضه حرکت کاروان اسرا از کوفه به کربلا ۲۱
- جلسه دوم: نگاه مستقل از دین به خیر و شر موجب گمراهی است ۲۳
- منحصر کردن دین در رفتن به کلیسا ۲۷
- شناسایی واقعی خیر و شر توسط دین ۲۸



- دلیل عدم استقبال کفار از انبیاء محدود شدن دایره فساد برای آنها است ۲۸
- مومن در مقابل حق متواضع است ۲۹
- به خیر مومن امیدوار باش و از شر مومن نترس! ۳۰
- تشخیص خیر و شر منحصر در انبیاء و اولیاء است ۳۰
- قرآن مایه تذکر جهانیان است ولی همه پذیرای این تذکر نیستند ۳۰
- برای هدایت یافتن خود را از بند هوای نفس رها کنید ۳۱
- اگر «بخواییم» حتما اصلاح می شویم ۳۳

جلسه سوم: برای فهم قرآن باید به «پیامبر ﷺ و اهل ذکر ﷺ» رجوع کرد

- ۳۷
- فهم قرآن فقط توسط اهل ذکر است به سواد نیست ۴۰
- نمونه‌ای از رجوع به «اهل ذکر» برای فهم قرآن ۴۱
- مراقب باشیم که بت پرست نشویم! ۴۲
- تنها کسانی توانایی شناسایی «خیر و شر» را دارند که «علم فراگیر» داشته باشند ۴۴
- پول دوستی انسان را تا مرز دشمنی با خدا می برد ۴۴
- پول، گوساله امت اسلام ۴۶
- از جهنم رفتن اطرافیان دلم می سوزد ۴۷
- ریشه خواسته‌های نامشروع انسان ۴۸
- روضه پوشیدن لباس کهنه توسط امام حسین ﷺ برای رفتن به میدان ۴۹

جلسه چهارم: هدف شیطان جایگزینی فرهنگ خود به جای فرهنگ خداست

- ۵۱
- کلمه شیطان عام بوده و شیاطین انسی را نیز در برمی گیرد ۵۴
- اگر خدا خیری در شیطان می دید او را هدایت می کرد ۵۶
- کیفیت اغوای شیطان از زبان خودش ۵۶



- ۵۷ شیاطین امروزی با فرهنگ حق درگیرند
- ۵۸ طبق روایات «النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ» چه کسانی اند؟
- ۵۸ مجرای ورود شیطان را خودمان ایجاد می‌کنیم
- ۵۹ حمله شیطان از روبرو به معنای فراموشی آخرت است
- ۶۰ حمله از پشت سر یعنی جمع اموال و بخل در هزینه آن
- ۶۱ حمله از راست به معنای به فساد کشیدن دین به دو شیوه است
- ۶۲ حمله شیطان از سمت چپ از طریق محبوب کردن لذائذ نامشروع
- جلسه پنجم: ثروت مجرای ورود شیطان و فرهنگ شیطان به زندگی..... ۶۳**
- ۶۵ خداوند راضی به جهنم رفتن ما نیست
- ۶۶ شرح ولایت تکوینی و تشریحی
- ۶۷ تشریح خداوند همیشه زنده و نو است
- ۶۹ کسانی که در زیر چتر ولایت الله باشند از تمامی بلاها مصونند
- ۷۱ منظور از صوت شیطانی چیست؟
- ۷۲ لشگر پیاده و سواره شیطان در عصر ما
- ۷۳ شراکت شیطان در اموال و اولاد تابعانش
- ۷۴ وعده‌های فریبنده شیطان
- جلسه ششم: ثروت متراکم حلال موجب هلاکت است ۷۷**
- ۸۰ رابطه انسان با خدا مانند رابطه بیمار با طبیب است
- ۸۲ علت تراکم اموال در بیان امام رضا علیه السلام
- جلسه هفتم: عظمت پیغمبر صلی الله علیه و آله در ابعاد مختلف ۸۹**
- ۹۱ ساختگی بودن کتب ادیان مختلف
- ۹۲ کتب مرتبط با حقانیت مذهب تشیع



- ۹۳ عدم نقل روایت از امامان تشیع علیهم السلام توسط اهل تسنن
- ۹۴ عظمت قرآن در روایات اهل تسنن
- ۹۵ عظمت قلب پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۹۶ رفع غربت پیامبر توسط یک مسیحی
- ۹۷ بیعت و اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله به مثابه بیعت و اطاعت از خداست
- ۹۸ عظمت مصیبت حضرت محمد صلی الله علیه و آله
- ۹۹ رحمت همه جانبه پیامبر بر عالمین
- ۹۹ رحمت پیامبر بر بدن ما
- ۱۰۰ رحمت پیامبر بر خانواده ما
- ۱۰۰ رحمت پیابر بر اخلاق ما
- ۱۰۰ رحمت پیامبر بر اقتصاد ما
- جلسه هشتم: قرآن کتابی است برای همه زمان ها** ۱۰۳
- ۱۰۵ وظیفه مومن در برابر مسخره کنندگان آیات قرآن
- ۱۰۷ پیامبر در یک آن عالم به علم مُلک و ملکوت شد
- ۱۰۹ جایگاه علم در قرآن
- ۱۱۰ اعجاز علمی قرآن
- ۱۱۳ تشویق پیامبر صلی الله علیه و آله به علم آموزی
- ۱۱۴ مصادیقی از انسان‌هایی که دنبال علم رفتند و جزء مفاخر شدند
- ۱۱۶ روضه رفتن حضرت زینب بر بالین پیکر بی سر امام حسین علیه السلام
- جلسه نهم: آثار بسیار خطرناک ضایع کردن نماز** ۱۱۹
- ۱۲۲ اقامه نماز قطعه عجیب داستان حضرت ابراهیم علیه السلام
- ۱۲۳ حُسن انبیا در تبعیت محض از پروردگار است



فهرست مطالب

- ۱۲۳..... امر مولا به بندهاش فقط از روی عشق است
- ۱۲۴..... گستره معنویت زنان
- ۱۲۵..... هدف حضرت ابراهیم علیه السلام برپایی همیشگی نماز بود
- ۱۲۶..... کیفیت خواندن دعای کمیل
- ۱۲۷..... مرگ برای مومن بسیار آسان است
- ۱۲۷..... آیت الله العظمی بروجردی رحمته الله مومنی بود که نماز را ضایع نکرد
- ۱۲۸..... آثار هولناک ضایع کردن نماز



جلسه اول

خبر و نشر در میان امیرالمومنین عَلَيْهِ السَّلَام

سال گذشته بحث بسیار مهمی را درباره خیر و شر از دیدگاه قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام مطرح کردم که به خاطر گستردگی مطلب به پایان نرسید. برای تکمیل بحث همان را با کمک خداوند مهربان دنبال می‌کنم.

معنای خیر و شر روشن است خیر یعنی یک سلسله مسائلی که واقعا و در حقیقت، نه به صورت ظاهر برای انسان و دنیا و آخرت او سودمند است، شر یعنی یک سلسله اموری که به حقیقت و ریشه‌ای برای انسان ضرر دارد، زیان دارد، خسارت دارد، و عامل خرابی دنیا و آخرت انسان است بدون تردید، بدون شک، یقینا.

در یادداشت‌هایی که سال گذشته داشتم بحث به اینجا رسید شبهای آخر که وجود مبارک امیرالمومنین علیه السلام که دارای علم وسیع و گسترده است درباره خیر و شر در نهج البلاغه نظری دارند، متن کامل نظر حضرت را که عالم بالله است آگاه به هستی است، آگاه به انسان است، آگاه به گذشته و آینده جهان است، برای شما قرائت می‌کنم. این از قطعه‌های بسیار ناب نهج البلاغه است و گوهری از دریای دانش بی‌نهایت امیرالمومنین علیه السلام و دریای علم بی‌ساحل مولای متقیان علیه السلام.



نبود خیر در زیادی اموال و اولاد

«لَيْسَ الْخَيْرُ أَنْ يَكْثُرَ مَالُكَ وَ لَدُّكَ»^۱ فکر نکن ای انسان خیال نکن تصور نکن، که خیر در این دنیا برای تو این است که ثروت را افزایش بدهی، و دائماً با پول کاری بکنی که زایش پیدا بکند، و هر روز و هر ماه و هر سال بر ثروت تو افزوده بشود، این خیر نیست، خب اگر خیر نیست چیست؟ ثروت انباشته سنگین فراوان هم به فرموده پروردگار در سوره آل عمران در آیه صد و هشتاد^۲ و هم به توضیح امیر المومنین علیه السلام شر است، ثروت انباشته، ثروت فراوان، میلیاردها تومان روی هم ریختن شر است، البته انسان اگر اهل قرآن، و اهل نبوت و اهل امامت باشد، یقین به قرآن، یقین به نبوت، یقین به امامت داشته باشد قبول می‌کند که شر است، و این شر را از سر خودش کم می‌کند، و خودش را از این شرّ عظیم که بعداً آیاتش را می‌خوانم نجات می‌دهد، اما به نظر می‌رسد درصد بالایی از ثروتمندان کشور حالا با ثروتمندان بیرون کشور که مسلمان نیستند کاری نداریم، بسیاری از ثروتمندان کشور دچار شرّ سنگینی هستند که نظر پروردگار و پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرين علیهم السلام را هنوز قبول نکردند که ثروت انباشته شر است، احتمالاً اهل نماز و روزه و سفر زیارتی هم باشند. ولی با نظر به آیات و روایت انسان می‌بیند که خداوند اینها را قبول ندارد، ارزشی برای آنها قائل نیست، آنها را در قرآن به عنوان حمال پول، سجده‌کننده به پول، و عاشقِ دلباخته و مستِ پول معرفی می‌کند.

باز امام علیه السلام می‌فرماید خیر کثرت فرزند نیست، اگر فکر کنی ده تا، دوازده تا پسر و دختر داشته باشی کاسب خیر بودی نه، این خیر نیست، خیلی از اولادها چه پسر و چه دختر شر هستند برای پدر، برای مادر، برای صاحب فرزند. امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید «الرُّبُيْرُ مِنَّا أَهْلٌ

۱. نهج البلاغه (للصّبحی صالح)، ص ۴۸۴: «و سئِلُ عَنِ الْخَيْرِ مَا هُوَ فَقَالَ لَيْسَ الْخَيْرُ أَنْ يَكْثُرَ مَالُكَ وَ لَدُّكَ وَ لَكِنَّ الْخَيْرَ أَنْ يَكْثُرَ عِلْمُكَ وَ أَنْ يُعْظَمَ جِلْمُكَ وَ أَنْ تُبَاهِيَ النَّاسَ بِعِبَادَةِ رَبِّكَ فَإِنْ أَحْسَنْتَ حَمِدَتِ اللَّهُ وَ إِنْ أَسَأْتَ اسْتَغْفَرَتِ اللَّهُ وَ لَا خَيْرَ فِي الدُّنْيَا إِلَّا لِرَجُلَيْنِ رَجُلٍ أَذْنَبَ ذُنُوبًا فَهُوَ يَسْتَدَارِكُهَا بِالتَّوْبَةِ وَ رَجُلٍ يُسَارِعُ فِي الْخَيْرَاتِ».

۲. آل عمران: ۱۸۰. «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ تِلْكَ هِيَ شَرُّ لَّهُمْ».



الْبَيْتِ»^۱ عین جمله‌ای که پیغمبر صلی الله علیه و آله درباره سلمان داشت «سَلْمَانُ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ»، زبیر مومن واقعی بود در جنگ‌ها با پیغمبر صلی الله علیه و آله شرکت داشت، اهل نماز جماعت با پیغمبر صلی الله علیه و آله بود، منافق نبود، بی‌دین نبود، امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید از ما خانواده بود تا زمانی که پسرش عبدالله بزرگ نشد ولی وقتی که این پسر بزرگ شد پدر را تشویق به به دست آوردن حکومت ریاست، با جنگ با امیرالمومنین علیه السلام کرد و او هم برای به دست آوردن صندلی و ریاست و حکومت وارد جنگ با ولی الله اعظم شد، پیروز نشد کشته شد رفت جهنم، هر فرزندی برای دنیا و آخرت انسان سودمند نیست، این جمله اول «لَيْسَ الْخَيْرُ أَنْ يَكْثَرَ مَالُكَ وَوَلَدُكَ» پس هر مالی، هر فرزندی خیر نیست شر است، خدا در قرآن مجید فرزندان که شر هستند را توضیح داده و وجودشان را بیان کرده.

«خیر» در ازدیاد دانش و معرفت و آگاهی است

«وَلَكِنَّ الْخَيْرَ أَنْ يَكْثَرَ عِلْمُكَ» از نظر امیرالمومنین علیه السلام خیر این است که دانست را بالا ببری، آگاهی‌ات را زیاد کنی، بیایی بخشی از عمرت را هزینه شناخت واقعی خدا جهان، نعمت‌ها، انسان، و حقایق کنی، این خیر است، علم خیر است، معرفت خیر است، بینایی و دانش و آگاهی خیر است، ما کسانی را در دوران‌های گذشته داشتیم که با سن کم معرفت فراوانی را کسب کردند یک کسی بوده در شهر شبستر نزدیک تبریز به نام «شیخ محمود شبستری»، در قرن هفتم می‌زیسته و در چهل سالگی هم از دنیا رفته، قبرش هم آنجاست، یک جزوه ای نوشته به صورت شعر، شعرها هم برای خودش است، شعرها حدود هزار خط است، عالمانه‌تر از او کسی در زمینه حقایق شعر نگفته، جوان هم بود عمرش هم کفاف نداد بیشتر بماند ولی در همین عمر کم کوه علم و معرفت و حکمت شد. سه چهار

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۳۴، ص: ۲۸۹: «وَكَانَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَا زَالَ الرَّبِيبُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ، حَتَّى نَشَأَ ابْنُهُ عَبْدُ اللَّهِ فَأَفْسَدَهُ».

۲. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۲۰، ص: ۱۸۹: «فَقَالَ النَّبِيُّ ص سَلْمَانُ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ».

خط از شعرهایش را من برایتان بخوانم ببینید چقدر بالاست چقدر حکیمانه است، چقدر عالمانه است.

ما در این دنیا مسافری بیش نیستیم

یکی خط است، ز اول تا به آخر بر او خلق جهان گشته مسافر این یک حقیقت است که هر کسی وارد دنیا می‌شود یک مسافر است که از دالان مرگ خارج می‌شود از دنیا، کسی ماندنی نیست، دنیا یک کاروانسرای دو در است، از یک در انسان وارد می‌شود که وجود مادر است، از یک در انسان بیرون می‌رود که دهان مرگ است، اگر همیشه یاد آدم باشد که مسافر است، خیلی زندگی‌اش تغییر می‌کند، خیلی درست زندگی می‌کند، اگر همیشه توجه به این معنا داشته باشد که مسافر است، یقیناً ظالم نمی‌شود، متجاوز نمی‌شود، غارتگر نمی‌شود، در پیشگاه غریزه جنسی سجده نمی‌کند، در پیشگاه پول پیشانی به خاک زمین نمی‌زند، حق کسی را نمی‌برد، تجاوز به مال کسی نمی‌کند، چون می‌گوید من که ماندنی نیستم، چند روزی در این دنیا هستم باید بروم، عاقلانه نیست این همه گناه بار بکنم و وارد عالم بعد بشوم و قدرت جوابش را به پروردگار نداشته باشم.

معنای حقیقی ذکر خداوند تبارک و تعالی

ذکر یعنی این، در جلد دوم اصول کافی است، اصول کافی و فروع کافی و روضه کافی کتاب کم نظیری است، در زمان غیبت صغری نوشته شده دو جلدش اصول است و هفت جلدش فروع، مطالب یک جلدش هم کشکول مانند است، اصولش نزدیک به چهار هزار روایت ناب از پیغمبر ﷺ و ائمه طاهرين  در همه امور زندگی نقل کرده، من کلمه به کلمه از اول اصول تا حرف آخرش را خواندم یک سال طول کشیده خواندیم، و آن را با کمک ده کتاب علمی ترجمه کردم در مجموع این چهار هزار روایت یک مورد را فقط پاورقی زدیم که این روایت با آیات و دیگر روایات نمی‌سازد و هماهنگی ندارد و مردود است. این معجزه کلینی است که بیاید چهار هزار روایت را نظام بدهد و یک مورد فقط از قلمش دربرود که روایت ریشه‌دار و اصیل نباشد.



در این کتاب از امام صادق علیه السلام با ذکر سند نقل می‌کند که حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: شما مردم فکر می‌کنید وقتی ما امامان علیهم السلام به شما می‌گوییم اهل ذکر باشید یعنی تسبیح دریاورید و دانه دانه تسبیح بیندازید بگویید «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر»، ولی مراد ما از ذکر «سبحان الله» نیست، «الحمد لله» نیست، «لا اله الا الله» نیست، «الله اکبر» نیست، مراد ما از ذکر این است که دائم به خواسته‌های خدا و به نهی خدا توجه داشته باشید، اعمالی را انجام بدهید افکاری را پیدا نکنید و اعمالی را انجام ندهید تا دنیا و آخرت خود را آباد کنید این است مراد ما از ذکر، این که من در مغازه در کشاورزی، در کارخانه هنگام رد و بدل کردن جنس و مال، یادم باشد مسافر هستم و به اندازه سفرم درست هزینه کنم و مازاد بر مدت سفر را به پروردگار عالم برگردانم این ذکر است، این بهترین ذکر است.

تابعان انبیاء علیهم السلام از دستبرد شیطان در امانند

در این ره انبیا چون ساربانند دلیل و رهنمای کاروانند

چقدر تعبیر زیباست، یعنی حال که کاروان در حال سفر است دستت را از دست کاروان سالار بیرون نیاور، که اگر از کاروان سالار جدا بشوی سگ هاری مانند شیاطین و ابلیس می‌زند بهت، به دینت، به فکرت، به مالت، به زندگیت، شیاطین چه انسی و چه جنی اصلاً در حریم انبیاء علیهم السلام وارد نمی‌شوند قرآن خواندید می‌دانید ابلیس قسم خورده که «قَالَ فِعْرَتِكَ لِأَعْوِيْنَهُمْ أَجْمَعِينَ»، ﴿إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ﴾^۲، من اگر همه را بزنم همه را گمراه کنم دنیا و آخرت همه را نابود کنم ولی دسترسی به انبیاء علیهم السلام ندارم، در آن حریم نمی‌توانم وارد شوم قدرتش را ندارد.

۱. کافی (ط - الإسلامیه)، ج ۲، ص: ۸۰: «مِنْ أَشَدِّ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ ذِكْرُ اللَّهِ كَثِيرًا ثُمَّ قَالَ لَا أَعْنِي سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ إِنْ كَانَ مِنْهُ وَ لَكِنْ ذَكَرَ اللَّهُ عِنْدَ مَا أَحَلَّ وَ حَرَّمَ فَإِنْ كَانَ طَاعَةً عَمِلَ بِهَا وَ إِنْ كَانَ مَعْصِيَةً تَرَكَهَا».

۲. ص ۸۳ و ۸۲.

وز ایشان سید ما گشت سالار هم او اول هم او آخر در این کار
احد در میم احمد گشت ظاهر در این دور اول آمد عین آخر
ز احمد تا احد یک میم فرق است جهانی اندر آن یک میم غرق است
بر او ختم آمده پایان این راه در او مُنَزَل شده «أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ»

«إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا»، ﴿وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا﴾^۱ برای توضیح این آیات خدا می‌داند حکمای الهی اسلامی چه کردند، من امروز داشتم تفسیر حکمای الهی را در این زمینه می‌خواندم دیوانه‌کننده است، آن هم نه حکمای معمولی، شخصیت‌های عظیمی که امروز نام جهانی دارند، این هزار خط شعر را تا الان بیش از پنجاه فیلسوف حکیم، عارف، تفسیر کردند، بعضی از تفسیرها نزدیک هشتصد صفحه است، این معرفت.

استفاده از عمر برای افزایش معرفت

جوانان عزیزم من شما را نمی‌شناسم، چون فرصت ارتباط برقرار کردن ندارم، می‌آیم منبر و پایین می‌روم تمام روز را مشغول کار هستم ولی با اینکه نمی‌شناسم نشناخته دلبسته به شما هستم عاشق شما هستم، جوانان از این فرصت جوانی استفاده کنید برای افزایش و علم و معرفت و آگاهی مورد بعدی که با عمر اندک خود در راستای افزایش معرفت خود و دیگران کوشید «شیخ الرئیس ابن سینا» بود هنوز هم در دنیای امروز در دانش پزشکی، در حکمت و فلسفه، در منطق، در عرفان جزء نفراتی است که حرف اول را می‌زنند، حداقل چهارصد سال کتاب قانونش در کل دانشگاه‌های اروپا در علم پزشکی تدریس می‌شده، دانش پزشکی اضافه‌تر از او چیزی نیاورده فقط جراحی را اضافه‌تر از او آورده نه پزشکی را، ابن سینا در هزار سال قبل با نبود میکروسکوپ، با نبود آزمایشگاه، با نبود سونوگرافی، با نبود ایم آر آی سرطان را خوب می‌شناخته، سنگ کلیه را می‌شناخته، سنگ مثانه را می‌شناخته درباره معده گفته معده بیش از ده درد ندارد هنوز یازدهمی پیدا نشده،

۱. احزاب: ۴۶ و ۴۵.

می‌دانید این آدم همه توان علمی و نوشتن و نظام دادن را با اینکه دائم فراری بوده از دست دولت‌های زمانش، از بلخ فرار کرده به گرگان، از گرگان با ترس فرار کرده به ری، از ری از ترس ستمگران فرار کرده به همدان، و آنجا مرده، می‌دانید چند سال این همه دانش با بنیان با ریشه، و با استدلال را فراهم کرده و فکر کرده و نوشته، چند سالگی مرده؟ پنجاه و هفت سالگی.

«وَلَكِنَّ الْخَيْرَ أَنْ يَكْثَرَ عِلْمُكَ» امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید اما خیر را اگر می‌خواهی این است، معرفت زیاد بشود، دانشت زیاد بشود و این استعداد را خدا به همه ما داده، من گاهی تهران پیش یک سبزی فروش می‌رفتم پیرمرد بود تره و تربچه و پیازچه و اسفناج و از این حرفها می‌فروخت، من وابسته قلبی به او بودم با اینکه قم درس خوانده بودم ولی خیلی چیزها را من از او یاد گرفتم، حداقل در سن هشتاد سالگی که حافظه خیلی کم است شصت هزار شعر عالمانه و حکیمانه حفظ بود، حداقل. یک رفیق داشتم اسمش را بگذارم پابره‌نه درست است، نان ماست خور، زاهد، شب‌بیدار، شبهای زیادی را من کنارش بودم در شهرهای که منبر می‌رفتم می‌آمد آنجا دویست هزار شعر علمی، خودش گفته بود و کل آن هم حفظ بود در سن نزدیک به صد یعنی نوشته را می‌داد دست آدم، هشتاد خط شعر درباره امیرالمومنین علیه السلام بود می‌گفت نگاه کن من همه آن را بخوانم، شما خیلی توان دارید جوان‌ها، شما سن‌های بالا خیلی توان دارید، شما بیابید در بیست و چهار ساعت خودتان را با اشتیاق عادت بدهید دو سه ساعت فقط کتابهای اصولی خوب مطالعه کنید، هم در اروپا کتابهای خوبی نوشتند ترجمه شده هم در مشرق زمین، خیر، افزودن معرفت است.

«خیر» در گسترده کردن بردباری در وجود خود است

«وَأَنْ يُعْظَمَ حِلْمُكَ» خیر زیاد کردن و گسترده کردن بردباری است که هرگز در برابر پدر، مادر، زن و بچه، جریانات تلخ از کوره در نروید، عصبانی نشوید، خودزنی نکنید، آدم‌های عصبانی گاهی خودشان را می‌کشند، گاهی خانه را آتش می‌زنند، گاهی شکم پاره می‌کنند، گاهی از فشار عصبانیت سگته می‌کنند می‌میرند، امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید خیر این است که

بردباری را در خودت گسترده کنی، مثل دریا بشوی، تلخی‌ها را هضم کنی و خون تلخی‌ها تو را نجس نکند، شما صد تا گوسفند را ببر لب دریا بکش خونس بریزد در دریا با یک موج خون را نابود می‌کند می‌خندد به صد تا گوسفند ذبح شده.

«خیر» در سرفرازی انسان با عبودیت پروردگار است

«وَ أَنْ تُبَاهِيَ النَّاسَ بِعِبَادَةِ رَبِّكَ»، اما جمله بعد این جمله چقدر عالی است خیر در این است که در بین مردم فقط به عبادت خدا سرفرازی پیدا بکنی، پول که سرفرازی نیست، اگر پول سرفرازی بود اسم صندوق بانک مرکزی را می‌گذاشتند سرفراز نمی‌گذاشتند گاوصندوق، چرا می‌گویند گاوصندوق؟ چون شکمش بزرگ است دسته دسته اسکناس در آن جا می‌گیرد، آدم ثروتمند بی‌دین بی‌ادب که آداب الهی را نگه نمی‌دارد و عمل نمی‌کند گاو آدم است، در بین مردم خیر این است که به عبادت پروردگارت سرفراز بشوی.

«خیر» در شکر خدا به پاس انجام کارهای خیر است

«فَإِنْ أَحْسَنْتَ حَمِدْتَ اللَّهَ» خیر دیگر این است اگر وارد هر کار خیری شدی به خودت باد نکن، به خودت نبال، مغرور نشو، خدا را ستایش کن که به تو توفیق کار خیر داد.

«خیر» در استغفار از گناه به هنگام لغزش است

«وَ إِنْ أَسَأْتَ اسْتَغْفِرْتَ اللَّهَ» و خیر آخر در کلام امیر المومنین علیه السلام این است که اگر دچار لغزش شدی، دچار بدی شدی، که ممکن است آدم دچار بدی باشد، از خدا طلب آمرزش کن که بدی در پرونده‌ات نماند به قیامت انتقال پیدا نکند.

«خیر» منحصر در دو فرد است

در پایان روایت مولای متقیان علیه السلام می‌فرماید: «وَ لَا خَيْرَ فِي الدُّنْيَا إِلَّا لِرَجُلَيْنِ» در دنیا جز برای دو نفر خیر وجود ندارد، «رَجُلٌ أَدْنَبَ ذُنُوبًا فَهُوَ يَتَدَارَكُهَا بِالتَّوْبَةِ» مرد و زنی که دچار



یک مقدار گناه بشوند ولی گناه را با توبه جبران کنند «وَرَجُلٍ يُسَارِعُ فِي الْخَيْرَاتِ» و خیر برای انسانی است که در کار خیر بشتابد، سرعت دارد.

روضه حرکت کاروان اسرا از کوفه به کربلا

شب جمعه است شب دو نفر است، شب خداست، و شب وجود مقدس ابی عبدالله الحسین علیه السلام است، اولین کاروان زیارتی اربعین اهل بیت خودش بودند، پیشنهاد آمدن به کربلا برای زینب کبری علیه السلام بود، آفتاب تازه زده بود کاروان آرام آرام داشت می آمد که برود مدینه، هیچ هم شگفتی ندارد من برای اثبات این مسئله زینب کبری علیه السلام، هم آیه دارم هم روایت علاوه بر اینکه زینب کبری علیه السلام را دارای مقام عصمت می دانم، یعنی یک انسان وصل به پروردگار بود، بین او و بین خدا در باطن هیچ حاجبی وجود نداشت، مامورانی که کاروان را دارند می آورند دستور اکید داشتند کاری به کار اهل بیت نداشته باشند، تازیانه نزنند، تشنگی ندهند، مشقت ایجاد نکنند، اول صبح است زینب کبری علیه السلام در محمل نشسته آرام به یکی از مامورها گفت بشیر بن نعمان قافله سالار این قافله را بگویند بیاید من کارش دارم، به بشیر گفتند دوان دوان آمد مامور یزید بود ولی اهل مدینه بود آدم نرمی بود کارمند دولت یزید بود، آمد کنار محمل، زینب کبری علیه السلام فرمود بشیر این منطقه کجاست؟ گفت خانم برای چی سوال می کنید؟ فرمود کجاست؟ گفت دو راهی بین مدینه و عراق است اینجا، یک راه می رود برای عراق، یک راه می رود برای مدینه فرمود بشیر کاروان که به این نقطه رسید من بوی حسینم را استشمام کردم، می شود کاروان را ببری کربلا گفت بله خانم می شود فرمود پس برویم کربلا.

حالا همه زن و بچه متوجه شدند دارند می روند کربلا از جمله کسانی که متوجه شده دختر سیزده ساله ابی عبدالله علیه السلام حضرت سکینه علیه السلام است، در محمل زبان گرفته، دختر است شیرین است، بابایی است، آنهایی که امشب پای منبر هستند و دختر ندارند نمی دانند من چه می گویم.

جلسه دوم

نگاه مستقل از دین به خیر و شر

موجب گمراهی است

وجود مبارک امیر مومنان علیه السلام در حکمت نود و چهار نهج البلاغه^۱ خیر و شر را توضیح می‌دهند. ما اگر تابع آراء و افکار و خواسته‌های خودمان باشیم در حقیقت در برابر وحی، نبوت، امامت، طبل استقلال زدیم، در فضای این استقلال که به تعبیر معارف الهی ظلمت و تاریکی است تشخیص خیر واقعی و شر واقعی ممکن نیست، تاریخ زندگی بشر نشان داده که انسان خیلی از امور را به عنوان خیر در فضای استقلالی غیر واقعی خود انتخاب کرده و دنبال کرده و تیره‌بخت شده چون خیر نبوده، خیلی از امور به نظرش شر و زیان و خسارت بوده نزدیکش نرفته ضرر کرده، زیان دیده، و خسارت بار آورده.

اگر واقعا ما در تشخیص خیر واقعی و شر واقعی استقلال داشتیم چه نیازی بود که پروردگار مهربان عالم صد و چهارده کتاب که افق تجلی وحی او و صد و بیست و چهار هزار پیغمبر علیهم السلام را که افق تجلی کمالات او بودند و دوازده امام علیهم السلام را که چشمه‌های دانش او بودند در مسیر ما قرار بدهد از زمان آدم ابوالبشر می‌گفت شما اینقدر توان فکری و عقلی‌تان بالاست که خودتان می‌توانید خیر و شر واقعی را تشخیص دهید، بروید دنبال کارتان زندگیتان را بکنید تا بمیرید من هم کاری به کارتان ندارم.

۱. نهج البلاغه (للسبحی صالح)، ص: ۴۸۴: «لَيْسَ الْخَيْرُ أَنْ يَكْثُرَ مَالُكَ وَ لَدُنْكَ وَ لَكِنَّ الْخَيْرَ أَنْ يَكْثُرَ عِلْمُكَ وَ أَنْ يَعْظُمَ حِلْمُكَ وَ أَنْ تُبَاهِيَ النَّاسَ بِعِبَادَةِ رَبِّكَ فَإِنْ أَحْسَنْتَ حَمِدَتَ اللَّهُ وَ إِنْ أَسَأْتَ اسْتَعْفَزَتَ اللَّهُ وَ لَا خَيْرَ فِي الدُّنْيَا إِلَّا لِرَجُلَيْنِ رَجُلٍ أَذْنَبَ دُنُوبًا فَهُوَ يَتَدَارَكُهَا بِالتَّوْبَةِ وَ رَجُلٍ يُسَارِعُ فِي الْخَيْرَاتِ».

اما اینطور نشد، آمدن کتابهای آسمانی، مبعوث شدن پیامبران، انتخاب شدن دوازده نفر به امامت مردم، عین رحمت خدا بر بندگان است، عین لطف و احسان پروردگار بر بندگان بود، عقل ما عقل جزئی است، این ثابت شده نه با علم و دانش ثابت کردند که عقل ما عقل جزئی است بالاتر از علم و دانش تجربه حیات بشر است، شما ببینید و در تاریخ هم بخوانید هم تاریخ اروپا را هم تاریخ امریکا را هم تاریخ بلوک های قبلی کمونیستی را، فراوان هم تاریخ نوشته شده ارزیابی هم شده، در امریکا ویل دورانت یک تاریخ بسیار مفصلی نوشته در اروپا تاریخ زیادی نوشتند در بلوک شرق تاریخ زیادی در زندگی بشر نوشتند، که کاملاً این تاریخها با زبانی که دارند یعنی با زبان نوشته، و با زبان قلم، به ما می‌گویند از زمانی که انسان تصمیم گرفت از وحی جدا زندگی کند، و تصمیم گرفت پروردگار مهربان عالم را از زندگی حذف کند، گفت من کاری به کار خدا ندارم نیازی هم بهش ندارم که من را در زندگی راهنمایی کند خودم عقل دارم و علم دارم، یعنی به جای پروردگار عقل را معبود قرار داد و به جای حضرت حق علم را معبود قرار داد. گفت من نیازی ندارم پیرو هدایت خدا باشم، به هیچ عنوان و این مسئله از زمانی که شروع شد در اروپا به وسیله کتابهای دکارت داروین، فروید، دورکیم، مارکس، هگل به شدت تقویت شد که زمینیان هیچ نیازی به عالم غیب و به خدا به وحی خدا، و به هدایت خدا ندارند.

من بیش از چهل سال است آراء و افکار دانشمندان امریکا و اروپا را مطالعه کردم البته امریکا دانشمندی نداشته و ندارد چون امریکایی‌های اصیل سرخ‌پوستان هستند که نسلشان را نابود کردند امریکای فعلی ملتش ترکیبی از ملت‌های اروپایی هستند انگلیسی هلندی، دانمارکی، بلژیکی و فرانسوی هیچ کدامشان هم وطنی نیستند، الان رئیس جمهور امریکا امریکایی نیست یعنی کل ملت امریکا در امریکا به عنوان وطن اصلی زندگی نمی‌کنند یک ملت غاصب و دزد و غارتگر هستند که همه آن سرزمین را روز روشن با کشتن وطنی‌های اصلی غصب کرده و معادش را غارت کردند. اگر دانشمند دارند همه خارجی هستند انیشتین آلمانی است، ادیسون اروپایی است، پزشکان معتبر خارجی هستند، ناسا که سفینه‌های فضایی را درست می‌کند به فضا پرتاب می‌کند ترکیبی



از دانشمندان اروپایی و ایرانی است ولی آنها هم کتابهایی دارند در این زمینه، کتابها همه می‌گویند از زمانی که بشر از وحی جدا شد یعنی این معیار اصیل شناخت خیر و شر واقعی و ترازوی درست نشان‌دهنده خیر و شر واقعی را حذف کرد، گفت من خودم با علم و عقلم به خیر و شر واقعی دست پیدا می‌کنم و از زمانی که انبیا را حذف کردند فساد و تباهی را در زندگی خود و دیگران ایجاد کردند.

منحصر کردن دین در رفتن به کلیسا

آن عقل مستقل از دین در اروپا و امریکا عیسی را در گوشه کلیسا حبس کرد و گفت اگر بتوانم وقت داشته باشم حال داشته باشم، علاقه‌ای در من ظهور بکند یکشنبه صبح هشت می‌آیم روی صندلی می‌نشینم یک پیانو گوش می‌دهم یک استکان شراب کلیسا را می‌خورم، یک ذره فتیر به نام گوشت مسیح می‌خورم، پنج دقیقه هم می‌نشینم کشیش یا کاردینال یک دعایی بخواند، من کلیساهای اروپا و مخصوصاً رُم را رفته نشستم دعایشان هم یک نواخت است خدایا به ما برکت بده، خدایا نان را از ما نگیر، خدایا خوشی را از ما نگیر، چیز دیگری ندارند یعنی در دعاها ندارند که خدایا به ما عقل بده، خدایا به ما وجدان و شرف بده، خدایا به ما محبت بده، خدایا به ما کرامت بده، به ما راستی بده، به ما خیر دنیا و آخرت بده، نیست در دعاهایشان آن هم می‌گویند اگر وقت کنیم خوابمان نبرد، حوصله داشته باشیم یکشنبه می‌آئیم که یک کلمه‌ای به نام عیسی بشنویم و برویم.

انبیاء علیهم‌السلام حذف هستند، ائمه طاهرین علیهم‌السلام را هم بعد از مرگ پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم زیر یک سایبانی در مدینه حذف کردند تا الان، و آمدند گفتند قرآن و قیاس یعنی یک اندیشه ضعیف علمی، برای ما بس است تاریخ نشان می‌دهد از زمانی که خدا را حذف کردند آنهايي که حذف کردند، انبیا علیهم‌السلام را حذف کردند و مسلمان‌ها ائمه علیهم‌السلام را حذف کردند و قرآن را بدون معلم و مفسر نگه داشتند و به سوی یک دانش بسیار ضعیفی که گاهی هم باطل است به نام قیاس رفتند خیر و شر واقعی را پیدا نکردند و روز به روز بعد از حذف خدا و انبیا و ائمه علیهم‌السلام زندگی پرشرتر، آلوده‌تر، بی‌خاصیت‌تر مضرتر و تاریک‌تر شد و فضای این زندگی

شد فضای قتل، غارت، زنا، تجاوز، دزدی‌های کلان، اختلاس‌های کلان، همه اینها را هم می‌گویند خیر است، همه را می‌گویند خیر است، ضد آن را می‌گویند شر است.

شناسایی واقعی خیر و شر توسط دین

می‌گویند دنبال خدا می‌خواهیم برویم می‌خواهد ما را محدود کند و محدودیت شر است، دنبال کتابهای آسمانی بروم می‌خواهد ما را محدود کند شر است، دنبال انبیا و ائمه علیهم‌السلام برویم می‌خواهد ما را محدود کند شر است، ما اگر بخوایم دنبال ائمه علیهم‌السلام در فضای اسلام برویم به ما می‌گویند:

میازار موری که دانه‌کش است که جان دارد و جان شیرین خوش است
امیرالمومنین علیه‌السلام می‌فرماید: ^۱ والله قسم اگر هفت افلاک عالم را یعنی مجموعه آسمان‌ها، که میلیاردها کهکشانشان و صحابی و ستاره و خورشید و ماه است با هر چه که زیر چتر هفت آسمان است والله قسم اگر به علی بن ابیطالب بدهند و بگویند علی این هفت افلاک را و هر چی زیر چترش است بگیر به مزد یک کار و آن یک کار هم این باشد که یک مورچه دارد یک پوست جویی را به طرف لانه می‌برد پوست جو را از دهان مورچه بکش والله زیر بار این معامله نمی‌روم.

دلیل عدم استقبال کفار از انبیاء محدود شدن دایره فساد برای آنها است

می‌گویند اگر برویم دنبال خدا ما را محدود می‌کند، خدا می‌گوید ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ﴾^۲، ریختن خون بی‌گناه حرام است ما می‌خواهیم در سوریه و عراق و افغانستان با اره سر ببریم، می‌خواهیم زنده زنده مردم را آتش بزنییم، می‌خواهیم یک روز

۱. نهج البلاغه للصبحی صالح، ص: ۳۴۷: «وَاللَّهِ لَوْ أُعْطِيَ الْأَقَالِيمَ السَّعَةِ بِمَا تَحْتُ أَفْلَاجُهَا عَلَى أَنْ أُغْصِيَ اللَّهُ فِي نَمْلَةٍ أَسْلُبُهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ» سوره اسراء: سوره سوره».

۲. اسراء: ۳۳.



در پادگان موصل دو هزار سرباز را در دو ساعت تکه تکه کنیم اگر برویم دنبال خدا خب خدا می گوید پوست جو را از دهان مورچه نگیر ظلم است، محدود می شوی، اگر برویم دنبال خدا ازدواج جهادی محدود می شود، چون ما می خواهیم هر کشور عربی غلام حلقه به گوش امریکا هر دختر و زن شوهرداری را برای ما بفرستد سوریه و عراق، که شهوات ما را ارضاء کند، خدا در قرآنش می گوید نگاه به نامحرم حرام است، اگر برویم دنبال پیغمبران ما را محدود می کنند برویم دنبال امامان علیهم السلام ما را محدود می کنند، جهان جدای از خدا و وحی و نبوت و امامت اینقدر لجن مال شده، این نتیجه طبل استقلال زدن است.

مومن در مقابل حق متواضع است

چقدر قرآن در این زمینه عموم مردم را زیبا روانکاوای کرده خداوند می فرماید: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ﴾، مومن را نمی گوید چون مومن در برابر حق طغیان نمی کند امام صادق علیه السلام می فرماید که لقمان به فرزندش گفت: «إِنَّ الْكَيْسَ لَدَى الْحَقِّ يَسِيرٌ»^۱ در جای دیگر روایت داریم که «الْمُؤْمِنُ كَيْسٌ»^۲ کِيس در لغت عرب به انسان زیرک گفته می شود پس نتیجه این دو روایت این می شود، مومن انسان زیرکی است و انسان زیرک پایبند به حق می باشد، مومن واقعی در برابر حق تواضع دارد و طغیان نمی کند چون زیرک است مومن واقعی خودش را کارگر خدا و انبیا و قرآن و ائمه می داند می گوید من استقلالی از خودم ندارم، عقلم هم قد نمی دهد علمم هم قد نمی دهد من برای خودم، برای عقلم، برای علمم، برای زندگی ام، برای حرکاتم باید زیر نظر خدا و انبیا و ائمه زندگی کنم، این کلام پیغمبر صلی الله علیه و آله است، بنا به نقل کلینی در جلد دوم کافی مومن را که تعریف می کند می گوید «الْخَيْرُ مِنْهُ مَا مُؤَلٌّ»^۳، شما اگر یک مومن واقعی پیدا کردید هر خیری را از او امید داشته باشید.

۱. علق: ۶.

۲. کافی (ط - دار الحدیث)، ج ۱، ص ۳۴.

۳. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۶۴، ص ۳۰۷.

۴. همان، ج ۱، ص: ۱۰۸.

به خیر مومن امیدوار باش و از شر مومن نترس!

«نه» در دهان مومن نیست، کمک کن، می گوید باشد، هدایت کن، می گوید باشد، بیا حرف خدا را بزن می گوید باشد، بیا این ده تا زندانی را تا جایی که می رسد آزاد کن می گوید باشد، بیا وضعت خوب است ده تا دختر را می خواهیم شوهر بدهیم ده تا جهازیه بده می گوید باشد، بیا یک غریبی مرده تشییع کنیم غسلش دهیم، کفنش کنیم، دفنش کنیم، ختم بگیریم، یک شام برایش بدهیم می گوید باشد. بیا برویم بیمارستان بالای سر بیست تا تخت بگوییم پول بیمارستان را داری بدهی اگر گفت ندارم پول بیمارستانشان را بدهیم می گوید باشد مومن فقط یک جا نه می گوید آن هم زمانی است که به گناه دعوتش کنند می گوید نه، در غیر گناه نه ندارد، «الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ وَ الشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ»، می گوید اگر مومن واقعی پیدا کردی خیالت تا آخر عمرت از او راحت باشد که زبانی به تو و به زن و بچه ات و به مالت و زندگی ات نخواهد رساند راحت باش.

تشخیص خیر و شر منحصر در انبیاء و اولیاء است

بدون خدا و پیغمبران و امامان علیهم السلام کجا بشر می تواند خیر و شر واقعی را تشخیص بدهد؟ اگر تشخیص می داد که چند میلیون سال است دنبال علم است، دنبال عقل است و دنبال دانشگاه های عریض و طویل دنبال نوشتن کتاب و پس چرا دنیا درست نمی شود؟ پس چرا امریکا بی فساد نمی شود؟ پس چرا اروپا بی فساد نمی شود؟ پس چرا بعضی از کشورهای شرقی بی فساد نمی شوند؟ پس چرا بیشتر کشورهای عربی غرق در لجنزار انواع مفسدند مردم و دولیشان، چرا درست نشده؟

قرآن مایه تذکر جهانیان است ولی همه پذیرای این تذکر نیستند

چون بشر بدون خدا و انبیا و ائمه علیهم السلام محال است بتواند همه خیرهای واقعی و شرهای واقعی را تشخیص بدهد، یک آیه هم از سوره «ص» برایتان بخوانم چه آیه مهمی است، چه آیه سنگین وزنی است از نظر معنوی، قرآن مجید می فرماید ﴿إِنَّ هُوَ الْأَذْكُرُ



لِلْعَالَمِينَ^۱، این قرآن دانشِ راهنما و وحیِ راهنما به تمام خوبی‌ها و نهی از بدی‌هاست برای جهانیان، ﴿لَمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ﴾^۲ اگر دلتان بخواهد زندگی دنیا و آخرتتان مستقیم بشود، اگر بخواهید «لَمَنْ شَاءَ» این آیه سوره «ص» خطاب به همه مردم است اگر دلشان بخواهد، یک عده‌ای هم می‌گویند نمی‌خواهیم، مثل اینکه از زمان آدم ابوالبشر فرد اول خانواده‌اش قابیل خدا را حذف کرد نبوت پدر را حذف کرد، وحی الهی را حذف کرد، درجا هم قاتل شد و گرنه اگر حذف نکرده بود یک پوست جو را از دهان مورچه نمی‌گرفت. میلیاردها نفر می‌گویند نمی‌خواهیم، نمی‌خواهیم خدا را، نمی‌خواهیم انبیا را، نمی‌خواهیم ائمه^{علیهم‌السلام} را داد هم می‌زنند در ماهواره‌ها و تلویزیون‌ها، سایت‌هایشان هم دریاوار دارند مسئله می‌ریزند که دیگران هم خدا را نخواهند انبیا را نخواهند ائمه^{علیهم‌السلام} و قرآن را نخواهند، حسین بن علی^{علیه‌السلام} را نخواهند این مجالس را نخواهند، عالم واجد شرائط شیعه را نخواهند می‌گویند نمی‌خواهیم چرا نمی‌خواهید؟ می‌گویند این طرف ما را مقید می‌کند، آزادی ما را سلب می‌کند این آزادی که شما می‌گویید، در فضای این آزادی ناموستان به باد رفته، دخترانتان به باد رفتند. من انگلستان منبر می‌رفتم روزنامه‌های خودشان نوشته بودند در نود میلیون جمعیت انگلیس با خط درشت نوشته بودند از هر سه بچه‌ای که در انگلستان متولد می‌شود این برای پانزده سال پیش است یک حرامزاده است الان شده دو تا، خب می‌گوید نمی‌خواهیم، آیه هم می‌گوید هر کس از شما بخواهد این قرآن به او تذکر و تنبّه می‌دهد تا خیر را از شر بشناسد ولی اینها نمی‌خواهند نتیجه‌اش هم میشود فساد و تباهی.

برای هدایت یافتن خود را از بند هوای نفس رها کنید

یک مسئله‌ای که در قرآن رویش خیلی تکیه شده کمتر هم بهش توجه شده این است که مردم ﴿أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ﴾^۳، این گوش را کی بهتان داده؟ کی ساخته؟ برای چی ساخته؟

۱. تکویر: ۲۷.

۲. تکویر: ۲۸.

۳. یونس: ۳۱.

کراراً در قرآن می‌گوید «لَقَوْمٌ يَسْمَعُونَ»، اگر بخواهید به گوش قبول مسائل من و حقایق دین و حرفهای انبیا و حرفهای ائمه علیهم‌السلام را بشنوید به شنیدن قبول، یعنی بپذیرید و عمل بکنید، اگر بخواهید باید یک کاری بکنید، وگرنه اگر این کار را نکنید گوش قبول پیدا نمی‌شود، همین جوری در لجن می‌مانید، تا بمیرید و آن کار اینست :

«وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ»^۱، تمام خواسته‌های غیرمنطقی و نامشروع و خواسته‌های ضد خواسته‌های خدا را از زندگی‌ات حذف کن، دلم می‌خواهد را بگذار کنار، اگر این پرده ضخیم و تاریک خواسته‌های نامشروع را کنار بزنی، خب با چشم دل، حقیقت را می‌بینی و تسلیم حقیقت می‌شوی و شنوای حقیقت می‌شوی، گوش می‌دهی، در آخرین آیات سوره بقره از مومنان واقعی مرد و زنشان که تعریف می‌کند می‌گوید «وَقَالُوا سَمِعْنَا وَاطَّعْنَا»^۲، اینها از اول اعلام کردند شنیدیم قبول کردیم عمل می‌کنیم. اینها چون هوا را تخلیه کرده بودند وقتی مسیر بنزین موتور ماشین هوا می‌گیرد خب بنزین نمی‌رسد به موتور، وقتی هوای خود موتور مختل می‌شود ماشین می‌لرزد، اگر هوا تخلیه نشود خب به موتور ضرر می‌زند، قرآن می‌گوید از هوا تخلیه بشوید درون را بسازید پاک بکنید، تمیز بکنید، تا حرف خدا انبیا و ائمه علیهم‌السلام را که شنیدید بپذیرید و بعد از پذیرفتن هم گوش بدهید.

اما تا وقتی که شما لذت‌های نامشروع را می‌خواهید، پول نامشروع را می‌خواهید، کارهای بی‌در و پیکر را می‌خواهید، حرفهای خدا و انبیا و ائمه علیهم‌السلام مثل گردو می‌ماند که بگذارند نوک گنبد نمی‌ایستد، گردوی روی گنبد قل می‌خورد می‌افتد پایین، شما باید هوا را تخلیه کنید این گنبد خواسته‌های نامشروع را تخریب کنید و درون را به صورت سطح صاف دریاورید که وحی و نبوت و امامت ساختمانش را در این سطح صاف بتواند بنا کند «وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» تا هوا یعنی خواسته‌های نامشروع در تو است و تابع

۱. ص: ۲۶.

۲. بقره: ۲۸۵.



آن هستی فشار بهت می آورد از راه خدا منحرف می کند، هی گیر می افتی، هی در چاله می افتی، هی در گناه می افتی، می شوی گنبد، تو خالی گردوی پرمغز چرب مفید کلام الله و کلام انبیا و ائمه علیهم السلام روی تو نمی ماند قل می خورد و می افتد پایین، بی اعتبار می کنی مسائل الهی را.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَصِلُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ﴾^۱ حبیب من آنهایی که پیرو هوای نفس هستند یعنی هر چی خواسته دارند برای پیاده کردنش دنبال می کنند. چه عاقبتی دارند؟ عذاب سختی را دارند به خاطر اینکه روز حساب و کتاب را که روز قیامت است از یاد و خاطر خود حذف کردند به جایش هوا دارد جولان می دهد، خب من اگر توجه به قیامت داشته باشم یا توجه به قیامت را از الان وجهه همتم قرار بدهم می بینم قیامت روزی است که «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ»، «وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»^۲، گوش می دهم خیلی خوب هم گوش می دهم، وقتی امور ضد پروردگار عالم را نخواهم جلوه حق در باطنم از طریق قرآن و نبوت و امامت شروع می شود.

اگر «بخوایم» حتما اصلاح می شویم

از جوانی وقتی می رفتم مشهد نزدیک در ورودی حرم پشت دیوار می نشستم زیارت می خواندم، همیشه می گفتم می ترسم صاحب خانه با ورود به خانه اش داد بکشد سرم. به طواف کعبه رفتم به حرم رهم ندادند که برون در، چه کردی که درون خانه آیی؟ گفتیم حالا چرا به عنوان یک شیعه، به عنوان یک آخوند، به عنوان یک گدا، محتاج، نیازمند، پشت در می نشینم بالاخره صاحبخانه صدای ناله را که می شنود کریم است رحیم است، محسن است، لطف دارد یک چیزی کف دست گدا می گذارد و همین هم هست، چون من پشت دیوار هر چی گدایی کردم به من داد و سابقه رد یک بار را من ندارم.

۱. ص: ۲۶.

۲. زلزله: ۸ و ۷.

عمامه‌ام را برمی‌داشتم می‌گذاشتم لای عبا کسی فکر نکند یک آخوند دارد زیارت می‌کند عبایم را می‌کشیدم روی سرم مزاحمم نشوند هی نیابند خم بشوند آقا التماس دعا، این کار درستی هم نیست چون رابطه زائر با امام علیه السلام قطع می‌شود قیچی می‌شود، به همان حالت نشسته بودم هیچ کس هم من را نمی‌دید تشخیص نمی‌داد، زیر عبا پنهان بودم، در اوج زیارت، گریه، گدایی، ناله، یک نفر خم شد گفت دو دقیقه کارت دارم، خب من قیچی شدم، عبایم را از روی سرم برداشتم و عمامه‌ام را گذاشتم و گفت که یک مقدار بیا آنطرف‌تر بتوانم بشینم با تو حرف بزنم، گفتم باشد، آمدم نشستم، گفت می‌دانم اتصالت را با حضرت رضاء علیه السلام قیچی کردم این را می‌دانم با علم به این که حالت را قطع می‌کنم صدایت زدم، چون همین یک بار می‌خواهم من را ببینی، من دیگر نمی‌آیم پیش تو، هیچ کجا سراغت نمی‌آیم تا آخر عمر اما چون یک کار بسیار واجبی با شخص خودت دارم صدایت کردم، دیدم یک روحانی است یک قیافه نورانی دارد، درس خوانده است، نمره‌های خوبی در پرونده درسی‌اش است، گفت کجا درس می‌خوانم پرونده‌ام کجاست برو ببین، گفت قریب الاجتهاد دارم می‌شوم گفت من را نگاه کن، تا بعد کار واجبی که دارم بهت بگویم، گفت اگر شلوغ نبود جمعیت زیادی نبود، هیچ کس نبود من بودم و خودت، لباسم را درمی‌آوردم از زیر گلو تا شکمم از زیر زانو تا مچم، از پشت گردنم تا آخر پشتم، از بازو تا روی مچم، نشانت می‌دادم که بخشی از شاهنامه فردوسی را من خالکوبی کردم، رستم، اسفندیار، گرشاسب، کیکاووس زنان در شاهنامه، ولی تعجب نکن که من روحانی چرا این کار را کردم خالکوبی آزار به بدن است، حرام هم هست، گفت من همه اینها را قبل از روحانی شدن انجام دادم شغل اصلی من دزدی بود، با یک نفر دیگر روزها می‌رفتیم در محله‌های تهران می‌گفت تهرانی هم هستیم، خانه‌ها و کوچه‌ها را ارزیابی می‌کردیم که شب کدام‌ها را بزنیم.

گفت روز یک خانه را در نظر گرفتیم دوتایی، ساعت دوازده شب آمدیم برویم آن منطقه دیدیم تمام خیابان‌ها و کوچه‌ها بسته است نمی‌شود رفت، خبر هم از این حرفها نداشتیم، آخر جمعیت به یکی گفتم آقا چه خبر است اینجا؟ گفت نمی‌دانی امشب چه شبی است؟



گفتم نه، گفت امشب شب بیست و یکم ماه رمضان است، شب شهادت امیر مومنان است، اینجا احیا است یک ساعت دیگر شروع می‌شود گفتم احیا چیست؟ گفت مردم می‌آیند با گردن کج در خانه خدا قرآن سر می‌گیرند، گریه می‌کنند خدا را به چهارده معصوم قسم می‌دهند حاجت می‌گیرند و می‌روند، به رفیقم گفتم راه که بسته است نمی‌توانیم برویم دزدی، حالا بیا با هم بشینیم ببینیم احیا چی هست، گفت نشستیم.

احیا تمام شد، در آن جمعیتی که نشسته بودیم گفتم کی دارد احیا می‌گیرد؟ گفتند کی است، گفت سحر شد به رفیقم گفتم فردا تعطیل است من صبح قصد کردم بروم قم درس بخوانم آدم بشوم می‌آیی؟ گفت نمی‌دانم، گفت آن نیامد من رفتم، تمام خانه‌هایی که دزدی کرده بودم بدون لباس رفتم در زدم به صاحب‌هایش گفتم دزدتان من هستم، یک مقدار جنس مانده پول مانده هر چی که می‌گویید انجام بدهم من توبه کردم، من با خدا آشتی کردم همشان گفتند راضی هستیم برو، حالا کار واجبی که با تو دارم، این است وقتی که دین آن دارد می‌گوید به من، وقتی دین وقتی قرآن، وقتی پیغمبر ﷺ، وقتی خدا، وقتی شهید بیست و یکم، چنین اثری را روی یک دزد دارد که تبدیلیش می‌کند به یک عالم دین، به یک منبری بسیار مقبول گفت چون منبرم خیلی خوب است، جلوی این حضرت رضا علیه السلام از تو می‌خواهم به حق این امام هشتم علیه السلام تا نفس داری منبر را ترک نکنی، بلند شد و گفت من را دیگر نمی‌بینی و رفت.

وقتی نخواهم یعنی شراب نخواهم، دزدی نخواهم زنا نخواهم، پول حرام نخواهم، تجاوز نخواهم ظلم نخواهم صدای خدا و انبیا و ائمه علیهم السلام را که شنیدم قبول می‌کنم چون سطح وجودم صاف است دیگر گنبد نیست، و بعد هم اطاعت می‌کنم.

جلسه سوم

برای فهم قرآن بایده «پیامبر ﷺ و

اهل ذکر ﷺ» رجوع کرد

اگر همه ما عادت کنیم از طریق مطالعه قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام به هر چیزی به هر کاری، به هر برنامه‌ای، به هر عنصری نگاه بیندازیم یا اگر از طریق مطالعه نتوانستیم با یک متخصص قرآن و روایات پیوند بخوریم به آسانی و به راحتی خیر و شر هر چیزی را به دست می‌آوریم درک می‌کنیم. چرا که قرآن مجید تجلی علم بی‌نهایت خداست علمی که به همه ظاهر و باطن هستی از ریزترین ذره تا بزرگترین عالم فراگیر است، و کل دانش قرآن هم که تجلی علم بی‌نهایت خداست بنا به فرموده قرآن پیش پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و اهل ذکر است.

آیه‌ای که می‌فرماید **﴿فَسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾**^۱ چیزی را که نمی‌دانید نمی‌فهمید، من اجازه نمی‌دهم در نادانی و نفهمی بمانید بیماری جهل و نفهمی و ندانستن‌تان را با اهل ذکر درمان کنید. ما وقتی در برابر این آیه قرار می‌گیریم اهل ذکر، ذکر یعنی قرآن یعنی علم، یعنی دانش، برایمان روشن نیست که اهل ذکر کیانند، آیه مبهم است. مصادیق اهل ذکر در آیه یا آیات دیگر بیان نشده، خدا برای قرآن طبق آیاتی که در قرآن است معلم قرار داده و از اینکه معلم قرار داده معلوم می‌شود که حتی عرب ناب خالص که جد و آبادش هم عرب بودند بدون معلم، قرآن را نمی‌فهمد اگر نه که می‌گفت غیر از عرب به معلم مراجعه بکند عرب هم خودش به قرآن مراجعه بکند.

۱. انبیاء: ۷.

سه بار درباره پیغمبر ﷺ فرموده «يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ»^۱، یعنی این کتاب معلم می‌خواهد، واقعا بسیاری از موارد قرآن بدون معلم برای قوی‌ترین عالمان دین قابل فهم نیست. درباره پیغمبر ﷺ صریحا می‌گوید «يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ» پیغمبر ﷺ معلم قرآن است، درباره دیگران می‌گوید اهل ذکر، اینجا هم باید از معلم قرآن پرسید اهل ذکر کیانند؟ حداقل در همین چند روزه من نزدیک به ده روایت با سند اصیل ریشه‌دار در باارزش‌ترین کتاب‌هایمان دیدم که اهل ذکر امیر المومنین علیه السلام و ائمه طاهرين علیهم السلام هستند. یک مورد فقط برای نمونه برایتان می‌گویم که بدون پیغمبر ﷺ و امام علیه السلام نمی‌شود بسیاری از آیات قرآن را فهمید.

فهم قرآن فقط توسط اهل ذکر است به سواد نیست

عنایت بکنید که هر کسی دو کلمه درس خوانده یا دو روز دانشگاه آلمان و انگلیس و اروپا را دیده یا یک روز دانشگاه‌های ایران را دیده نپرد وسط زندگیتان بگوید همه قرآن را می‌دانم، اگر بیاید بگوید دروغ می‌گوید یقینا دروغ می‌گوید.

همه قرآن را پیغمبر ﷺ می‌داند و ائمه طاهرين علیهم السلام، ما اصلا در این هزار و پانصد ساله استاد قرآن نداشتیم همه شاگرد بودند، استاد فقط پیغمبر ﷺ و ائمه طاهرين علیهم السلام و صدیقه کبری علیها السلام بوده بقیه شاگرد هستند، و نمی‌دانند باید ندانسته‌هایشان را نسبت به قرآن از دانایان به قرآن بپرسند، به شما جوان‌ها هم سفارش می‌کنم در رابطه با قرآن خیلی محتاط باشید خیلی، به شما طلبه‌های بزرگوار هم سفارش می‌کنم در کنار آیات قرآن بسیار محتاط باشید، قرآن دریای بی‌ساحل دانش خداوند مهربان و حکمت اوست و او که قرآن مجید را از علمش تجلی داده است کِراراً در قرآن می‌گوید قرآن را با معلم بفهمید نه خودتان، معلمش هم قرآن و اهل بیت علیهم السلام هستند.

خانم‌هایی هم که سخنران جلسات هستند آنها بیش از ما و طلبه‌ها در ورود به قرآن و بیان قرآن احتیاط کنند که اگر تخصص بالایی در فهم قرآن، با کمک پیغمبر ﷺ و ائمه علیهم السلام

۱. بقره: ۱۲۹، آل عمران: ۱۶۴، جمعه: ۲.

نداشته باشند یقیناً مستمع‌شان را گمراه و بی‌دین می‌کنند. ما می‌خواهیم علم خدا را برای مردم بیان کنیم، خدا یعنی خدا، ما یعنی ما، خدا یعنی عظمت بی‌نهایت ما هم یعنی کوچک بی‌نهایت نسبت به خدا خیلی مراقب باشیم.

نمونه‌ای از رجوع به «اهل ذکر» برای فهم قرآن

از شهر بصره تا مدینه به نظر می‌رسد که راه خیلی طولانی باشد حدود احتمالاً دو هزار کیلومتر، چون آنی که از بصره می‌خواهد بیاید مدینه اگر راه گذشته را باید طی می‌کرده باید می‌آمده عرض عراق را رد می‌شده وارد اردن می‌شده وارد جاده تبوک می‌شده، می‌آمده مدینه، هزار و پانصد سال پیش طی این جاده با مرکب حیوانی یا پیاده میسر بود راهی دیگر نداشت، عالم دانشمند، و مدرّس بصری که حوزه علمیه داشته، شاگرد داشته، در سن نود سالگی از بصره راه می‌افتد می‌آید مدینه می‌آید محضر وجود مبارک امام ششم علیه السلام، عرض می‌کند من با این سنم این راه طولانی بصره تا مدینه را طی کردم چون یک آیه رادر سوره نساء نصفش را نمی‌فهمم،

دقت فرمودید عالم نود ساله دارای حوزه، شاگردپرور، مطالعه کرده، دانشمند، حدود دو هزار کیلومتر راه آمده مدینه به امام صادق علیه السلام می‌گوید یک آیه در سوره نساء است نصفش را من نمی‌فهمم، حالا منی که درس زیادی نخواندم یا مردم کوچه و بازار قرآن می‌فهمند؟ آدم نود ساله عالم می‌گوید نصف یک آیه را نمی‌فهمم چه برسد به کل قرآن، امام صادق علیه السلام فرمودند آیه را بخوان، خواند «إِنْ تَجْتَبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نَكْفَرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ»^۱ گفت این قسمت «نَكْفَرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ» را متوجه می‌شوم اما «إِنْ تَجْتَبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ» را نمی‌فهمم، اجتناب از آنچه که شما را نهی کردم، نمی‌فهمم چیست، نود سالم هم هست خیلی هم پر علم هستیم استاد هستیم، حوزه هم اداره می‌کنم اما نمی‌فهمم.

۱. نساء: ۳۱.

چون در آیه دو نوع گناه را مقابل هم قرار داده «إِنْ تَجْتَبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ» یک مرحله، «نُكْفَرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ» یک مرحله دیگر، دو پرونده گناه روبروی هم است گفت من اولی را نمی‌فهمم از چی باید اجتناب بکنیم و «ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ» چیست؟ سیئات را می‌فهمم گناهان صغیره و کوچک است، «ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ» را نمی‌فهمم حتماً گناهان کبیره است ولی گناهان کبیره چه گناهی است؟

عالم به قرآن این است، اهل ذکر این است، امام صادق علیه السلام فرمود: از اول قرآن تا آخر قرآن هر گناهی که خدا اسم برده و پشت سرش وعده عذاب داده، که گنهکارش را می‌برد جهنم این معنی این آیه است «إِنْ تَجْتَبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ»، و بعد هم درجا امام علیه السلام حدود بیست آیه را خواند فرمود گناهان «ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ» اینهاست که این آیات گناه را مطرح کرده پشتش هم برای مرتکبش دوزخ را گفته، گفت یابن رسول الله صلی الله علیه و آله فهمیدم تنها سراغ قرآن نرویم نه من آخوند، نه شمای کت شلواری، نه شما دانشگاهی، نه شما خانم جلسه‌ای، که بعضی از مسائل را خانم‌ها از گویندگان زن برای ما نقل می‌کنند ما را مات می‌کنند عین مات شدن مهره شطرنج، که این حرف از کجا درآمده، این کجای تفسیر قرآن یا روایت است.

مراقب باشیم که بت پرست نشویم!

ربا یعنی حضرت اسکناس، که اگر در غیر از موردش قرار بگیرد صاحبش را می‌برد جهنم، این را من بعداً برایتان توضیح می‌دهم در آثار پول، چون بحث هر شب ما پول است، این چهره عجیب و غریبی است که هم صددرصد چهره دوزخی است و هم صددرصد چهره بهشتی است ولی بستگی به این دارد که پولدار با پول چی کار بکند که صددرصد پول او را جهنمی کند یا صددرصد پول او را بهشتی کند.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص: ۳۲۹: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنْ تَجْتَبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكْفَرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ - قَالَ مَنْ اجْتَنَبَ مَا أَوْعَدَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ إِذَا كَانَ مُؤْمِنًا كَفَّرَ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَ أَدْخَلَهُ مُدْخَلَ كَرِيمًا وَ الْكِبَائِرُ السَّبْعُ الْمَوْجِبَاتُ قَتْلُ النَّفْسِ الْحَرَامِ وَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَ أَكْلُ الرِّبَا وَ التَّعَرُّبُ بَعْدَ الْهَجْرَةِ وَ قَدْ فُ الْمُحْصَنَةِ وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ وَ الْفِرَارُ مِنَ الرَّحْفِ».



زنا، نارضایتی پدر و مادر که تا آخر عمرشان از دست بچه‌شان در دلشان بماند و بمیرند، قتل نفس محترمه، یعنی بی‌دلیل کشتن یک انسان، شرک به خدا، یعنی به جای خداپرستی او یا ما را بپرستند در روزگار ما، قبلا بوش پرستی بوده، قبلا دیگران پرستی بوده امروزه بُت زنده است، دیگر بُت بی‌جان را نمی‌پرستند، امروز دولت‌های بی‌دین و لائیک شرق و غرب یا بت غربی را می‌پرستند یا بت شرقی را، یعنی گوش به فرمانند که این بت بگوید به یمن حمله کنید یک قرآن هم من نمی‌دهم پولش را قطر بدهد و ترکیه بدهد و بحرین بدهد و آل یهود عربستان، آل یهودی که می‌گویم مدرک دارم مدرک خانام است در تهران، که اینها شش هفت نسل قبلشان از یهودی‌های خیر هستند اصالتا هم عرب نیستند و عکس محمد بن عبدالوهاب موسس مذهب وهابیت را من دارم با لباس‌های خاخام یهود.

این عبادت طاغوت است، عبادت بت زنده است، می‌گوید زیرساخت‌های یمن را نابود کنید، چشم، زیرساخت‌های عراق را نابود کنید چشم، زنده زنده مرد و زن را در آتش خاکستر کنید چشم، خرج دارد چشمتان کور غلامان حلقه به گوشم در بحرین و قطر و عربستان و ترکیه خائن کثیف، خرج اینها را شما باید بدهید چشم، این شرک است، شما می‌دانستید معنی شرک این است؟ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: ^۱ بنی امیه تا جایی که امکان داشت نگذاشت مردم معنی شرک را بفهمند، چون اگر مردم معنی شرک را می‌فهمیدند خداپرست بودند معاویه پرست نمی‌شدند، سقیفه پرست نمی‌شدند یزید پرست نمی‌شدند.

امام حسین علیه السلام در نامه ای به سران کوفه از جمله سلیمان بن صرد فرمود این ملت زمان «أَنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ قَدْ لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ» ^۲ پایبند عبادت شیطانند رها نمی‌کنند و شیطانی که معبودشان است یزید است، شرک گناهی است که دوزخ دارد.

۱. الکافی (ط - الإسلامیه)، ج ۲، ص: ۴۱۵-۴۱۶: «إِنَّ بَنِي أُمَّيَّةَ أَطْلَقُوا لِلنَّاسِ تَعْلِيمَ الْإِيمَانِ وَ لَمْ يُطْلَقُوا

تَعْلِيمَ الشَّرْكِ لِكَيْ إِذَا حَمَلُوهُمْ عَلَيْهِ لَمْ يَعْرِفُوهُ».

۲. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۴، ص: ۳۸۲.

تنها کسانی توانایی شناسایی «خیر و شر» را دارند که «علم فراگیر» داشته باشند

قرآن علم فراگیر است «إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»، علم پیغمبر ﷺ و ائمه ﷺ علم فراگیر است اگر اینگونه نبود نه پیغمبر ﷺ می شدند نه ائمه ﷺ، می شدند مثل من و شما، من و شما چرا مأموم هستیم؟ چون علم فراگیر نداریم، علم ما برای دو کلمه از مدرسه است دو سه خط هم ازدانشگاه چهار پنج خط هم از قم و نجف، ما علم فراگیر نداریم، یک نفر از ما امشب در این جلسه علم فراگیر پیدا کند یا پیغمبر ﷺ می شود یا امام ﷺ.

حالا بحث پول است اگر ما با نگاه قرآن و اهل بیت ﷺ این که کِراً می گویم اهل بیت ﷺ چون منهای اهل بیت ﷺ باز قرآن فهمیده نمی شود، چنانکه آن مرد نود ساله بصری نصف آیه را نمی فهمد، اگر با چشم قرآن و با چشم امیر المومنین ﷺ پیغمبر ﷺ، سید الشهداء ﷺ، امام مجتبی ﷺ تا امام عصر ﷺ، به پول نگاه نکنیم خیلی آسان خیر و شر پولی که در اختیارمان است را تشخیص می دهیم چون پول بدون ما وقتی به صورت طلا و نقره در معدن است یا به صورت اسکناس در بانک مرکزی هیچ رنگی ندارد، نه خیر است نه شر است، پولهای بانک مرکزی کاغذ است، به پشتوانه طلا و نقره، هیچ مارکی بهش نمی شود زد، که این خیر است، نه، چه خیری است؟ چون حبس در صندوق است، شر است؟ نه شر نیست چون حبس است در کار نیست، پولی که در کار مثبت نیست، در کار منفی نیست، رنگی ندارد، نمی شود درباره اش گفت خیر است یا شر است، یک موجود بی رنگ است، وقتی که در آغوش انسان قرار گرفت یا برعکس انسان در آغوش پول قرار گرفت حالا باید دید این انسان با پول چی کار می کند، از دیدگاه قرآن و اهل بیت ﷺ خیلی راحت می شود فهمید پول دست این مرد یا این زن خیر است یا شر است.

پول دوستی انسان را تا مرز دشمنی با خدا می برد

زمانی که پول در اختیار یک آدم منفی است، یک آدمی که کم اعتقاد به خدا و به اسلام و به قرآن و به اهل بیت ﷺ است، یک آدمی که در دین ضعیف است یک آدمی که لایق



است اصلا دین ندارد، یک آدمی که قرآن مجید می‌گوید ﴿وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا﴾^۱، پول معشوق اول و آخرش است و نمی‌تواند آزاد بشود از این معشوق، اینقدر شدت عشق زیاد است که در کنار پول هیچ حکم حلال و حرام خدا را گوش نمی‌دهد و حکم حلال و حرام پیغمبر ﷺ و ائمه ﷺ را گوش نمی‌دهد.

عشقِ خطرناک، شما اسمش را گذاشتید پول دوستی، قرآن اسمش را گذاشته «حُبِّ جَمًّا» پول را ﴿وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا﴾، این دیدگاهی که برایتان می‌گویم وقتی داشتم یادداشت می‌کردم و درمی‌آوردم از روایات خیلی برایم عجیب بود و ترسناک، در این جلسه هم باید بگویم این دیدگاه قابل توجه مردان ثروتمند و خانم‌های ثروتمند است، خانم‌هایی هستند پدر در پدر میلیاردها تومان پول جمع کردند و خرج نکردند مردند و موشها و کرم‌های قبر خورد آنها را و پولها رسید به دخترهایشان قابل توجه این گروه «وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا» که نمی‌توانند دل از پول بکنند، پول معشوق است اینقدر به نظرشان زیباست که هر چیزی در کنارش نازیبا می‌آید حتی قرآن، حتی پیغمبر ﷺ، حتی اهل بیت ﷺ.

به یک میلیاردشان بگو ده میلیون برای یک کار خیر بده، می‌گوید خدا بدهد، به یک تریلیارد بگو ده تا خانه صد متری برای ده تا جوان متدین بساز چهار سال است زنش را عقد کرده ببرد در این خانه هیچی هم نگیرد، می‌گوید وظیفه دولت است به من چه، اینها را چون من دیدم می‌گویم به یکیشان می‌گویی ده تا جهیزیه دادن به ده تا دختر بی‌جهیزیه مثل یک قران است کنار مالت، خب بده، می‌گوید چشمش کور می‌خواست هی بچه نزاید برای چی شش تا دختر زاییده غلط کرده.

همه چیز نازیباست در برابرش، تنها یوسف زندگی امروز و فردا و دم مرگ و برزخش پول است، همین پول است که من در جریانش بودم دو تا جریان عجیب دارم که پولدارش در وقت مرگ می‌دید او را دارند می‌برند لای خاک، میلیاردها تومان پول دسته کرده روی هم در حال احتضار تا جایی که نفس اجازه می‌داد چهار تا، پنج تا، شش تا دو تا فحش به

پروردگار داده و مرده، چون می‌بیند خدا دارد از این همه پول او را می‌کند خدا برایش زیبا نیست، دارد از این معشوق زیبا جدایش می‌کند دم مرگ با پروردگار درگیر شده. یکیشان وقت مردن داد می‌زد ای خدا تو عادل نیستی تو ظالم هستی، تو متجاوز هستی، هشتاد سال است من ثروت جمع کردم حالا در یک لحظه داری همه را از من می‌گیری و من را به خاک گور می‌سپری تو خدا نیستی تو بی‌رحمی گفت و مُرد.

من مدرک این حرف را الان نمی‌دانم، لحظات آخر عمرش ابی‌عبدالله که روی اسب بود هنوز نیفتاده بود، هیچ کس هم دیگر نمانده بود آخرین شهید بچه شش ماهه‌اش بود خودش مانده بود رو کرد به لشگر گفت تا خون گلوی من روی زمین نریخته بیاید توبه کنید من از خون هفتاد و دو نفر شهیدم گذشت می‌کنم و از خدا برایتان طلب آمرزش می‌کنم، نروید جهنم قبول نکردند، چرا قبول نکردند؟ چون به همشان گفته بودند حسین را بکشیم بیاییم زمین صندلی، فرمانداری، استانداری پول می‌دهیم، «و تُجِبُونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا» پول معشوقشان بود حسین زیبا نمی‌آمد به نظرشان، زشت می‌آمد. اما پول خیلی زیبا می‌آمد نمی‌توانستند یک لحظه ازش جدا بشوند.

پول، گوساله امت اسلام

حالا دیدگاه پیغمبر ﷺ، امیرالمومنین ﷺ، ابی‌عبدالله الحسین ﷺ را فعلا ملاحظه بکنید، من که از این روایات ترسیدم، شاید در بین ما شجاعی باشد که از این گونه روایات نترسد، شاید، این روایت خیلی بازش سنگین است خیلی! رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «لِكُلِّ أُمَّةٍ عِجْلٌ، وَ عِجْلُ هَذِهِ الْأُمَّةِ الدِّينَارُ وَ الدَّرْهَمُ»^۱ برای هر ملتی آمریکایی، اروپایی، شرقی، غربی، شمالی، جنوبی، ایرانی برای هر امتی گوساله‌ای است، که آن گوساله را می‌پرستند، که چند لحظه قبل گفتم بیشتر دولت‌های عربی گوساله‌شان اوباماست، او را عبادت می‌کنند، برای هر امتی گوساله‌ای است و گوساله امت من ثروت است، آن را می‌پرستند، نمی‌توانند

۱. الحیاه، ترجمه احمد آرام، ج ۴، ص ۱۶۴.



از آن جدا بشوند معشوقشان است محبوبشان است، می پرستند یعنی فرهنگ ثروت به هر جا که دلش بخواهد اینها را جهت می دهد، من را به کسی ندهی، من را به فقیر ندهی، من را به مستحق نپردازی، خمس نپردازی، زکات ندهی، نگهم دار، به این پرستش می گویند. خیلی روایت سنگینی است، «لِكُلِّ أُمَّةٍ عِجْلٌ، وَ عِجْلُ هَذِهِ الْأُمَّةِ الدِّينَارُ وَ الدَّرْهَمُ» یعنی ثروت انباشته گوساله امت من است. یعنی امت من عین بنی اسرائیل خدا را حذف می کنند موسی را حذف می کنند هارون را حذف می کنند، خدا و من و علی را حذف می کنند و ثروت را عبادت می کنند، پول پرست می شوند، از دید پیغمبر ﷺ پولی که دست یک آدم منفی است یک آدمی که هنوز قرآن و روایات و خمس و زکات و انفاق و کار خیر را باور نکرده این پول بُتی است در دست این آدم.

روایت دوم از رسول خدا ﷺ، «إِنَّ الدِّينَارَ وَ الدَّرْهَمَ أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ وَ هُمَا مُهْلِكَاكُمْ»، پول کسانی که قبل از شما بودند کشاند به جهنم و دارم می بینم که شما را هم می کشد به جهنم، سنگین است روایت نه؟ خیلی سنگین است چی کار کنیم؟ بگذاریم در کتابها بماند نگوییم برای مردم چون ناراحت می شوند، نه چرا ناراحت بشوند اگر ناراحت بشوند که از پیغمبر ﷺ دلخور شدند.

از جهنم رفتن اطرافیان دلم می سوزد

باز هم عرض می کنم از روی دلسوزی، خدایا من عاشق بندگانت هستم، عاشق افراد بد آنها هم هستم، چون از جهنم رفتنشان دلم می سوزد، خدایا ما شیعیان بهشت تو را به صورت انفرادی نمی خواهیم، می خواهیم همه مردان و زنان سر این سفره بنشینند خدایا می دانی حرفهای ما توهین به مردم و به ثروتمندان نیست، دلسوزی است، عاطفه است، محبت است، زنگ بیدارباش است، خدایا دلمان می سوزد، که این حرفها را می زنیم اگر هم ما را دعوت کنند این حرفها را نزنیم که قیامت ما را به عنوان ضایع کردن عمر مردم

۱. الکافی (ط - الإسلامیه)، ج ۲، ص: ۳۱۶.

خیلی راحت هُل می‌دهی در جهنم، باید این حرفهای تو و پیغمبر ﷺ و اهل بیت ﷺ را بزنیم خدا نکند کسی خوشش نیاید، اگر خوشش نیاید آن وقت معلوم است که بیماری‌اش در پول‌پرستی سنگین است، خدا کند خواب باشند و با این حرفها بیدار بشوند. ما به پیروی از امیرالمومنین ﷺ دلمان می‌سوزد، جنگ بصره که تمام شد کشته‌های دشمن در میدان ریخته بود، امیر المومنین ﷺ به یکی از دوستانش فرمود بیا برویم یک گشتی در کشته‌های آنهایی که آمده بودند من را بکشند بزنیم علی‌کشی خیلی کار سنگینی است گناه بسیار بزرگی است، قابل بخشش نیست، آمدند بالای سر کشته‌ها، نگاه می‌کرد کشته‌ها را، زیبر را می‌دید، طلحه را می‌دید قاضی دادگستری بصره را می‌دید، بازاری‌های بصره را می‌دید، جوان‌ها را می‌دید، یک مرتبه وقتی بر سر جنازه زیبر رسید اندوه بر چهره ایشان آشکار گشت دوستش به ایشان گفت: علی جان برای چه اندوهگین شدی؟ فرمود: اینها باید می‌رفتند بهشت شمشیر «زیبر» بارها اندوه را از چهره رسول الله ﷺ زدود از اینکه رفتند جهنم جگرم آتش گرفته و اندوهگینم کرده چرا رفتند جهنم؟ چرا؟

ریشه خواسته‌های نامشروع انسان

کلام امیر المومنین ﷺ در اینباره عجب جمله‌ای است این جمله امیرالمومنین ﷺ دو کلمه است، کولاک کرده ده جلد کتاب را در این دو کلمه ریخته، «الْمَالُ مَادَّةُ الشَّهَوَاتِ»^۱، شهوات یعنی خواسته‌های نامشروع می‌فرماید پول دست آدمهای منفی، اصل و اساس و ریشه تحقق تمام خواسته‌های نامشروع است، پول دارد می‌گوید این دختر، این زن شوهردار، دو میلیون می‌خواهد یک شب با من باشد مهم نیست می‌دهیم اصلا سه میلیون بگیرد، پول دارد می‌گوید عید چرا بروم کنار حرم حضرت رضا ﷺ و سید الشهداء ﷺ مگر لندن مرده؟ مگر اتریش مرده؟ مگر کاباره‌های بلژیک مرده، اساس این خواسته‌های نامشروع پول است.

۱. ابن سعد، الطبقات الکبری ۱۴۱۰ ق، ج ۳، ص ۷۸.

۲. نهج البلاغه (للسبحی صالح)، ص ۴۷۸.

یک جمله دیگر از امیر المومنین علیه السلام «حُبُّ الْمَالِ سَبَبُ الْفِتَنِ»^۱ عشق به ثروت وسیله هر نوع فتنه است، روز روشن عشق به پول وادار کرده از سه هزار میلیارد تا دوازده هزار میلیارد روز روشن از حق شما هفتاد و پنج میلیون بدزدند، «حُبُّ الْمَالِ سَبَبُ الْفِتَنِ» حب مال است که سبب این فتنه گری شده.

جمله ابی عبدالله علیه السلام هم این است «لِنَاسٍ عَيْدُ الدُّنْيَا»^۲، مومنین را نمی فرماید خیلی قوی است مطلب «الناس» یعنی آدمهای بی در و پیکر، دنیا که یکی از نماد های اصلی آن ثروت است معبود این آدم های بی در و پیکر است، اینها بنده پول هستند. پول بهش بده بگو برو حسین بن علی علیه السلام را بُکُش می آید می کشد، پول بده بگو برو دست قمر بنی هاشم علیه السلام را قلم کن می آید می کند، پول بده بگو بچه شش ماهه را در بغل پدر با تیر سه شعبه سرش را بپران می کند، تیر که آمد درجا سر جدا شد افتاد روی زمین، عاشق پول است.

روضة پوشیدن لباس کهنه توسط امام حسین علیه السلام برای رفتن به میدان

وای خوش به حال عاشقان خدا، خوش به حالشان، به زینب کبری علیه السلام فرمود یک جُبّه در بقچه هایم است در خیمه چهارصد دینار قیمتش است بردار بیاور، و یک پیراهن کهنه، آمد پشت خیمه ها پیراهن کهنه را پوشید رویش هم این جُبّه چهارصد دیناری را، زینب کبری علیه السلام ادب داشت چیزی نپرسید، می دانست امام علیه السلام کار بی حکمت نمی کند، امام علیه السلام خودش به زینب کبری علیه السلام فرمود اینهایی که آمدند من را بکشند خیلی ها به امید غارت کردن جنس آمدند، پیراهن کهنه را می پوشم که رغبت نکنند ببرند، این جبه چهارصد دیناری را می پوشم که ببرند به یک دردی بخورد یک گوشه ای از زندگیشان را بگیرد، آنی که از پول آزاد است این است می گوید بگذار این جُبّه چهارصد دیناری را قاتل ببرد بزند به یک کاری، یعنی راضی بوده این خیلی عجیب است راضی بوده!

۱. عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، ص ۲۳۱.

۲. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۴، ص ۳۸۳.

جلسه چهارم

هدف شیطان جایگزینی فرهنگ

خود به جای فرهنگ خداست

در بررسی دقیق آیات قرآن مجید در رابطه با ثروت و پول، این معنا به دست می‌آید که ثروت وقتی که در اختیار انسان قرار می‌گیرد مجرای دو مسئله است، و مجرای دو مسئله بودنش هم در ارتباط با دارنده پول است نه خود پول.

از طرفی مجرای رحمت ویژه پروردگار است که این رحمت ویژه پنج شاخه دارد، پنج تجلی دارد، اگر توفیق رفیق راه شد در ضمن بررسی آیاتی که پول را مجرای رحمت می‌داند به این پنج جلوه الهی اشاره خواهد شد، از طرفی ثروت جاده و مجرا و کانال ورودی شیطان است، نه خود پول و پول‌دار، نه خود ثروت و ثروتمند.

یکی از آیات بسیار مهم در این زمینه آیه مبارکه شصت و چهارم سوره اِسْرَاء است و یکی از آیات سوره مبارکه اعراف با تفسیر بسیار دقیق و مهم وجود مبارک حضرت باقر علیه السلام منبع و چشمه علم خدا.

هر دو آیه را لطائفش را، دقائقش را، حقایقش را نه ترجمه لفظی را که به درد نمی‌خورد، برایتان بیان می‌کنم. اما آیه شصت و چهارم سوره مبارکه اِسْرَاء ﴿وَاسْتَفْرِزْ مَنْ اسْتَطَاعَتْ مِنْهُمْ بَصَوْتِكَ وَأَخْلَبَ عَلَيْهِمْ جَبَلُكَ وَرَجَاكَ وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعَدَّهُمْ وَمَا يَعْدُهُمُ الشَّيْطَانُ الْأَغْوَرَاءُ﴾ اول لازم است شیطان را که در این آیه اسم برده شده بشناسید کلمه شیطان ریشه‌اش «شَطَن» است، سه حرفی، خود لغت شیطان عام است، شخص خاص



معینی نیست. یک کلمه کلی است به معنای هر کسی است که گمراه است و عاشق گمراه کردن مرد و زن است، در هر چهره‌ای، در لباس قدرت، در لباس علم همه را قرآن دارد در لباس وسوسه‌گر، در لباس زبان شیرین، بنابراین شناختنش مشکل نیست چون پنهان نیست آشکار است بین خودمان است، هم‌جنس‌مان است، هم قیافه‌مان است، هم کشور و هم شهری‌ماست یا نه بیرونی است بیگانه است، غریبه است، ولی وصفش این است که با همه وجود جدای از خداست با همه وجود ضد فرهنگ خداست، و با همه وجود، مشتاق و فعال، در یارگیری از بین مردان و زنان است، که مانند خودش به گمراهی کشیده بشوند، به ضلالت کشیده بشوند، و یک موجود تاریک خسارت‌زن گمراهی باشند، از این یارگیری هم خسته نمی‌شود. ناامید هم نمی‌شود، رها هم نمی‌کند انسان را، بنابراین اگر دیدید کسی کنار شما قرار گرفت مرد یا زن رئیس یا مرئوس، عالم مثل بلعم باعورا که در قرآن است، یا غیرعالم، و شروع کرد به گفتن سخنانی که معلوم است سخنانش می‌خواهد شما را چه در امر مال، چه در امر اخلاق، چه در امر خانواده، چه در امر بدنتان یعنی شهوات، از خدا جدا کند و می‌خواهد در زندگی شما فرهنگ خودش را جایگزین فرهنگ پروردگار بکند، این شیطان است.

کلمه شیطان عام بوده و شیاطین انسی را نیز در برمی‌گیرد

خیلی چهره‌اش روشن است، معلوم است، کرارا هم قرآن مجید می‌گوید ﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾^۱، نه عدو پنهان، عدو آشکار، یعنی یک دشمنی که به آسانی در یک جلسه می‌شود شناخت «عَدُوٌّ مُّبِينٌ»، اینها یک بزرگتری دارند که پرونده و داستانش با بقیه فرق می‌کند، که خداوند متعال گاهی اسم شناسنامه‌ای او را در قرآن ذکر کرده ابلیس، و گاهی از او به عنوان شیطان یعنی گمراه ضررزننده و گمراه‌کننده اسم برده، او اسمش ابلیس است، بقیه شیاطین اسم شناسنامه‌ای مربوط به خودشان را دارند مثلاً اوباما الان شیطان بزرگ کره زمین است، نتانیاهو الان شیطان خبیث کره زمین است، اما شیطان امریکا اسم



شناسنامه‌ای او اوباما است شیطان اسرائیل و صهیونیست اسم شناسنامه‌ای او نتانیاهو است ولی اسم عام همه شیطان است، این آیات قرآن که فقط یک نفر را در سراسر قرآن با اسم شناسنامه‌ای گاهی ذکر کرده ﴿إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ﴾^۱، گاهی هم با اسم عام ذکر کرده در داستان آدم و حوا می‌گوید ﴿فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ﴾^۲ یعنی همان ابلیس.

اما دیگر اسم شناسنامه‌ای کسی را در قرآن نیاورده، همه را گفته شیطان، یعنی گمراهان گمراه‌کننده، که ممکن است اسم شناسنامه‌ای او عبدالرحمان باشد، ابن ملجم، اسم شناسنامه‌ای معاویه باشد، اسم شناسنامه‌ای یزید باشد، اسم شناسنامه‌ای تقی باشد نقی باشد، و همین هم هست ابتدای مشروطیت یک شیطان ساخته شده انگلیس که با سفارت سر و سر داشت و در لباس روحانیت هم بود به نام حسن تقی‌زاده، وارد مجرای مشروطیتی که علمای نجف و علمای تهران و علمای اصفهان و شیراز پایه‌گذاری کرده بودند شد نیروها و یارانش هم وارد مجرای مشروطیت کرد، نهایتاً در پیروزی مشروطیت، خود حکومت مشروطه شد حکومت حلقه به گوش انگلیس و مجلس مشروطیت هم شد مجلس یاران این شیطان و شیاطین فقط یک نفر تا آخر در این مجلس پر از شیطان و یاران شیاطین در بند شیاطین نیفتاد که آن هم کشتند مرحوم آیت الله سید حسن مدرس. و در جریان مشروطیت یک نفر مقاومت کرد فهمیده بود که شیاطین انگلیسی به نام حسن و تقی و شیخ ابراهیم زنجانی اینها وارد بدنه مشروطیت شدند که حکومت را جهت بدهند به نوکری لندن مرحوم آیت الله حاج شیخ فضل الله نوری بود که روز سیزدهم رجب ده صبح روز ولادت امیرالمومنین علیه السلام در میدان توپخانه مشروطه‌ای‌های انگلیسی او را به دار کشیدند. شیطان نه برای جان شما، نه برای دین شما، نه برای اقتصاد شما، نه برای ناموس شما، نه برای اخلاق شما، نه برای دنیا و آخرت شما نه برای شخصیت شما، به اندازه یک دانه کنجد که روغنش را می‌گیرند ارزش قائل نیست دائم در فعالیت است که ساختمان همه این بناها را خراب بکند.

۱. بقره: ۳۴.

۲. بقره: ۳۶.

اگر خدا خیری در شیطان می‌دید او را هدایت می‌کرد

آیه‌ای که از سوره اسراء قرائت شد کلمه شیطان در آیه است، یعنی عموم شیاطین، چون رئیس کل آنها که اسم شناسنامه‌ای او ابلیس است، در کنار خلقت آدم با پروردگار عالم با کمال پررویی و جسارت و بی‌شرمی درگیر شد، درگیری‌اش هم به این بود که در هنگام امر به سجده به پروردگار گفت یکی تو یکی من، تو امر دادی داشته باش برای خودت داری، ولی من امر تو را اطاعت نمی‌کنم، من به آدم که ﴿خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾^۱، سجده نمی‌کنم، یعنی آمد ملاک شخصیت و عظمت را خلقت جسمی گرفت، نمی‌خواست به خلقت معنوی آدم نگاه بکند. گفت این موجود ساخته شده از خاک است، به دست تو من ساخته شده از حرارت هستم خاک چه نسبتی با حرارت و انرژی دارد؟

خطاب رسید خارج شو از حریم من، پیشگاه من، و از این جایگاه رفیق معنوی برو بیرون ﴿وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ﴾^۲، که لعنت من تا روز قیامت بر توست، بلندش نمی‌کنم، چون می‌دانست اهل توبه نیست، در قرآن می‌گوید اگر خیری در شما بدکاران بینم که زمینه برگشتن را به خودم بهتان می‌دهم، عالم هستم که خیری در شما نیست که رهایتان کردم. که تا سن هشتاد سالگی هم عرق می‌خورید ربا می‌خورید بتوانید زنا هم می‌کنید، چون من خیری در شما سراغ ندارم، اگر خیری سراغ داشته باشم راه را برایتان باز می‌کنم، زمینه توبه بهتان می‌دهم، قلبتان را انقلاب می‌دهم، من مقلب القلوب هستم اما خیری در شما نمی‌بینم.

کیفیت اغوای شیطان از زبان خودش

گفت بیرون می‌کنی من را؟ به بیراهه می‌اندازی من را؟ ﴿قَالَ فِعْرَتِكَ لَا تُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾^۳ از نسل این آدم هرچی مرد و زن درست بکنی می‌روم گمراهشان می‌کنم. و از چهار ناحیه مرد

۱. ص: ۷۶.

۲. ص: ۷۸.

۳. ص: ۸۲.

و زن را از تو جدا می‌کنم، ﴿مُرَّ لَا تَيْبَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ﴾^۱ این آیه را خیلی دقت بفرمایید، خیلی آیه فوق العاده‌ای است، اگر امام باقر علیه السلام پرده از چهره این آیه برداشته بود ما نمی‌فهمیدیم آیه یعنی چی، وقتی که زمینه گمراهی را فراهم کردم ابزار گمراهی را پهن کردم، و تمام وسائل گمراهی را برایشان آماده کردم، چون رحم که بهشان ندارم حالا که من جهنمی شدم باید میلیون‌ها نفر را دنبال خودم بکشم جهنم، این درگیری ابلیس با پروردگار.

شیاطین امروزی با فرهنگ حق درگیرند

شیطان‌های بعدی هم همین درگیری را دارند، اما نه به محوریت آدم، ابلیس به محوریت آدم درگیر شد گفت سجده نمی‌کنم، شیاطین دیگر به محوریت فرهنگ حق درگیرند می‌گویند ما دینت را نمی‌خواهیم، خودمان عقل داریم، علم داریم، دانشگاه داریم، رشته‌های مختلف داریم، فکر داریم، کاری به تو نداریم به تو چه که در زندگی ما دخالت بکنی این حرام است، این حلال است، این خوب است، این بد است، این خیر است، این شر است، اینها درگیری‌شان با محوریت دین است، حالا این شیطان ممکن است پدرم با شد، مادرم باشد، خواهرم باشد، همسایه‌ام باشد، استاد کلاس باشد، بغل دستی مغازه‌ام باشد، همسایه‌ام باشد و هست. تا دلتان بخواهد از این شیطان‌ها ریخته تا دلتان بخواهد.

اینها می‌گویند ما دین را نمی‌خواهیم اینها می‌گویند ما اوامر تو را نمی‌خواهیم نماز بخوان یعنی چی؟ روزه بگیر یعنی چی؟ خمس و زکات بده یعنی چی؟ مویت را از نامحرم بپوشان یعنی چی به تو چه؟ من دخترم جوانم زنم خوشگل هستم می‌خواهم بیشتر بدنم را نشان بدهم و به قول قرآن اهل تَبْرُج باشم مخصوصاً بر ضد تو در خانه، یا آرایشگاه بهترین آرایش را می‌کنم برای اینکه بروم خودم را بنمایانم به مردها این تبرج است که لغتش در قرآن مجید در سوره احزاب^۲

۱. اعراف: ۱۷.

۲. احزاب: ۳۳.

آمده است، یعنی هزار و پانصد سال پیش هم زنانی بودند دقیقاً آرایش می‌کردند بیرون می‌آمدند که هزار تا دو هزار تا مرد در کوچه، در خیابان، در بازار، در پارک، در اداره، در دانشگاه ببینند و تحریک بشوند و نهایتاً بی‌دین بشوند. این هم یک نوع شیطان است.

طبق روایات «النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ» چه کسانی اند؟

اما در جنس زن، یک مدرک قرآنی مهم هم می‌خواهید برایتان بیاورم، اینقدر زن جوان و دختر جوان زیبا آرایش کرده، سر و روی برهنه، با لباس‌های نازک یا تنگ وجودش خطرناک است که خدا در یک سوره ماقبل آخرین سوره جزء سی‌ام قرآن به پیغمبری که قدرت روحی و تقوایی‌اش را هیچکس در این عالم نداشته می‌گوید حبیب من از شر «النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ» به من پناه بیاور، شر «النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ» در بعضی ترجمه‌ها دارد پیرزنانی که با مطالب جادویی به زندگی می‌دمند پیرزن لب‌گور که دندان‌هایش هم کشیده شده، چهره‌اش مثل نقشه جغرافیا شده نزدیک سخته است، دو قدمی گور است، این چه قدرتی دارد که زندگی مردم را پیچیده کند؟ چه قدرتی دارد؟ اصلاً همچنین پیرزنی در کجای ایران داریم؟ کجای دنیا داریم؟ کلمه نفاثات جمع مونث است، حداقل ده تا روایت از اهل بیت علیهم‌السلام کنار این آیه در این سوره آمده که نفاثات یعنی زنان، دختران زیبا، آرایش کرده، با عشوه، با ناز، که می‌توانند زندگی مردان را با زن و بچه‌شان به هم بریزند، می‌توانند آبروی مردان را به باد بدهند می‌توانند مردان را تبدیل به یک حیوان کثیف شهوت ران کنند، می‌توانند دین و ایمان مردم را آتش بزنند این هم یک شیطان است، با اسم شناسنامه‌ای جورواجور شهین، مهین، نازی، آنیتا، و از این قبیل اسم‌ها، اسم‌های اسلامی هم بعضی‌هایشان دارند.

مجرای ورود شیطان را خودمان ایجاد می‌کنیم

درگیری ابلیس محوریتش آدم بود، درگیری این شیاطین محوریتشان دین است، چون با خدا مخالفند با بندگانش هم مخالفند، اینها طبعاً نه با زبان نه با لفظ، وجودشان از بزرگشان



تا امروزی هایشان طبعاً به خدا اعلام کرده «تُمْ لَا يَتَّبِعُهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَ عَنْ شَمَائِلِهِمْ وَ لَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ» خدایا ما با چهار طرفند به بندگان تو حمله می‌کنیم و عاقبت خواهید دید که نود درصدشان بی‌دین هستند و نعمت‌های تو را در جای معین خودش خرج نخواهند کرد. این اکثریت هم دلشان می‌خواهد بیفتند در دامن شیطان چون لذت‌ها دارد، زنا که تلخی ندارد، ماهی صد میلیون پول ربا گرفتن که تلخی ندارد هیچ گناهی ظاهر تلخ ندارد تمام گناهان مثل عسل شیرین است، نماز است که به مذاق مردم شیرین نیست، دست در جیب کردن برای کار خیر است که به مذاق مردم شیرین نیست اما پول روی هم ریختن که شیرین است، اکثر مردم قرآن می‌گویند خودشان شیطان را راه می‌دهند در زندگیشان، قرآن دو سه جا می‌گویند شیطان زور راه پیدا کردن به شما را ندارد همچنین زوری هم من بهش ندادم شما آغوش باز می‌کنید مجرا پیدا می‌کند وارد بشود. شما شل می‌کنید.

گفت خدایا من با چهار برنامه «مَنْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَ عَنْ شَمَائِلِهِمْ»، اینها را گمراه می‌کنم اینها همه کنایه‌های عجیب قرآنی است، و گر نه اگر بخواهیم لفظ آیه را معنی کنیم، معنی‌اش می‌شود پیش رو پشت سر دست راست، دست چپ خب که چی، یعنی چی این آیه؟ من از پیش رو می‌آیم از پشت سر می‌آیم از دست راست و دست چپ می‌آیم خب یعنی چی؟ اینها کنایه‌های بسیار مهم آیات قرآن مجید است بگذارید وجود مقدس شکافنده علوم حضرت باقر علیه السلام برای ما معنا کند این آیه فوق العاده را.

حمله شیطان از روبرو به معنای فراموشی آخرت است

«تُمْ لَا يَتَّبِعُهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ» حضرت علیه السلام می‌فرماید: شیطان به خدا گفت از پیش رو می‌آیم، یعنی آنی که پیش روی عمر ما و عاقبت ماست چیست؟ پیش رویمان چیست؟

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۱۱، ص: ۱۳۳: «روي عن أبي جعفر عليه السلام قال تُمْ لَا يَتَّبِعُهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ معناه أهون عليهم أمر الآخرة وَ مِنْ خَلْفِهِمْ أمرهم بجمع الأموال و البخل بها عن الحقوق لتبقى

آخرت، یعنی الان جلوی ما و پیش روی ما آخرت است، به پروردگار با کنایه گفت «ثُمَّ لَا تَأْتِيهِمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ مَعْنَاهُ أَهْوَنُ عَلَيْهِمْ أَمْرَ الْآخِرَةِ» چنان مسئله آخرتی را که تو در صد و چهارده کتاب گفتی، به زبان صد و بیست و چهار هزار پیغمبر گفتی، به زبان دوازده امام علیهم السلام گفتی سبک می‌کنم و می‌شکنم عظمت آخرت را که مردم از ذهنشان آخرت برود و برای آخرت حسابی باز نکنند، و نهایتاً بنشینند بگویند آخرت و حرفهای مربوط به آخرت ساخت این آوندهاست خواستند سر ما را کلاه بگذارند مثلاً ما جهنم را ساختیم که چطوری سر مردم را کلاه بگذاریم؟ چطوری؟ بهشت ساخت ذهن ما آوندهاست، قبل از ما آوندها که بهشت و جهنم در قرآن بوده آخرت هم بوده، در تورات و انجیل و زبور و صحف هم که بوده، قبل از ما که حرف آخرت در زبان انبیا اولوالعزم و انبیا مرسل بوده، قبل از ما که علی بن ابیطالب علیه السلام شبها مثل آدم مارگزیده برای قیامت گریه می‌کرده و چند بار از حال می‌رفته، ولی خدایا آخرت را پیششان خوار می‌کنم سبک می‌کنم، خورد می‌کنم که مانعی برای گناه نداشته باشند، دغدغه نداشته باشم بگویم الان بخوام بدزدم، رشوه بگیرم، بخورم، ببرم، غارت کنم، نکند قیامت گیر بیفتم، این دغدغه «نکند گیر بیفتم را» از آنها می‌گیرم این برای پیش رو.

حمله از پشت سر یعنی جمع اموال و بخل در هزینه آن

«وَمِنْ خَلْفِهِمْ» اما از پشت سر، این دیگر خیلی عجیب است، «أَمْرُهُمْ» آنها را امر می‌کنم با چه خوش زبانی، در مغازه‌اش می‌نشینم در خانه‌اش می‌روم، در رادیو می‌گویم، در ماهواره می‌گویم در تلویزیون می‌گویم، اینقدر خوش زبانی می‌کنم که به حرفم گوش بدهند «أَمْرُهُمْ بِجَمْعِ الْأَمْوَالِ»، هی می‌گویم پول جمع کنید، حساب بانک را ببر بالاتر، میلیارد را بکن پنج میلیارد سی میلیارد صد میلیارد هزار میلیارد، «وَالْبُخْلِ بِهَا عَنِ الْحُقُوقِ»

لورتنهم و عَنْ أَيْمَانِهِمْ أَفْسَدَ عَلَيْهِمْ أَمْرَ دِينِهِمْ بِتَزْيِينِ الضَّلَالَةِ وَ تَحْسِينِ الشَّبْهَةِ وَ عَنْ شِمَائِلِهِمْ بِتَحْبِيبِ اللَّذَاتِ إِلَيْهِمْ وَ تَغْلِبِ الشَّهَوَاتِ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ لَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ.»

لَتَبْقَى لِرِوَالِهِمْ» به آنها می‌گویم چه حقی در مالت هست کی گفته زکات واجب است خمس واجب است، باز به شما بگویم اینها هم ساخت آخوندهاست، جیب دوختند برایتان پولدارها، جیب دوختند. مرتب به مشاعرشان همینطور القاء می‌کنم بچه‌هایت بعد خودت می‌خواهند چی کار کنند؟ حالا خودش ثروتمند دخترش را داده به یک تریلیاردتر از خودش، پسرش هم درکنار پدر شش تا کارخانه دارد، باز هم شیطان به خدا می‌گوید می‌گویم به مغزش پول‌ها را خرج نکن، بغل پول‌هایت یک نان و آبگوستی یک نان سبزی، یک نان و عدسی، یک لباس دوخته دویست سیصد تومانی یک کفش پنج هزار تومانی بخر بس است به بچه‌هایت رحم کن، خدایا کمربند به پولشان می‌زنم، که نه حقوق واجبی که تو تعیین کردی بدهند، و نه خودشان بخورند.

حمله از راست به معنای به فساد کشیدن دین به دو شیوه است

«وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ»، امام باقر علیه السلام می‌فرماید «عَنْ أَيْمَانِهِمْ» کنایه از این بود که به خدا گفت «عَنْ أَيْمَانِهِمْ أَفْسَدَ عَلَيْهِمْ أَمْرَ دِينِهِمْ بِتَزْيِينِ الصَّلَاةِ وَ تَحْسِينِ الشُّبُهَةِ»، مسئله دین را در زندگی‌شان تباه می‌کنم گمراهی را جلوه می‌دهم مرتب در گوشش می‌خوانم ماهواره نداری، نمی‌دانی چقدر عالی است نمی‌دانی چه فیلم‌هایی دارد، نمی‌دانی آدم از سر شب تا صبح می‌تواند خودش را نگه دارد و ببیند که هالیوود و صهیونیست‌های هالیوودی چگونه در این ماهواره‌ها دارند آتش می‌فرستند برای نابودی دین مردم نه فقط جوان‌ها، پیرمرد و پیرزن هشتاد ساله را هم راحت می‌کشند.

ما بی‌حجاب داشتیم اما پیرزن بی‌حجاب نداشتیم اما الان داریم، آرایش می‌کنند و بیرون می‌آیند، شما دیگر برای چی آرایش می‌کنید کسی که به شما محل نمی‌گذارد، یعنی مرید شیطان است آن فرهنگ را باید عمل بکند، «بِتَزْيِينِ الصَّلَاةِ» من گمراهی را زیبا جلوه می‌دهم که آسان بخرند زیبایی تحریک عشق می‌کند، یعنی وقتی که یک جوان یک تاجر، یک پیرمرد، یک فیلم هالیوودی صهیونیستی ماهواره را می‌بیند ماتش می‌برد گاهی تا روز مرگش مات این فیلم‌هاست، گاهی.

یکی بهش می‌گوید شب عاشورا است بیا برویم می‌گوید امشب اعلام کرده ماهواره یک فیلمی دارد نمی‌دانی چیست، روزه برای چی؟ یک مشت سیاه‌پوش و یک مشت آخوند و یک مشت زنجیرزن و این حرفها دیگر تمام شده، احمق امام حسین علیه السلام که تمام شدنی نیست، امام حسین علیه السلام جلوه تامّ صفات پروردگار است نه ذات تمام شدنی نیست که، به «بِتَرْيِينِ الضَّلَالَةِ وَ تَحْسِينِ الشُّبْهَةِ» در یک کاری که قرار می‌گیرد مردد است انجام بدهم ندهم بخورم نخورم، ببرم، بدزدم اینطرفی می‌کنم، که بخورد، ببرد، بدزدد، غارت کند.

حمله شیطان از سمت چپ از طریق محبوب کردن لذائذ نامشروع

«وَ عَنِ شَمَائِلِهِمْ» از دست چپشان هم می‌آیم امام باقر علیه السلام می‌فرماید دست چپش این است «وَ عَنِ شَمَائِلِهِمْ بِتَحْيِيْبِ اللِّذَاتِ إِلَيْهِمْ»، تمام لذت‌های نامشروع را به خدا گفت پیششان محبوب می‌کنم، معشوق قرار می‌دهم که از هیچ لذت نامشروعی رو برنگردانند، «وَ بِتَغْلِيْبِ الشَّهَوَاتِ عَلَى قُلُوبِهِمْ»، تمام خواسته‌های شیطانی را بر دلشان سلطنت می‌دهم و حکومت می‌دهم.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید اینگونه آیات و روایات را دقت کنید اینها ترازوهای ماست، معیارهای ماست، شاغول‌های ماست اینها خط‌کش‌های ماست خودتان را با اینها بسنجید ببینید همین‌ها هستند که شیطان می‌خواهد یا نه، اگر آنی نیستید که او می‌خواهد خدا را شکر کنید که تا حالا حفظ شدید، اگر آنی هستید که او خواسته تا نمردید قهر کنید با شیطان و فرهنگ او و به خدا برگردید.



جلسه پنجم

ثروت مجرای ورود شیطان و فرهنگ

شیطان به زندگی

کلام به اینجا رسید که ثروت و مال مجرای دو مسئله است، علت مجرای دو مسئله بودنش خود مال نیست، ثروت نیست، این دو مجرا را انسان باز می‌کند، یکی مجرای رحمت خاص پروردگار است، و یکی هم مجرای ورود شیطان با فرهنگش است. کتاب خدا تقریباً در سی جزء قرآن هر دو مجرا را و آثارش و محصولاتش را بیان می‌کند. یکی از آیات که بیانگر این معناست که ثروت مجرای ورود شیطان و فرهنگ شیطان به زندگی ثروتمند است آیه شصت و چهارم سوره مبارکه اسراء در جزء پانزدهم قرآن کریم است.

خداوند راضی به جهنم رفتن ما نیست

البته آیه را به آسانی نمی‌شود معنا کرد، آیه فوق العاده آیه سنگین و پرباری است، و یکی از مهم‌ترین هشدارهای پروردگار عالم به مردم است، در هر دوره‌ای، در هر عصری، تا جایی که در توان من است که توان محدودی است توان کمی است، من آیه را که برایتان توضیح دادم فکر می‌کنید این آیه امروز نازل شده و پروردگار مهربان عالم قوی‌ترین هشدار را دارد به مردم روزگار ما می‌دهد، پروردگاری که خیرخواه است، پروردگاری که رعایت‌کننده مصلحت مردم است، پروردگاری که به مردم محبت دارد، عنایت دارد، و پروردگاری که در قرآن مجید بیان کرده دوزخ رفتن شما را رضایت ندارم، البته علت را بیان می‌کند ولی نتیجه این است که من جهنمی شدن شما را مطلقاً رضایت ندارم ﴿وَلَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ﴾!



البته این جواب یاوه‌گویی‌های خیلی‌ها هم هست که یاوه‌گویی‌شان را در قرآن هم نقل می‌کند. اگر خدا نمی‌خواست ما گناه نمی‌کردیم، اگر خدا نمی‌خواست ما معصیت‌کار نمی‌شدیم، اگر خدا نمی‌خواست ما ظالم نمی‌شدیم، این که اینگونه شدید خواست خدا بوده این یک دروغ بزرگی است، که در طول تاریخ به خدا بستند، یک تهمت است، یک افتراء است، صریحا دارد در قرآن می‌گوید من ناسپاسی شما را، کفر شما را، بدی شما را، گناه کردن شما را، و نهایتا جهنم رفتن شما را راضی نیستم، چطور می‌شود آن وقت به گناه من راضی باشد؟ راضی باشد به گناهم و راضی نباشد بروم جهنم این که تناقض است.

شرح ولایت تکوینی و تشریحی

در مقدمه آیه که فوق العاده پر بار است و قابل بحث است، دو مطلب را باید از کتاب خدا عرضه کنم، خداوند مهربان در قرآن مجید دو نوع ولایت، دو نوع سرپرستی، و دو نوع کارگردانی را مطرح کرده است، یکی ولایت خودش است که البته منظور از این ولایت که در این بحث من برایتان عرض می‌کنم ولایت تشریحی است نه ولایت تکوینی، ولایت تکوینی که بر ظاهر و باطن کل هستی دارد حکومت می‌کند و ما هم زیر چتر این ولایت تکوینی بالاچار قرار داریم، این که در طول هفتاد سال سه میلیارد بار قلب گوشتی ما بسته می‌شود و باز می‌شود برای اینکه خون را به تمام اعضای بدن ما و سلول‌ها برساند و خون کثیف را جمع بکند این محصول ولایت تکوینی حق است. و ما در این زمینه هیچ اختیاری نداریم نمی‌توانیم قلب را یک کاری بکنیم تندتر بزند، کندتر بزند، در این هفتاد سال یک استراحتی بکند دست ما نیست، ولادت ما دست ما نبوده، بزرگ شدن بدن ما دست ما نبوده، جوان شدن و پیر شدن و مردن ما دست ما نیست این را می‌گویند ولایت تکوینی یعنی کارگردانی که انسان در او هیچ دخالتی ندارد و نمی‌تواند هم دخالت داشته باشد، این ولایتی که عرض می‌کنم ولایت تشریحی است که نشات گرفته از ربوبیت پروردگار است یعنی حق ارائه مجموعه‌ای از قوانینی که به سود دنیا و آخرت ماست به سود فرد ماست، به سود خانواده ماست، به سود جامعه ماست، به سود اقتصاد ماست، به سود معاشرت و اخلاق



ماست، و به سود آخرت ما حق پروردگار عالم است. که جلوه این ولایت تشریحی نبوت است، جلوه این ولایت تشریحی امامت است، که جریان دارد تا روز قیامت، تا روز محشر، این ولایت تشریحی که حق پروردگار است شایسته است به این که بندگان این ولایت تشریحی را قبول بکنند، یعنی عاشقانه عاقلانه، حکیمانه، اعلام بکنند که ما مجموع قوانین تو را که در قرآن در نبوت در امامت، در فقاقت، تجلی دارد قبول داریم، عمل هم می‌کنیم.

تشریح خداوند همیشه زنده و نو است

از طرف ما معنی‌اش این است که خدایا ما خود را در اختیار تو قرار دادیم و زیر بار هیچ فرهنگی نخواهیم رفت، اگر روزی صد تا فرهنگ هم اختراع بشود، ما دست از ولایت تشریحی تو بر نمی‌داریم، چون تشریح حلال و حرام و قوانین حق توست، علتش این است که ما را خلق کردی، این حق برای کسی دیگر نیست، لذا کسی دیگر را در ارائه روش زندگی که ضد تو باشد دزد می‌دانیم، غاصب می‌دانیم، خلافکار می‌دانیم، ظالم می‌دانیم، نمی‌خواهم حالا این اسم‌های آلوده را روی منبر ببرم حداقل من خودم با اینکه طلبه هستم و به قول مردم دروس قدیمه خواندم که این هم حرف بیهوده‌ای است چون اسلام همیشه زنده است، همیشه برای همیشه است و هر روز هم برای هر روز است، علوم قدیمه یعنی چی؟ اسلام سازنده مردم است، با بهترین قوانینی که تا قیامت بالای دستش نمی‌آید، پس یک آخوند شیعه و مردم شیعه همیشه برفراز تمام فرهنگ‌ها و قوانین حرکت می‌کنند اگر جهان بهتر از ما را دارد ارائه بدهد ما ترسی از جهان نداریم من در بیست و چند کشور اروپایی و شرقی و در کشورهای اسلامی اهل سنت با روسای مذاهب متعددی ملاقات داشتم، در خود واتیکان که یک دولت مستقلی است در دل ایتالیا، من با وزیر دیالوگ پاپ با معاونش، با مدیر دفترش، یک ساعت و نیم درباره فرهنگ شیعه حرف زدم، والله حرفی نداشتند به من بزنند فقط گوش دادند و گفتند متشکریم، اگر بهتر از ما را داشتند وزیر پاپ به من می‌گفت ما بهترش را داریم این هم بهتر، بعد هم چند تا کتاب به زبان اروپایی بهشان دادم گفتم تا هر وقت دلتان می‌خواهد مطالعه بکنید حرفی دارید این آدرس من در قم این سایت من، این هم موسسه من، تا حالا جوابی ندادند چون ندارند.

شما از فرهنگ خودتان خیلی خبر ندارید، اگر شما هم اهل مطالعه بودید می‌یافتید که فرهنگ شیعه که قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام است، مافوق ندارد، چون یک فرهنگی است عالمانه، حکیمانه، همراه با دلیل، و همراه با علم و همراه با بستر محبت و عاطفه، شیعه فقط با منافق و کافر جنگ دارد ولی با مردم بی‌دین دیگر حرف دارد، ولی با مردم لائیک حرف دارد، ولی با زرتشتی و گاوپرست هند حرف دارد، با یک میلیارد مسلمان غیرشیعه حرف دارد، با مسیحیت حرف دارد با یهودیت حرف دارد، با کمونیست حرف دارد و آنها نسبت به ما هیچ حرفی ندارند خالی هستند، پوک و پوچ هستند.

من با مهم‌ترین رئیس دانشگاه گریگوریان مکتب کاتولیک که به پنج زبان عین زبان مادری مسلط بود ملاقات داشتم، یک ساعت اینها ملاقات‌هایشان یک ربع و ده دقیقه است ولی نمی‌توانستند در کنار فرهنگ الهی مقاومتی بکنند و بحث را خاتمه بدهند چنان مجذوب مسائل فرهنگ الهی که در قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام تجلی دارد می‌شدند که گاهی از یک ساعت هم بیشتر طول می‌کشید، من وقتی حرفم با رئیس دانشگاه گریگوریان تمام شد زنگ زد به معاونش گفت نشان علمی دانشگاه را برای ایشان بیاور ایشان را من نمی‌توانم بگویم عالم، این آدم یک کتابخانه سیار است.

در خود پاریس با یک کشیش کلیسای باسواد چهار ساعت بحث کردم بعد از تمام شدن بحث دستش را گذاشت روی کاناپه بلند شود گفت من شیعه شدم و در دلم اسم خودم را گذاشتم محمد، با یک استاد فوق تخصص انرژی هسته‌ای کانادا پنج ساعت راجع به تشیع صحبت کردم من را بغل گرفت و بوسید و شیعه شد، با مفتی اعظم ترکیه درباره تشیع صحبت کردم فقط مات‌زده من را نگاه کرد، با برهمنی‌ها صحبت کردم با زرتشتی‌ها صحبت کردم با علمای یهود صحبت کردم، اینها همه نوار دارد سفرنامه دارد، چاپ شده فیلم دارد چیزی نیست که کسی بتواند انکار بکند، دیگر اسمش را نگذارید علوم قدیمه اسم دانش ما آوندها را بگذارید جدیدترین علم در هر روزگاری، جدیدترین علم، من به اندازه علمی که در قم خواندم آیه را برایتان توضیح می‌دهم دو ولایت در قرآن مطرح است ولایت تشریحی حق و ولایت تشریحی شیطان خیلی هم آشکار این دو ولایت بیان شده.



اینهایی که گاهی با شنیدن قرآن یا فرمایشات امیر المومنین درجا سکت می‌کردند مثل همام بن شریح می‌مردند من حق بهشان می‌دهم یعنی چنان قرآن، و کلام اهل بیت علیهم‌السلام دلشان را تسخیر می‌کرد که قلب دیگر طاقت نمی‌آورد و از کار می‌افتاد در درس حاج ملا هادی سبزواری در چهل سال در سبزواری نبیره‌اش به من گفت که از علمای بزرگ بود و فیلسوف بود می‌گفت در درس پدر بزرگم در مسائل توحید نزدیک به چند نفر مردند، و یکیشان چنان تحت تاثیر قرار گرفت که دیگر متوجه نبود ناله‌زنان رفت روی پشت بام مدرسه با کله خودش را انداخت پایین، متوجه نبود مست معارف الهیه شده بود، خود حاج ملا هادی سر درسش وقتی که به توحید به معنا الخاص رسید یک مقدار که صحبت کرد گفت ببندید کتابهایتان را ببندید و همانجا از دنیا رفت.

کسانی که در زیر چتر ولایت الله باشند از تمامی بلاها مصونند

«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»^۱، چرا؟ چون انسان با انصاف، انسان مرد، انسان عاقل، وقتی فرهنگ پروردگار را می‌بیند و قوانین تشریحی الهی را اعلام می‌کند که من آدمم زیر چتر ولایت تو قرار گرفتم بیرون هم نمی‌آیم، هر مکتبی هم می‌خواهد اختراع بشود من با این عمر کم و کوتاه که عمری نیست و درس اندکم تا حالا صد مکتب ایسم‌دار را دیدم، که چی می‌گویند، به خدا قسم مردم تمام این مکاتب ایسم‌داری که از قرن هجدهم تا الان پایه‌گذاری شده در اروپا امریکا و شوروی سابق بادکنک بادی است، هیچی نیست. با یک سوزن فرهنگ شیعه بادش خالی می‌شود چیزی ندارند.

اگر قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام نبود در دنیا حرف خوب وجود نداشت یعنی اگر با چراغ بلند می‌شدی پنج قاره را می‌گشتی حرف خوب گیرت نمی‌آمد نصف خط نه یک خط، خب یک عده‌ای این را دقت بفرمایید این خیلی مهم است یک عده‌ای مرد هستند، با وجدان هستند، با انصاف هستند، با مروّت هستند، وقار دارند، آقایی دارند، به پروردگار می‌گویند عقل دادی، دیدم فرهنگ تو که شعاع ولایت تشریحی تو است، از همه مکتب‌ها بالاتر

۱. بقره: ۲۵۷.

است من برای تو، جایی دیگر نمی‌روم خب این زیر چتر ولایت رحمت فیوضات، الطاف، احسان پروردگار قرار می‌گیرد و خداوند متعال او را زیر چتر حفاظت خودش نگه می‌دارد حالا دو هزار تا ماهواره هم بالای سرش باز کنند متنفر است، حالا مثل یوسف ده تا زن زیبایی جوان عشوه‌گر طنز را هفت سال هشت سال بینداز به جانش دیو می‌بیند، زیبا نمی‌بیند چون چشمش به دلش وصل است دلش به خدا، اگر یوسف زلیخا را خوشگل می‌دید تن می‌داد به او، یوسف زلیخا را یک آدم جهنمی بسیار بدقیافه دم‌دار سم‌دار بدشکل تنفرآور می‌دید که بهش می‌گفت معاذ الله من زیر چتر مولایم پروردگارم کاری به کار تو ندارم.

این برای مردم مومن که خودشان را به خدا واگذار کردند با مردانگی و وقار و ادب و کرامت، اما اکثر مردم جهان این ولایت تشریحی پروردگار را نخواستند، به اختیار خودشان، این دقایق را اگر عنایت نکنید آیه خوب معنی نمی‌شود نخواستند، عملاً اعتقاد، لساناً، قلماً، اعلام کردند نمی‌خواهیمت، قبولت نداریم، نهایت حرفی که زدند که یاوه‌ترین حرف تاریخ است گفتند وجود نداری و نیستی، اینها کجا قرار گرفتند؟

ما جای سومی در این عالم هستی نداریم به هیچ عنوان، ما دو جا داریم یا عرصه ولایت الله است، یا عرصه ولایت ضد الله است، که اسمش شیطان است اسم عامش، وقتی که ولایت حق را نخواستند خودشان به انتخاب خودشان نخواستند خدا را و به اختیار و انتخاب خودشان ابلیس را فرهنگش را خواستند، خب زیر چتر ولایت او قرار گرفتند و آغوششان را در همه امور برای شیطان باز کردند و راهش دادند آنها مجرای رحمت و ولایت تشریحی را خودشان باز کردند اینها هم مجرای ورود شیطان را خودشان، حالا حرف خدا با شیطان چیست، با هر شیطانی در هر لباسی و در هر شکلی و با هر فرهنگی. چون آنهایی که گفتند خدایا ما تو را نمی‌خواهیم زوری که نیست خدا هم می‌گوید خب من هم شما را نمی‌خواهم. می‌گوییم نمی‌خواهیم بهشتت را نمی‌خواهیم آخرتت را نمی‌خواهیم، انبیاءت را نمی‌خواهیم امامان علیهم‌السلام را نمی‌خواهیم، خب می‌گوید نمی‌خواهید من هم شما را نمی‌خواهم و من کاری به کار شما ندارم شما ولایتتان با شیطان است،



برایش باز کردند و راهشان می‌دهد خر حساب کرده برای حرکتشان هین می‌کند، و هش هم نمی‌گوید نگهشان دارد، خب این صدا کجاست؟ صدا در همراه‌هایتان است، یعنی روی قلبتان است، همراهی که در جیب بغلتان است، صدا تا کنار رختخواب اتاق خواب از چند هزار کانالی که نود و نه درصدش در اختیار صهیونیست بین الملل است صدا، اثر هم دارد در آدم یعنی یک جوانی که بنشیند یک ده تا خواننده کاباره‌ای نیویورک و واشنگتن و تلاویو و لندن و وین با بدن نیمه عریان برایش بخواند تصنیف شعرهای محرک شهوات، این صداست، صوت است.

اما کلام خدا نور است، حق است، ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكُتُبَ فُورًا مُبِينًا﴾^۱ اما کلام انبیاء حق است، کلام ائمه طاهرین علیهم‌السلام حق است، این سخنانی که الان دارید می‌شنوید متکی به قرآن و روایات است حق است، اینها شما را از خطر حفظ می‌کند اینها عقل را رشد می‌دهد، اینها شما را از گناه برمی‌گرداند، اینها مال شما را اصلاح می‌کند، اینها زن و بچه‌تان را در مصونیت می‌برد با صدایت مریدهایت را تکان بده چون من دیگر کاری به کار مریدهایت ندارم، مریدهای من اهل ایمان هستند، که خودم دستشان را می‌گیرم و از همه تاریکی‌ها به سوی نور می‌برم، دهاتی ایرانی را می‌آورم تبدیل به سلمان فارسی می‌کنم، چوپان گمنام بیابان‌گرد ریزه را می‌آورم تبدیل به ابوذر می‌کنم، غلام سیاه حبشی را می‌آورم تبدیل به بلال می‌کنم این صدای من است سخن من است، با صدایت تحریک کن، و تحریکشان کن بلندشان کن، حالا که من را نمی‌خواهند تو را می‌خواهند خب بشنوند صدایت را و دنبالت بروند چه‌نم.

لشکر پیاده و سواره شیطان در عصر ما

﴿وَأَخْلَبَ عَلَيْهِمْ جَحِشَكَ وَرَجَلَكَ﴾^۲، تمام لشکر پیاده و سواره ات را، در هر کشوری، که کشور ما هم دارد شیطان هم ارتش پیاده دارد، اینهایی که بین مردم هستند و دائم خناس‌گری

۱. نساء: ۱۷۴.

۲. اِسْرَاء: ۶۴.

می‌کنند و وسوسه می‌کنند و مردم را از خدا و از ائمه علیهم‌السلام و از این مجالس و از عالمان واجد شرایط نه از لباس، عالمان واجد شرایط دلسرد و ناامید می‌کنند، اینها لشکر پیاده شیطان هستند ارتش سواره‌اش هم بالای سرمان چند هزار ماهواره است، تمام ارتش پیاده و سواره‌ات را بسیج کن و بر ضد این بدبخت‌ها بتاز هر کاری دلت می‌خواهد با مریدهای بکن من انسان را آزاد آفریدم مریدهایت به انتخاب خودشان تو را برگزیدند، مریدهای من خدا هم به انتخاب خودشان من را قبول کردند.

شراکت شیطان در اموال و اولاد تابعانش

﴿وَشَارِكُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ﴾، برو در ثروت ثروتمندان مریدت شریک شو و در اولادش، شرکت یعنی چی؟ یعنی نصف سرمایه را تو بگذار پنج میلیارد، نصفش هم یک ثروتمند غافل بگذارد بشود ده میلیارد با هم کاسبی کنید؟ نه این معنی شرکت در آیه نیست، شرکت کن یعنی بکششان به ربا، دزدی، غصب، خوردن ارث برادر و خواهر، همین که اینها را آلوده به حرام کردی این سهم شرکت تو که آلوده‌شان کردی همین که آنها دارند حرام می‌خورند این هم سهم شرکت آنها.

«وَالْأَوْلَادِ» زنا را فراوان کن، شریک شو در اولادسازی مریدانت، حرامزاده زیاد بشود، یا نه اگر مریدت نخواست زنا بکند در کار بچه‌اش شریک شو، مرتب به مشاعرش فشار بیاور بچه‌اش را از پنج شش سالگی بردارد ببرد لندن و آلمان و امریکا بگذارد در پانسیون‌های مسیحیت و یهودیت تا یک دکتر بشود تا یک استاد بشود، یا بماند و بمیرد یا برگردد ایران یک چند هزار تا را دنبال خودش به جهنم بکشد و به آئین صهیونیستی این هم سهم شرکت تو در بچه‌هایشان یا تشویق به زنا و ساخت حرامزاده که سهم تو ایجاد زمینه زنا و حرامزاده هم سهم آن پدر بدبخت و زن بیچاره مفلوک که روز قیامت باید جواب خدا را بدهد که چرا نطفه و رحم را به نجس‌ترین نجاست‌ها که اولاد حرامزاده است آلوده کردند.



وعده‌های فریبنده شیطان

«وَ شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعَدَّهُمْ» هی بشین در گوششان بخوان که زندگی فقط زندگی غربی، خانه‌سازی اروپایی و امریکایی، لباس مد اروپا و امریکا، فُکُل مد اروپا و امریکا، آرایش مد اروپا و امریکا، نیمه عربیان بیرون زدن برای زنان و دختران مد اروپا و امریکا چنان هم تسلط می‌دهد این فکر را که خواهران و مادران ما را که می‌بینند و می‌خندند، یعنی چادر مادران انبیاء، چادر مریم علیها السلام، چادر صدیقه کبری علیها السلام، چادر خدیجه علیها السلام، چادر زینب کبری علیها السلام، چون قرآن حجاب را چادر می‌داند «جلباب»، حبیب من به زنان دخترا، زنان مردم مومن بگو «يَذْنِبْنَ عَلَيْنَهُنَّ مِنَ الْجَلْبَابِ»^۱، «جلباب» در لغت عرب یعنی شمعی که سراپای آدم را می‌پوشاند، می‌بینند می‌خندند، می‌گویند کلاغ سیاه‌ها را، یعنی چادر مادر انبیاء علیهم السلام و صدیقه کبری علیها السلام و زینب کبری علیها السلام را می‌گویند کلاغ سیاه. هی در گوششان بخوان متمدن زندگی کن، امروزی زندگی کن، مگر می‌شود آقا پدرجان، مادر من عروسی‌ام رادر هتل بگیرم زنها جدا مردها جدا، و دو دست مطرب نیاورم بزند و مرد و زن با هم نرقصند دیگر امروز جدایی مرد و زن و نرقصیدن و بز و بکوب را قبول نمی‌کنند دنیا دنیای دیگر شده، بخوان در گوششان حرف خدا با شیطان تمام پایان آیه می‌فرماید «وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا عُورًا»^۲، تمام فرهنگ شیطان و وعده‌هایش مکر است، فریب است، حيله است، کلاه گذاشتن سرتان است در مال، در اولاد، در شکل زندگی، در شکل خانه سازی درست است؟ رودربایستی ندارد تا شصت سال پیش مردم خانه می‌ساختند ده تا هشت تا اتاق دور حیاط بغلی هم همینطور، آن بغلی هم همینطور، روبرویی هم همینطور، هیچ کس خانه هیچ کس را نمی‌دید اما الان از یک آپارتمان یک محله را می‌شود کنترل کرد در اتاق‌های مردم را نگاه کرد، ناموس مردم را نگاه کرد، دخترهای مردم را نگاه کرد، دریاوار هم که این نوع ساختمان‌ها را همه جای ایران جواز می‌دهند. در گوششان بخوان که کل زندگیشان را تبدیل به شکل زندگی یهود و نصاری کنند،

۱. احزاب: ۵۹.

۲. اسراء: ۶۴.



جلسه پنجم / ثروت مجرای ورود شیطان و فرهنگ شیطان به زندگی

بعد هم بیایند بایستند نماز بخوانند بگویند ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾^۱، خدایا ما روش زندگی و مسلکمان نه مسیحی است نه یهودی اما دروغ می‌گویند کاملاً به شکل مسیحیت و یهودیت است. این مجرای ورود شیطان، پول، مال، ثروت، که می‌آید ثروت را تبدیل به انواع حرام‌ها می‌کند و می‌قبولاند به آدم.

خوش به حال شما مردان و زنان که از آمدنتان در این مجالس در طول دو ماه معلوم است که هنوز زیر چتر ولایت الله هستید، و معلوم است که هنوز مورد محبت خدا هستید و معلوم است که هنوز شیطان به شما دست اندازی نکرده نگه دارید این روش را و خوش به حال پدرانمان، مادرانمان، خوش به حال آن زنانی که می‌مردند و معذبین در برزخ می‌آمدند به کسانشان می‌گفتند ما در عذاب بودیم حالا نیستیم چون خانمی را آوردند دفن کردند، که ابی عبدالله علیه السلام آمد دیدنش به احترام قدم حسین علیه السلام عذاب را به ما تخفیف دادند و خوش به حالشان و خوش به حالتان.



جلسه ششم

ثروت مثرکم حلال موجب

هلاکت است

ثروت مجرای رحمت پروردگار عالم است و مجرای خشم و غضب خداوند. در صورتی مجرای رحمت پروردگار است که در اختیار مردم پاکدل مومن، عارف به اوضاع قیامت و عمل‌کننده به خواسته‌های خداوند درباره مال باشد، اما اگر دست غیر از اینان باشد، به خاطر خلاف‌کاری‌های روحی، اخلاقی، و عملی، که در هزینه کردن ثروت، یا در جمع کردن ثروت دارند می‌شود مجرای غضب و خشم خداوند.

یکی از مسائلی که کتاب خدا صریحا مطرح می‌کند مسئله ثروت متراکم است، غیر از مسئله هزینه کردن نادرست ثروت است. یک وقت یک کسی فقط جمع می‌کند، انباشته می‌کند، از زیاد شدنش فراوان شدنش، خوشش می‌آید به اندازه زندگی روزمره هم خرج می‌کند کار دیگر نمی‌کند، این حرام است، این سبب خشم پروردگار است، گاهی ثروت در غیر راهی که خداوند خواسته خرج می‌شود، هزینه حرام، هزینه باطل، هزینه ضد دین، ضد انسانیت، که خوب حرام بودنش واضح است.

اما امشب راجع به «تراکم ثروت» برایتان سخن می‌گویم، درباره جمع کردن روی هم انباشته کردن، و بعد از هفتاد هشتاد سال انباشته کردن مُردن، یعنی بدن را تحویل مار و موش و حشرات قبر دادن و روح را هم تحویل عذاب برزخی دادن، اولاً چه می‌شود که ثروت متراکمی برای کسی پدید می‌آید؟ با یک شب و دو شب و دو تا معامله تجارتي ثروت متراکم به دست نمی‌آید، همه این حرفهایی را هم که می‌شنوید در این جلسه مربوط به



ثروت حلال است نه حرام، آیاتی هم که خیلی شدید ثروتمندانی که ثروت متراکم دارند و تهدید به عذاب قطعی دوزخ می‌کند مربوط به ثروت حلال است، که از متن خود آیه هم صریحا استفاده می‌شود. بحث ثروت حرام هم یک پرونده جداگانه‌ای دارد این خیلی عجیب است که ثروتمندان جمع‌کننده ثروت را از راه حلال که در زمان ما بحث میلیاردی درباره‌اش می‌شود اینها را شدید تهدید به جهنم رفتن می‌کند.

اینطور نیست که فردای قیامت بگویند حرفت را گوش دادم دنبال ثروت حرام نرفتم از آن زمانی که دو میلیون تومان سرمایه‌ام بود تا وقتی که مردم دو هزار میلیارد تومان جمع کردم همش حلال بوده، گناهی نکردم معصیتی نکردم، تجارت بوده، کشاورزی بوده، داد و ستد بوده، ارث بوده، اینها را خدا نمی‌پذیرد چون پروردگار عالم محور مسئله را در قرآن ثروت متراکم قرار داده و با قرینه‌هایی که در آیات سوره آل عمران و سوره توبه است انسان در می‌یابد این ثروت متراکمی که مجرای خشم خدا و سبب دوزخ رفتن است ثروت صددرصد حلال است، نمی‌دانم اینگونه متن‌ها را می‌دانید یا از قرآن کریم شنیدید یا نشنیدید، حتما شنیدید، من از باب ﴿وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۱ محضر مبارک شما مردان و زنان عرض می‌کنم.

رابطه انسان با خدا مانند رابطه بیمار با طبیب است

از وجود مبارک رسول خدا ﷺ روایتی را نقل کرده‌اند، چقدر عالی است این روایت، اگر آدم بپذیرد که همین است که پیغمبر ﷺ می‌گوید نسبت به خود بی تفاوت نخواهد بود چون اگر آدم نپذیرد کاری نمی‌کند برای خودش، بی تفاوت می‌گذرد، می‌فرماید: «يَا عِبَادَ اللَّهِ أَنْتُمْ كَالْمَرْضَى» شما مثل مریض‌های بدنی هستید که در بستر بیماری‌های فکری و

۱. ذاریات: ۵۵.

۲. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۸۱، ص: ۶۱: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَا عِبَادَ اللَّهِ أَنْتُمْ كَالْمَرْضَى وَاللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ كَالطَّبِيبِ فَصَلِّحْ الْمَرْضَى فِيمَا يَعْلَمُهُ الطَّبِيبُ يُدَبِّرُهُ بِهِ لَا فِيمَا يَشْتَهِيهِ الْمَرِيضُ وَ يَفْتَرِحُهُ إِلَّا فَسَلِّمُوا لَهُ أَمْرَهُ تَكُونُوا مِنَ الْفَائِزِينَ».



اخلاقی و روحی هستید، چون ارزیابی‌های درستی ندارید نه نسبت به خودتان و نه زن و بچه و نه دنیا و نه آخرتتان، از ارزیابی‌های غلط و داوری‌های اشتباه‌تان نسبت به امور معلوم می‌شود مرض فکری دارید، بیمار هستید، از اینکه بعضی از ردائل اخلاقی در وجودتان دارد با شما کار می‌کند خط بهتان می‌دهد و عقب و جلویتان می‌کند نمی‌گذارد آدم ثابت قدمی در پیشگاه پروردگار باشید معلوم می‌شود بیمار هستید.

خب شما بیمار، «وَاللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ كَالطَّيِّبِ»، رب خیلی جالب است در اینجا به کار گرفته شده نمی‌فرماید رحمان، رحیم، می‌گوید «رب» یعنی تدبیرکننده زندگیتان، سر و سامان دهنده به دنیا و آخرتتان، سر و سامان‌دهنده به فکر و به روانتان، سر و سامان‌دهنده به حرکاتتان، رب یعنی مربی، درست است که در کتابهای لغت معنی مالک برایش آوردند ولی این مالک مربی مملوکش است، یعنی یک مالکی است که خلق نکرده و بهش بگوید برو دنبال کارت هیچ کاری به کارت ندارم اینجور مالکی نیست، خلق کرده و می‌خواهد با اراده تشریحی خود مملوک را تا ورود به بهشت بدرقه بکند، و بعدهم بهش بگوید ﴿لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ﴾^۱ این بهشت و این تو و هر چی هم در اینجا دلت می‌خواهد برایت حاضر است من دیگر تو را دعوت به عبادت و به تقوا و به ترک گناه و به این حرفها نمی‌کنم، آنجا دیگر کاری به کارت ندارم. ولی ربوبیت او اقتضا می‌کند که از زمان جنینی در تربیت جسم و روح، و رشد عقل، من را زیر نظر داشته باشد.

کلمه «رب» در قرآن زیاد آمده در دعای عرفه خیلی آمده، در ابوحمزه زیاد آمده، در دعای کمیل تکرار شده، معلوم می‌شود پروردگار عالم به این اسمش نظر ویژه دارد نظر خاص دارد، فرصت نیست وگرنه ده تا دوازده تا پیغمبر ﷺ را که در ذهنم است از قرآن مجید برایتان می‌گفتم که از آدم تا پیغمبر ﷺ در تمام توسلاتشان به پروردگار به نام رب تکیه کردند.

«وَاللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ كَالطَّيِّبِ» مالک شما، مدبّر زندگی شما طیب شماسست، کامل‌ترین و جامع‌ترین نسخه را در عالم هستی این طیب به نام قرآن برایتان نظام داده است، این نسخه

پروردگار است. بهتر از این را سراغ دارید بگویید چیست، دانشگاه‌ها روارد امریکا که از مهمترین دانشگاه‌های جهان هستند بهترین از این نسخه را برای علاج دارند، بگویند چیست؟ این نسخه که در دسترس است دانشگاه‌های ایران، اساتید امروزی ایران، فُکُل کراواتی‌های ایران اگر بالاتر از این نسخه را خبر دارند بگویند و ثابت بکنند همینطوری ادعا نکنند.

«فَصَلِّحِ الْمَرْضَى فِيمَا يَعْلَمُهُ الطَّيِّبُ يُدْبِرُهُ بِهِ» صلاح بیمار در آنی است که طیب انجام می‌دهد «لَا فِيمَا يَشْتَهِيهِ الْمَرِيضُ وَ يَقْتَرِحُهُ»، صلاح مریض گره به اشتهای بیمار نخورده، و به کارکرد بیمار، چون اگر بیمار را تنها بگذارم گره می‌خورد به اشتهایش هر چی دلش می‌خواهد از یخچال درمی‌آورد و می‌خورد و شب هم می‌میرد، مصلحت مریض دست طیب واقعی عالم است.

در نهج البلاغه امیر المومنین پیغمبر ﷺ را که می‌خواهد تعریف کند می‌فرماید «طَيْبٌ دَوَّازٌ بِطَبِّهِ»، پیغمبر ﷺ مطب نداشت، نسخه زیر بغلش بود دوره‌گردی می‌کرد این کوچه، آن کوچه، این محل، آن محل، برای معالجه بیماران، من نمی‌دانم در شهرهایمان الان دکتر آنگونه داریم که مثل رسول خدا ﷺ دوره‌گردی کند.

علت تراکم اموال در بیان امام رضا

وجود مبارک حضرت رضا ﷺ این طیب مهربان ما یک روایت بسیار پرازشی دارند که اگر انسان با چشم عقل این روایت را نگاه بکند به نظرش می‌رسد امام ﷺ دارو دارد می‌دهد به ثروتمندان برای درمان کردنشان، چه طیبی در این عالم برای درمان دردهای فکری روحی، اخلاقی، بالاتر از پروردگار عالم است؟ چه طیبی بالاتر از پیغمبر ﷺ و ائمه طاهرين ﷺ است؟

حضرت رضا ﷺ روایتی دارند درباره انباشته شدن ثروت که چه می‌شود یک نفر ثروتش را انباشته می‌کند و محل به هیچ کسی نمی‌گذارد، نه مستحق شرعی، نه خانواده‌ای که خانه

۱. نهج البلاغه (للصباحی صالح)، ص: ۱۵۶.

ندارند، نه بیماری که پول بیمارستان ندارد، نه یتیمی که کنار مادر برای یک لقمه گوشت گریه می‌کند، نه دختران مومن با عفتی که بی‌جهیزیه ماندند، نه جوانان بیکار، به هیچ کس توجهی نمی‌کند و نه به این که پیغمبر ﷺ اصرار می‌کند ثروت را در تولید قرار بدهید حتی به گفته پیغمبر هم توجه نمی‌کند و فقط جمع می‌کند.

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «لَا يَجْتَمِعُ الْمَالُ إِلَّا بِخِصَالِ خَمْسٍ يُبْخَلُّ شَدِيدًا وَ أَمَلٍ طَوِيلٍ وَ حِرْصٍ غَالِبٍ وَ قَطِيعَةِ الرَّحِمِ وَ إِثَارِ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ»^۱ این گفتار حکیمانه عالم اهل بیت علیهم السلام است، گفتار حکیمانه چشمه علم الله است، گفتار کسی است که اینقدر با ارزش است که رسول خدا حدوداً صد و پنجاه سال قبل از تولدش یعنی تولد حضرت رضا علیه السلام فرمودند: «سَتُدْفَنُ بَضْعَةً مِنِّي بِأَرْضِ خُرَاسَانَ لَا يَزُورُهَا مُؤْمِنٌ إِلَّا أَوْجَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ الْجَنَّةَ وَ حَرَّمَ جَسَدَهُ عَلَى النَّارِ»^۲ در آینده پاره تن من را در خراسان دفن می‌کنند هیچ مومنی نیست که او را زیارت کند الا اینکه خداوند بهشت را بر او واجب کرده و بدنش را به آتش دوزخ حرام می‌کند این ارزش زیارت قبر ایشان است.

«لَا يَجْتَمِعُ الْمَالُ إِلَّا بِخِصَالِ خَمْسٍ»، ثروتی انباشته نمی‌شود، متراکم نمی‌شود، جمع نمی‌شود، به زبان روز میلیاردی نمی‌شود مگر از پنج راه:

الف) «بِئْخَلِّ شَدِيدًا»، به این که جمع کننده پول، دستش را از هزینه کردن مال در مواردی که پروردگار فرموده ببندد، هر چی هم به او مراجعه کنند بگوید به من چه، اینجا مدرسه می‌خواهد به من چه، مسجد می‌خواهد به من چه، ده تا خانه زمستان است گاز نکشیدند پول ندارند به من چه، دختر و پسر سی تا، چهل تا، عقدشان دارد به هم می‌خورد طولانی شده نتوانستند خانواده دختر جهازیه تهیه کنند به من چه، «بِئْخَلِّ شَدِيدًا»، من یک روایت نصف خط درباره بخل برایتان بگویم، اسم کتابش را هم ببرم بعضی کتابها واقعا محبوب من است، حدود پنجاه و پنج سال است من با انواع کتابهای شیعه، سنی، مسیحی، شرقی، سروکار دارم جمع هم کردم، خریدم، سروکار با آنها داشتم، این کتاب خیلی عالی است.

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۷۰، ص ۱۳۸.

۲. همان، ج ۹۹، ص ۳۱.

آیت الله العظمی مرحوم آخوند ملا علی معصومی^۱ به من فرمودند که علامه بحر العلوم این انسان کم نظیر شیعه، وقتی این کتاب تالیف شد آمد نجف کتاب را که خواند گفت من در اسلام بهتر از این کتاب را در علم اخلاق ندیدم، این نگاه یکی از بزرگترین مراجع عالم عارف عامل تشیع است، نام کتاب جامع السعادات، مولفش ملا مهدی نراقی است، پدر ملا مهدی اهل نراق کاشان کارگر و رفتگر ولی پسر به عالی ترین درجات علمی رسید حضرت امام علیه السلام بخشی از بحث ولایت فقیه را از کتاب ملا مهدی نراقی نظام دادند. ببینید کی بوده، چی بوده.

ایشان در این کتاب نقل می کند خیلی سنگین است به قول قدیمی ها خدا رحم کند خیلی سنگین است رسول خدا صلی الله علیه و آله داشتند طواف می کردند، در حال طواف دیدند یک حاجی رویش به کعبه است، دستش را گذاشته روی دیوار کعبه و دارد می گوید خدایا به حرمت کعبه مشکل من را حل کن، رسول خدا صلی الله علیه و آله در طواف بودند برگشتند که رویشان به بیت بشود طواف به هم بخورد ایستادند، دست زدند روی شانهاش، حاجی برگشت فرمود چرا خدا را به قسم بالاتر قسم نمی دهی؟ گفت قسم بالاتر چیست من بلد نیستم، مگر خدا را به کعبه قسم دادن قسم دادن به بالاترین قسم نیست؟ فرمود نه، گفت پس چه قسمی بدهم؟ فرمود اگر مومن هستی خدا را به حق خودت قسم بده: «الْمُؤْمِنُ أَكْبَرُ حُرْمَةً مِنَ الْكَعْبَةِ» حرمت مومن پیش پروردگار از بیت سنگین تر است. بالاتر است.

گفت نمی توانم به خودم قسم بدهم خدا را، چرا؟ گفت یک خرده پول دارم دستم به جیبم نمی رود، عیب دارم، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله حرکت کردند با اشاره به این حاجی فرمودند «الْبَخِيلُ فِي النَّارِ»، بخل یکی از چهره های دوزخ است در قیامت، مکه آمده خب بیاید، پروردگار عالم

۱. امام خمینی به او لقب سلمان داده بود؛ در اوائل انقلاب و در جریان اقدامات تند و آتشین امام خمینی علیه رژیم پهلوی، آخوند هم در پیامی به امام گفته بود: «ای ابوذر کمی آرام و قدری یواش تر» امام نیز در پاسخ این پیام را فرستاده بود: «سلمان کمی حرکت، کمی پیش به جلو» گفته شده آیت الله مرعشی نجفی در سنگ مزار آخوند ملا علی معصومی چنین نوشته است: «او آفتاب علم و حکمت و تقوا، میدان دار علم رجال و درایه، قهرمان حدیث، جلوه فضیلت، معدن فقه و اصول، دانشمندی صالح و... بوده.

۲. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۴ ص ۷۱.

از اول اراده کرده بخیل را ببرد جهنم، مکه رفتن جهنم نرفتنش را حل نمی‌کند. اگر می‌خواهد نرود جهنم از فضای بخل بیاید بیرون جواد بشود، سخی بشود. این یک راه تراکم ثروت، بخل شدید، خیلی جالب است که حضرت رضا علیه السلام قید شدید را آوردند یعنی یک قران از این آدم نمی‌شود درآورد، نمی‌شود برای یک کار خیر اندک تکانش داد، نمی‌شود یک لیوان آب در تابستان برای یک تشنه ازش گرفت، این یک راه جمع شدن ثروت است خب آدم هزینه نکند، مدرسه‌ای نسازد، مسجدی نسازد، درمانگاهی نسازد، بیمارستانی نسازد، به بیمارستان‌ها سر نزند ببیند کی نمی‌تواند پول بیمارستان را بدهد خبر از یتیم نگیرد، خبر از گرسنه نگیرد خب پول جمع می‌شود.

ب) «وَأَمَلِ طَوِيلٍ»، آرزوی جمع کردن ثروت برای حاکم شدن بر مردم آرزوی تریلیاردر شدن و از همه شهر پولدارتر شدن است این هم یک کانال جمع ثروت، همین‌جور در آتش آرزو می‌سوزد و فکرش این است که یک روزی در استان در کشور، بگویند انگشت‌نمایش بکنند ثروتمندتر از این وجود ندارد، کسی که گرفتارش بشود این آرزو چه زمانی در او فروکش می‌کند؟ هیچ وقت فروکش نمی‌کند، این آتش بسیار سنگینی است.

سعدی می‌گوید یک شب در یک مجلسی بودم سعدی آدم درس خوانده‌ای بود سی سال تحصیل کرد و در شهرها منبر می‌رفت چند تا از منبرهای خودش را هم ابتدای دیوانش نوشته، منبرهای خیلی پاکیزه و پرمایه‌ای است. می‌گوید من این روایت پیغمبر صلی الله علیه و آله را با سی سال درس خواندن هم نمی‌فهمیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده «أَعْدَا عَدُوَّكَ نَفْسُكَ أَلْتِي بَيْنَ جَنَبِيكَ»^۱، دشمن‌ترین دشمنان تو بین دو تا پهلویت است، شکم و غریزه جنسی، بین دو پهلوی ما عقل که نیست، فکر که نیست، چشم که نیست، گوش که نیست، بین دو طرف پایین بدن ما شکم است و کیسه غریزه جنسی.

هیچ روانکاوی در این عالم مثل انبیا و ائمه علیهم السلام نبودند، دشمن‌ترین دشمنان آنی است که بین دو پهلویت است، اگر بیدار نباشی، شکم خیلی راحت می‌برد تو را جهنم، بیدار نباشی

۱. شرح أصول الكافی (صدرا)، ج ۴، ص ۳۸۷.

غریزه جنسی خیلی آسان می‌برد جهنم، گفت من نمی‌فهمیدم دشمن‌ترین دشمن یعنی چی؟
 خب ما دشمنی مثل امریکا داریم، دشمنی مثل اسرائیل داریم، دشمنی مثل منافقین داریم،
 دشمنی مثل داعش داریم، از همه این دشمنان پلیدتر و کثیف‌تر دشمنی مثل آل سعود
 داریم، چطور پیغمبر ﷺ می‌گوید دشمن‌ترین دشمنان بین دو پهلویت است شکم و غریزه
 جنسی نمی‌فهمیدم. باریک الله به آدمی که بگوید نمی‌فهمم آقا حالیم کن، باریک الله به
 آدمی که سریع دخالت در مسائل نمی‌کند، من یک روز پیش یکی از مراجع بزرگ گذشته
 رفتم مرجع بزرگی بود، گفتیم آقا به من محبت داشت، من یک مسئله شرعی دارم فرمود
 بپرس، هشتاد سال این مرجع در فقه شنا کرده بود هشتاد سال، اصلا تمام همتش را گذاشته
 بود در فقه اهل بیت علیهم‌السلام، واقعا فقیه اهل بیت علیهم‌السلام بود. چهارصد سال هم اجدادش فقیه و
 نویسندگانه و مرجع تقلید بودند، امام علیه‌السلام هم از جوانی‌شان او را دوست داشت، فرمود بپرس.

مسئله را پرسیدند یک خرده فکر کرد فرمود نمی‌دانم، باریک الله به این آزادمنشی، ما
 چقدر نمی‌دانیم؟ به اندازه کل هستی نمی‌دانیم، چقدر می‌دانیم؟ پروردگار در قرآن
 می‌گوید^۱ دانسته‌های کل شما را که از زمان آدم تا قیامت روی هم بریزند خیلی کم است،
 خیلی کم می‌دانید و به اندازه همه هستی نمی‌دانید، خب منی که به اندازه هستی نمی‌دانم
 درست است در هر کاری دخالت نکنم و بگویم به نظر من، فلانی با خانمش دعوا دارد به
 او بگویم به نظر من سریع برو محضر طلاقش بده بیرونش کن، یا زن بیاید بگوید من با
 شوهرم دعوا دارم من بگویم به نظر من اگر می‌خواهی راحت بشوی بینداز دور، به نظر من
 پول ندهی به این آخوندها، خودشان می‌خورند، کدام آخوند؟ اگر ما پولها را خورده بودیم
 هزار سال نجف، قم، اصفهان، مشهد، چطوری سرپا شد؟ هزاران فقیه و فیلسوف و مفسر و
 نویسندگانه تحویل عالم داد اگر ما پولها را می‌خوردیم که الان قم لقمه گلوگیر برای امریکا
 نمی‌شد که می‌بیند قم فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام را به همه جهان صدایش را رسانده کجا
 خوردیم پولها را؟ دو میلیون سه میلیون سهم امام علیه‌السلام به ما دادید ما به جای این پولها آنی



۱. اِسْرَاءُ: ۸۵ ﴿وَمَا أُوتِئُوا مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾

که به شما برگردانیم آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری بوده با همین پولهای کم، ببینید چه بازدهی عظیمی به شما داده است، علامه حلی بود، امام علیه السلام بود، آیت الله العظمی بروجردی بود، شیخ انصاری بود، آخوند خراسانی بود، حاج شیخ عبدالله مازندرانی بود، حاج میرزا حسین و حاج میرزا خلیل بود، علامه امینی بود، سید شرف الدین بود، کی ما پولها را خوردیم؟

اما درجا نظر می دهند، پول به اینها ندهی ها، برو طلاق بگیر، برو طلاق بده، برو دوز و کلک بزن، بارک الله آنهايي که می گویند نمی دانیم، گفتم بروم فرمود نه، به یک عالم بزرگی که بغل دستش بود می شناختمش، فرمود بلند شو برو فلان کتاب را بیاور من بینم جواب مسئله ایشان را بدهم، این خیلی مهم است، سعدی با آن عظمت علمی بگوید نمی فهمیدم این روایت را، روایت را هم ما نقل کردیم هم اهل سنت، گفت یک شب شیراز در یک مجلسی بودم تازه این روایت را فهمیدم یک پیرمردی در آن مجلس بود گفت که خیلی زیباست خیلی پر قیمت است، پیرمرد گفت عالم هم نبود یک آدم معمولی، گفت به هر دشمنی که بخورانی دوستت می شود، اما به شکم و شهوت هر چی بخورانی دشمنی اش بیشتر می شود، یک بار زنا بخورانی، سی تا دیگر زنا در طول ماه می خواهد پانصد تا زنا تا آخر سال می خواهد، دو میلیون حرام به شکم بخورانی چهار میلیون می خواهد، چهار میلیون بدهی هشت میلیون می خواهد، صد میلیون می خواهد، این دشمن ترین دشمنان.

و بعد آن پیرمرد گفت، گفت معده عین جهنم است، خدا در قرآن می گوید قیامت میلیاردها نفر را که ریختم در جهنم چون از زمان آدم در خانواده او قایبل دوزخی شد، تا روز قیامت مرتب مشتری برای جهنم درست می شد، بهشتیان کم هستند ﴿وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ﴾^۱ لغت کثیر را خدا برای بهشت در قرآن به کار نبرده ولی برای جهنم دارد، ﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَيْرًا مِّنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ﴾^۲، پر شد جهنم. تمام شد. به قول ما درهای هفت طبقه را که می بندند

۱. سباء: ۱۳.

۲. اعراف: ۱۷۹.

خدا به جهنم برمی‌گردد می‌گوید «هَلْ أَمْتَلَاتِ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ»^۱، سیر شدی؟ پر شدی؟ بس است؟ جهنم می‌گوید چی چی بس است باز هم اگر آدمیزاد داری بریز در من، این معنی «وَأَمَلٍ طَوِيلٍ»، آرزوهای دست نیافتنی و خاموش نشدنی، شب و روز آرزو می‌کشد مارک اول ثروتمندی در استان در کشور در دنیا به نام او بخورد. امام هشتم علیه السلام می‌گوید این یک راه دیگر برای جمع شدن ثروت.

ج) «وَجِرْصٍ غَالِبٍ» راه سوم «طمع» است، می‌بینی دو بار سه بار به خاطر پول به خاطر اضافه کردن مال دنیا، می‌افتد زندان، آبرویش هم می‌رود می‌آید بیرون اصلاً خجالت نمی‌کشد باز هم می‌رود دنبال کارهای قبلی، طمع.

د) «وَقَطِيعَةِ الرَّحِمِ» چهارمین مجرای اضافه شدن ثروت قطع رَجِم است، به اقوام مستحق نپرداختن است. خواهر فقیر برادر فقیر، پدر و مادر فقیر، داماد برادر فقیر، عروس خاله فقیر، قطع رَجِم.

ه) «وَوَيْثَارِ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ» و مجرای دیگر که خیلی این مجرا سنگین است! اینکه ثروت جمع می‌شود نتیجه انتخاب دنیا بر آخرت است، دنیا را بر آخرت ترجیح دادن اینکه پولدار می‌آید به آخرت می‌گوید نمی‌خواهمت، برو از زندگی من بیرون، من فقط دنیا را می‌خواهم چون اگر آخرت را بخواهد خیلی باید ثروت هزینه کند، پول یک مَرَكَب است برای رفتن به بهشت این را من از قرآن برایتان می‌خوانم، اصلاً یک مَرَكَب رفتن به بهشت، یک قطار، یک اتوبوس، یک هواپیما برای رفتن به بهشت پول است. اینها خطرات و مجراهای جمع شدن ثروت متراکم است و این که خود این نوع ثروت مجرای غضب و خشم پروردگار است.



جلسه، مقوم

عظمت پیغمبر ﷺ در ابعاد مختلف

کتاب خدا که تجلی علم و حکمت پروردگار است و تنها کتاب صددرصد سالم در عالم هستی است، و روزنه‌ای برای تخریب آیاتش به رویش باز نیست، باز هم نخواهد شد، این خبر پروردگار است درباره قرآن ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ﴾^۱، نگاه‌های صادقانه و درست و جامعی درباره شخصیت پیغمبر عظیم الشأن اسلام ﷺ دارد. هر انسان منصفی را و خردمندی را این نگاه‌ها شگفت‌زده می‌کند، که ظرفیت یک انسان چقدر گسترده است که تمام عالم هستی را و معنویات را و صفات الهی را در خودش جا داده است، و افق طلوع این همه ارزش‌ها و کمالات شده.

ساختگی بودن کتب ادیان مختلف

من فقط برای این که شما دورنمایی از ظرفیت وجودی پیغمبر ﷺ را ببینید یک مقدمه درباره قرآن کریم باید برایتان عرض کنم، روایتی را اهل تسنن از حضرت سید الشهداء عاشق در تفسیرشان نقل کردند مهم‌ترین تفسیر نوشته شده در اهل سنت تفسیر چهل جلدی فخر رازی است که ایرانی بوده، و این روایت در جلد اول این تفسیر آمده، حضرت سید الشهداء عاشق می‌فرمایند صد و چهارده کتاب به تعداد سوره‌های قرآن بر انبیا خدا نازل شد،

۱. فصلت: ۴۲.

من تورات و زبور و چهار انجیل لوقا، ملقس، پولس و یوحنا را دارم، توراتی که از جانب خدا نازل شد که الان کل آن موجود نیست در تورات موجود از صد آیه شاید یک مورد درست باشد، تورات دستپخت پولس خائن، و انجیل دستپخت پولس خائن، و انجیل برنابا، اینها تقریباً هیچ حقیقتی از آن کتب اصلی که خدا به انبیا نازل کرده ندارند.

یک مجلسی در تهران بود نمی‌دانم علت موقعیتش چی بود که شیعه شرکت می‌کرد، یهودی شرکت می‌کرد، مسیحی هم شرکت می‌کرد، زرتشتی هم شرکت می‌کرد، پنج روز هم بود، من این پنج روز را تقسیم کرده بودم، یک روز فقط برای مسیحی‌ها صحبت می‌کردم انجیل را می‌بردم بالای منبر می‌خواندم و ثابت می‌کردم از حیث عقلی و علمی این آیات نازل شده خدا نیست ساختگی است، بهشان هم می‌گفتم سخنرانی من را برای کشیش‌تان ببرید اگر جواب قانع‌کننده‌ای دارد بیاورید که نیاوردند، یک روز هم برای یهودی‌ها از تورات صحبت کردم آیاتش را خواندم در حد منبر، به آنها هم گفتم مطالب را برای خاخام‌هایتان ببرید جوابی اگر دارند بیاورید، بخشی از مسائل زرتشت را هم از اوستا و زَند و پازَند با زرتشتیان بیان کردم که آنها هم بی‌جواب ماند بخشی هم برای شیعه، شیعه در همه موارد حرف دارد نمی‌ماند، شکست نمی‌خورد.

کتب مرتبط با حقانیت مذهب تشیع

ما هزار سال است یک کتابهایی نوشتیم برای بیدار کردن اهل سنت در این هزار ساله یک کتاب به دردخور مستدل در رد ما ننوشتند، چون دلیل و استدلال و برهان ندارند، ما کتاب «الْفَیْن» علامه حلی را داریم که دو هزار دلیل بر حقانیت امیرالمومنین علیه السلام هیچ آیه قرآن و روایتی هم در این کتاب نیامده، تماش دلائل عقلی، فطری، انسانی، حکیمانه، کتاب بسیار باعظمت «المراجعات» را داریم تا حالا که نتوانستند رد کنند، شصت جلد «عِبَقَاتِ الْانْوَارِ» را داریم نتوانستند جواب ما را بدهند چون اگر جواب بدهند باید خودشان را رد کنند، چون این شصت جلد «عِبَقَاتِ الْانْوَارِ» تماش دلائل قوی بر حقانیت امیرالمومنین علیه السلام و شیعه است از کتابهای خودشان، خب اگر بخواهند رد کنند باید خودشان را رد کنند نمی‌کنند.



«الغدیر» را داریم در هجده جلد یک کتاب جهانی است نمی‌تواند رد کنند، جدیداً هم «تیجانی» در این سی و چهار سال یک کتابی نوشت که خیلی گُل کرد به نام «ثُمَّ إِهْتَدَيْتَ»، من پنجاه سال غیرشیعیه بودم و حالا هدایت شدم، دین واقعی را پیدا کردم، من از خودش پرسیدم آمار کسانی که با این کتاب یک جلدی تو شیعه شدند را داری؟ گفت نزدیک دو میلیون نفر را آمار دارم، نتوانستند جواب این شیعه شده را بدهند کتابش هم سیصد صفحه است، یک کتابی سردبیر یکی از روزنامه‌های مشهور تونس نوشته به نام «شَيْعَتَنَا الْحَسِينِ ﷺ» یعنی روش سید الشهداء ﷺ من را شیعه کرده، این هم از عالترین کتابهاست نتوانستند جواب بدهند، شیعه حرف دارد، علم دارد، دلیل دارد، حکمت دارد، برهان دارد و مکتب برتر است.

عدم نقل روایت از امامان تشیع ﷺ توسط اهل تسنن

حالا مهم این است که روایت ابی عبدالله ﷺ را فخر رازی نقل می‌کند خیلی مهم است، چون اینها بعضی‌هایشان سعی می‌کنند و سعی هم کردند از امامان ﷺ ما چیزی در کتابهایشان نیاورند، مثلاً یک کتابی در مصر نوشته شده من خواندم ده جلد است، در این ده جلد از دوازده امام ﷺ ما اسم یک نفرشان را آورده آن هم حضرت صادق ﷺ است، همین الان که شما اینجا نشستید کتابی در ایران نوشته شده سی جلد به نام «مُسْنَدُ الصَّادِقِ ﷺ»، هر جلدی پانصد صفحه است، هزار و پانصد صفحه یعنی پانزده هزار صفحه فقط قال الصادق ﷺ است همین، یک قال الباقر ﷺ هم ندارد پانزده هزار صفحه روایت از امام صادق ﷺ در تمام شئون زندگی، که مولفش هم با من رفیق بود دارم این کتاب را خودش به من هدیه کرد ولی این دانشمند مصری که خیلی هم معروف بود به نام «فرید و جیدی» در این ده جلد کتابش که چهار هزار صفحه است، تنها از دوازده امام ﷺ ما حضرت صادق ﷺ را ذکر کرده کل حرفی که درباره امام صادق ﷺ زده این است، می‌گوید «جعفر ﷺ رجلٌ کیمیائی»، شیعه یک امام دارد به نام جعفر ﷺ که یک مقدار

شیمی بلد بوده همین، و از این حق‌کشی‌ها بیش از اقیانوس اطلس در کتابهای غیرشیعیه هست از این حق‌کشی، واقعا امام صادق علیه السلام یک مردی بوده که یک ذره شیمی بلد بوده هیچی دیگر نمی‌دانسته؟ و عمدی هم هست این حرف، نه اینکه خبر نداشته باشند از کتابهای ما.

عظمت قرآن در روایات اهل تسنن

ابی عبدالله علیه السلام می‌فرماید خدا به تعداد سوره‌های قرآن صد و چهارده کتاب نازل کرده، آخری که صد و چهاردهمی است قرآن است و پروردگار دانش صد و سیزده کتاب گذشته انبیا را کل آن را انتقال داده به قرآن، حالا قرآن امام است، قرآن هدایت است، قرآن رحمت است، بعد حضرت سید الشهداء علیه السلام می‌فرماید کل علوم قرآن در سوره حمد است در این هفت آیه، یعنی پروردگار عالم این دریای بی‌ساحل را آورده در هفت تا آیه گنجانده، این هفت تا آیه چی می‌گوید؟ بگذارید برای این که بدانیم این هفت آیه چی می‌گوید باز هم برویم سراغ علمای بزرگ اهل سنت.

درست است شب شهادت امام مجتبی علیه السلام و درگذشت پیغمبر صلی الله علیه و آله است، اما بگذارید دلتان شاد معنوی شود و حداقل دلتان به فرهنگی که دارید تشیع خوش باشد و بدانید قوی‌ترین دین را دارید و ملت ایران هم بدانند که این قویترین دین از نظر عملی در بین ما بسیار غریب است بسیار غریب، کتاب «ینابیع المودة» چهار جلد است، مولف کتاب یک عالم بزرگ غیرشیعیه است به نام «شیخ سلیمان بلخی حنفی»، اصالتا بلخی بوده برای خراسان بزرگ گذرش می‌افتد به ترکیه آنجا مقیم می‌شود، جلسه درس و طلبه و مدرسه و تالیف تشکیل می‌دهد، این کتاب چهار جلدی را در شهر استانبول نوشته.

خیلی کم اتفاق می‌افتد من به مستمع بگویم یا خواهش کنم در این مطلب دقت بفرمایید، اما واقعا در این مطلب دقت بفرمایید مخصوصا شما جوان‌ها در جلد اول کتاب «ینابیع المودة» با سند، سند می‌دانید یعنی چی؟ ارزش روایات به سندش است، سند یعنی چی؟ یعنی یک شخصیت عادل آگاهی مثل فضل بن شاذان می‌گوید من از یونس بن



عبدالرحمان، یونس بن عبدالرحمان از محمد بن مسلم، محمد بن مسلم از حمران بن اعین، حمران بن اعین از این انسان والا معاویه بن وهب نقل می‌کند که من از امام صادق علیه السلام شنیدم خیر دنیا و آخرت در این است این را می‌گویند سند. بعضی سندهای روایات خیلی سند فوق العاده‌ای است مثلاً امام صادق علیه السلام می‌فرماید من از پدرم امام باقر علیه السلام شنیدم، امام باقر علیه السلام از زین العابدین علیه السلام، زین العابدین علیه السلام از امام حسین علیه السلام، امام حسین علیه السلام از امیرالمومنین علیه السلام، امیرالمومنین علیه السلام از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، این را می‌گویند سند طلای بیست و چهار عیار که دیگر کسی داخل سند نیست غیر شیعه یعنی اهل سنت هم روایات با سند زیاد دارند، سندهای خودشان، شیخ سلیمان عالم، فاضل، باسواد، در جلد اول «ینایع» نقل می‌کند که امیرالمومنین علیه السلام به ابن عباس فرمود اگر بیاید بشینید من سوره حمد را برایتان تفسیر کنم از بسم الله تا آخر و شما بنویسید هیچی هم جا نیندازید همه حرفهای من را درباره این هفت آیه بنویسید، بنویسید و دسته کنید کنار بگذارید کنار بگذارید، زمانی که بهتان گفتم کلاس تعطیل است، دیگر حرف نمی‌زنم، برای انتقال این نوشته‌ها هفتاد شتر جوان باید بیاورید بار کنید ببرند، این علوم قرآن است.

عظمت قلب پیامبر ﷺ

شما می‌دانید آیات آخر سوره حشر هزار و پانصد سال است تا به حال یک تفسیر عمیق از آن نشده، شما می‌دانید پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید روز قیامت قرآن که می‌آید کل مسلمان‌ها از زمان نزول قرآن تا قیامت می‌بینند دست نخورده است هنوز هیچی را کشف نکردند، شما می‌دانید علامه مجلسی می‌فرماید چهارصد و پنجاه سال پیش من در زمان خودم با فرستادن شاگردانم به سفرهای داخلی و خارجی توانستم به دست بیاورم که در کتابخانه‌ها بیست هزار نوع تفسیر نوشته شده، که بعضی از آن تفسیرهای خطی را من دیدم هفتاد جلد است، بیست هزار نوع تفسیر. در این چهارصد و پنجاه ساله در جهان اسلام چقدر تفسیر نوشتند ما آمار نداریم اما یک روز قم یک عالمی به علامه طباطبایی صاحب بیست جلد المیزان که روزگار ما تفسیر کم‌نظیری است، که مرحوم شهید مطهری می‌فرمودند

صد سال دیگر کار علامه در این تفسیر معلوم می‌شود چیست الان نه، بهش گفت آقا شما مفسرین قرآن تا کجای قرآن را به دست آوردید؟ علامه طباطبایی فرمود از زمان ابن عباس که شاگرد امیرالمومنین علیه السلام بود و اولین مفسر غیر امام از آن زمان تا زمان من اگر کل مفسرین تفسیرهایشان را بگذارند زیر بغلشان و من هم میزان را بگذارم زیر بغلم جمع ما در این هزار و پانصد ساله با کاری که روی قرآن کردیم رسیدیم لب دریا داخل هنوز نرفتیم و نمی‌دانیم چه خبر است این قرآن است، جلد دوم عربی اصول کافی از قول پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند این قرآن «لَا تُحْصَى عَجَائِبُهُ» شگفتی‌های این قرآن شمردنی نیست، به عدد نمی‌آید، «وَلَا تُبْلَى غَرَائِبُهُ»^۱، گوهرهای گرانبهای این کتاب کهنه نمی‌شود، با این مقدمه‌ای که شنیدید قرآن می‌گوید «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ»، «عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ»^۲ کل ظاهر و باطن قرآن را از جانب من، جبرئیل نازل به قلب تو کرد یعنی این قلب از تمام جهان هستی گسترده‌تر است این پیغمبر صلی الله علیه و آله ماست.

رفع غربت پیامبر توسط یک مسیحی

شاد شدید چه دینی دارید؟ حالا یک خرده هم غصه‌دار شوید شب عزاست، یک کتابی که چاپ اولش یک میلیون جلد بود، در پاریس نوشته شده، مولف کتاب یک پرفسور بسیار دانشمندی به نام «آنتین دینه»، دو جلد است، اسم این کتاب هم این است «محمد رسول الله صلی الله علیه و آله»، همین، من دو سه خط آخر جلد دومش را برایتان می‌خوانم، از اینجا به بعد حرف اوست، یا رسول الله صلی الله علیه و آله از ارزش‌ها هیچی کم نداری، این را یک مسیحی پاریسی می‌گوید از کمالات هیچی کم نداری، دینت بر فراز همه ادیان است، قوانینت حلال و حرامت محکم‌ترین قوانین و حلال و حرام است، مکتب تو علم است، یا رسول الله در راهنمایی بشر هیچی کم نگذاشتی، هیچی فروگذار نکردی، چیزی مورد نیاز بشر نبوده که

۱. الکافی (ط - الإسلامیه)، ج ۲، ص ۵۹۹.

۲. شعراء: ۱۹۴ و ۱۹۳.

نگفتی، یا رسول الله با این وجود در امتت غریب هستی، تو را نمی‌شناسند و حرفه‌ایت را هم گوش نمی‌دهند، حلال و حرامت هم احترام نمی‌کنند در کشورهای اسلامی یا رسول الله ﷺ پر از میخانه و زناکار است، پر از رباخور است، دزدی می‌کنند، رشوه می‌گیرند، حقوق مردم را پایمال می‌کنند، حکامشان ظلم می‌کنند، پس تو غریب هستی و غریب‌ترین انسان کره زمین هستی من وظیفه انسانی‌ام می‌دانم یک ذره از غربت تو کم کنم برای کم کردن غربتت نه اینکه این دو جلد کتاب را نوشتم نه، برای کم کردن گوشه‌ای از غربت تو در پایان این کتاب خودم و زن و بچه‌ام مسلمان واقعی می‌شویم که به این مقدار از غربتت کم کنیم.

برادران و خواهران قیامت این مسیحی و زن و بچه‌اش را خدا علم نکند بگوید این یک کافر کلیسایی پاریسی بود پیغمبر ﷺ من را خوب شناخت و مومن واقعی شد تو در شهر یزد با این همه مسجد و حسینیه و منبر و عالم و شهید چی شد بی‌دین شدی؟ حرامخور شدی؟ رباخور شدی؟ رابطه نامشروع برقرار کردی؟ خدا که در قرآنش یک بار در سوره نساء آیه ۲۵ و یک بار در سوره مائده آیه ۵ به مردم می‌گوید زن دارید یا ندارید معشوقه حرام نگیرید بیرون در خانه‌های پنهانی، پس چی شد عمل به قرآن؟ حجاب مگر از ضروریات قرآن نیست؟ چطور الان در ماشین‌ها راننده‌های زن بی‌روسری می‌روند و می‌آیند.

این گستردگی وجود پیغمبر ﷺ است، که در قلبش که به اندازه یک مچ دست بیشتر نیست حجم قلب، اما فضای معنوی‌اش در پیغمبر ﷺ در حدی است که این دریای بی‌ساحل را قرآن می‌گوید در این قلبت جا دادم خب معلوم است چقدر ظرفیت است، این یک آیه درباره شخصیت پیغمبر ﷺ.

بیعت و اطاعت از پیامبر ﷺ به مثابه بیعت و اطاعت از خداست

آیه دوم، این هم از آیات عجیب قرآن است، یا رسول الله هر کسی آمد به تو دست بیعت داد، بیعت یعنی قرارداد، چه اینکه حالا پیغمبر ﷺ در بین مردم باشد یا نباشد، اگر آمد گفت من به تو تعهد دینداری می‌دهم، تعهد که حرامخوری نکنم، حرام‌کاری نکنم، واجباتم را

عمل بکنم، حجاب را رعایت بکنم، درستکار باشم، صادق باشم، موحد باشم، اگر کسی آمد به تو دست بیعت داد و دست در دست تو گذاشت، دست در دست من خدا گذاشته، چون دست تو دست من است، ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ﴾^۱ خیلی آیه فوق العاده‌ای است، یعنی حبیب من تو منی و من توام، این شعر مثالی است برای نزدیک کردن آیه به ذهن مبارکتان:

من کیتم؟ لیلی و لیلی کیست؟ من هر دو یک روحیم اندر دو بدن
این دست تو نیست که با آن بیعت می‌شود این دست من است که از آستین تو درآمده،
آیه دیگر، این آیه هم خیلی شگفت‌آور است، ﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾^۲ کسی که از راهنمایی‌های پیغمبر ﷺ اطاعت کند از خدا اطاعت کرده، چه نوری است پیغمبر ﷺ،
چه موجودی است پیغمبر ﷺ، چه عظمتی است.

عظمت مصیبت حضرت محمد ﷺ

فردا وقتی امیرالمومنین علیه السلام در قبر را می‌بندد در نهج البلاغه است می‌نشیند کنار قبر گریه می‌کند، «وَأَنَّ الْجَزَعَ لَفَسِيحٌ إِلَّا عَلَيْكَ» یا رسول الله ناله کردن، بی‌تابی کردن، بی‌صبری کردن، گریبان چاک زدن، در مصیبت بد است اما برای تو نه، اگر برای مرگ تو داد بکشیم، ناله کنیم، در سر بزنیم، گریبان چاک بکنیم بد نیست.
«وَأَنَّ الْمَصَابَ بِكَ لَجَلِيلٌ» یا رسول الله مصیبت کشیدن در مرگ تو بسیار بزرگ است
«وَأِنَّهُ قَبْلَكَ وَ بَعْدَكَ لَجَلِيلٌ»^۳ هر مصیبتی که قبل از تو از زمان آدم تا الان اتفاق افتاده و هر مصیبتی که بعد از تو تا زمان قیامت اتفاق بیفتد آسان است، بی‌بار است، اما مصیبت تو تحملش خیلی سنگین است، این پیغمبر ﷺ است.

۱. فتح: ۱۰.

۲. نساء: ۸۰.

۳. نهج البلاغه (للصباحی صالح)، ص ۵۲۷.

رحمت همه جانبه پیامبر بر عالمین

خب حالا من امشب چی می‌خواهم بگویم، اینها همه را گفتم، قلبش را، اطاعت از او را، بیعت با او را، سنگینی مرگ او را که امیرالمومنین علیه السلام می‌گوید در عالم نمونه ندارد هم وزن هم ندارد، اینها همه برای پیغمبر صلی الله علیه و آله بود، اما یک کلمه برای شما بگویم درباره پیغمبر صلی الله علیه و آله ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ حبيب من، من وجود تو را برای جهانیان رحمت فرستادم.

رحمت پیامبر بر بدن ما

رحمت برای بدنشان، برای بدن ما چه رحمتی دارد پیغمبر صلی الله علیه و آله؟ یک حاکمی یک دکتر حاذقی را فرستاد مدینه، گفت برو مطب بزن ویزیت هم بگیر هر چند تا مریض آمدند پیش تو بعدا ویزیت‌هایشان را من می‌دهم، یک سال مدینه مطب داشت، چهار نفر هم مراجعه نکردند، هیچ دکتری هم غیر او در مدینه مطب نداشت کسی آن وقت علم طب در مدینه بلد نبود، بعد از یک سال آمد پیش پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت آقا چرا مریض‌های مدینه به من مراجعه نمی‌کنند؟ فرمود مدینه مریض ندارد گفت چطور مریض ندارد؟ فرمود برای اینکه من از اول به این مردم گفتم تا کاملا گرسنه نشدید نخورید، تا کاملا سیر نشدید از سفره بیایید کنار، گفت یا رسول الله کل علم طب را که تو به اینها یاد دادی، من امروز مطبم را جمع بکنم بروم، فرمود برو اما اسراف و پرخوری در ایران، چقدر است؟ چرا مطب دکترها اینقدر شلوغ است؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید مادر تمام بیماری‌ها معده است، سردردها، کلیه درد، سنگ کلیه، سنگ مثانه، سرطان از بدخوری، تمام برای معده است، این جمله خیلی عجیب است تمام بیماری‌ها ریشه‌اش معده است، پوسیدگی دندان‌ها معده است، مشکل چشم معده است، سکتة مغزی معده است، سکتة قلبی معده است، باور ندارید از یک دکتر بپرسید چرا آدم سکتة مغزی می‌کند؟ چون خون لخته می‌شود، خون چرا لخته می‌شود برای بدخوری است، پیغمبر صلی الله علیه و آله برای بدن ما رحمت است.

رحمت پیامبر بر خانواده ما

برای خانواده ما هم رحمت است چون یک خانواده ساخته الگو برای ما قرار داده ﴿أَتَمَّ يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾^۱ دختر تربیت کرده زهرا (ع)، دامادی تربیت کرده علی بن ابیطالب (ع)، نوه‌هایی از این عروس و داماد پیدا کرده امام مجتبی (ع)، ابی عبدالله (ع)، زینب کبری (ع)، این الگوی خانوادگی است، الگوی نوه، الگوی داماد، کم شده مردم دنبال داماد متدین باسواد بگردند همه الان دنبال این هستند دختر بدهند به یک دامادی که پدرش سه تا کارخانه دارد پدرش بتواند یک هتل بگیرد صد میلیون برای دو ساعت پول عروسی بدهد، شب عروسی یک سوئیچ ماشین چشم روشنی به عروس بدهد، گشتن دنبال دین و دنبال خدا برای تشکیل خانواده بسیار ضعیف شده به این خاطر بسیار طلاق بالا رفته، تناسب دارد با هم چرا طلاق؟ چون الگوی خانواده به کارگیری نشده است.

رحمت پیامبر بر اخلاق ما

برای اخلاق ما رحمت است، آمد نسخه آورد، حرف زد، که مردم گوش بدهند ﴿يُزَكِّيهِمْ﴾^۲ ردائل اخلاقی را از درونشان با دستوراتش بشویند یک درون بی‌طمع، بی‌حرص، بی‌حسد، بی‌بخل، بی‌کبر، بی‌تنگ‌نظری پیدا بکنند، برای دنیای ما رحمت است، برای آخرت ما رحمت است، برای جوان‌های ما رحمت است، برای زن و مرد ما رحمت است.

رحمت پیامبر بر اقتصاد ما

برای اقتصاد ما هم رحمت است، خیلی اعلام جالبی کرده که عبادت خدا هفتاد جزء است این هفتاد جزء را که با هم تلفیق بکنید می‌شوید عبدالله شصت و نه تایش در کسب حلال است و یک مورد آن در نماز و روزه و حج و زکات و خمس و بقیه امور است، در کتاب

۱. احزاب: ۳۳.

۲. آل عمران: ۱۶۴: ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾



وسائل الشیعه است، وسائل سی جلد است، وسائل با کمک آیت الله العظمی بروجردی چاپ شد، قبر مولفش روبروی پنجره فولاد امام رضا علیه السلام روبرو آنور صحن دو تا پله می خورد می رود پایین آینه کاری و ضریح شیخ حرّ عاملی از نوادگان حرّ بن یزید ریاحی است کل حوزه های علمیه شیعه تحت تاثیر کتاب این اولاد حرّ بن یزید است، توبه اینقدر سود می دهد. یک سود توبه حر همین عالم بزرگ نسلش است، شما قم که بروید این کتاب کنار هر مرجعی روی کرسی است، تهران بیت بروید رهبری که روی کرسی درس فقه است، کتاب وسائل بغل دستش است، چون ابزار فقه شیعه است، به امیرالمومنین علیه السلام فرمود علی جان گناه یک درهم خوردن ربا برابر با بیست زنا با محرم است، برای اقتصاد ما هم رحمت است.



جلسه هشتم

قرآن کتابی است برای همه زمان ها

قرآن کریم که با همه معانی و حقایق و لطائف و اشارات و اسرارش بر قلب الهی و ملکوتی پیغمبر عظیم الشان ﷺ نازل شد که استوارترین، محکم ترین، پربارترین و با منفعت ترین کتاب در ظرف عالم هستی است. آنچه که به عنوان روایت از زبان مبارک پیامبر اسلام ﷺ و ائمه طاهرين ﷺ صادر شد و از زمان امیرالمؤمنین ﷺ تا امام عسکری ﷺ در چهارصد کتاب نظام داده شد و بعد به کتاب های مفضل راه پیدا کرد برای ما شناخت روایات درست از نادرست را آسان کرد چون قواعدی را به ما ارائه کردند که شناخت روایت را که آیا از پیغمبر ﷺ و ائمه ﷺ صادر شده یا نه آسان می کند. بالاترین معیار و میزانی که بیان شده این است که پیغمبر ﷺ و ائمه ﷺ می فرمایند روایات ما را با قرآن بسنجید چنانچه قرآن مجید مطالب آن روایت را امضا کرد و ملاحظه کردید که روایت هماهنگ با قرآن است از ما صادر شده است و اگر با قرآن هماهنگ نبود از آن استفاده نکنید.

وظیفه مومن در برابر مسخره کنندگان آیات قرآن

این مقدمه کوتاه را برای این عرض کردم که شما مردم مخصوصاً شما جوانان عزیز و بالارزش و بزرگوار ممکن است از طریق ماهواره ها، زبان ها، قلم ها ببینید، بشنوید که قرآن را انکار می کنند و آیات کتاب الهی را مسخره می کنند.



یک آیه در قرآن کریم تکلیف ما را با منکران و مسخره کنندگان روشن کرده است چرا که انکار منکران، مسخره کردن مسخره کنندگان فاقد ارزش عقلی و علمی است. متکبران انکار می کنند که قرآن وحی نیست، مغروران مسخره می کنند قرآن را که به درد ۱۵۰۰ سال پیش عرب ها می خورده چه ارتباطی به این زمان دارد که زمان تکنیک و تکنولوژی و تسخیر کرات و تسخیر اعماق دریاها است؟

انکار می کنند محکم ترین و استوارترین کتاب را که من بعضی از آیاتش را بعد از این آیه ای که تکلیف ما را با منکران و مسخره کنندگان روشن کرده است می خوانم شما مردم، شما خواهران، شما جوانان ببینید بعد از شنیدن آن آیات آیا جای انکار و مسخره وجود دارد یا انکار منکر و مسخره مسخره کننده پوچ است، پوک است؟

«وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَ يُسْتَهْزَأُ بِهَا» بندگان من، من در این قرآنی که بر شما نازل کردم خیلی جالب است قرآن به قلب پیغمبر ﷺ نازل شده ولی می گوید بر شما. بر شما یعنی چه؟ یعنی برای دستگیری از شما، برای هدایت از شما، برای تعیین خیر دنیا و آخرت شما، برای تضمین سعادت امروز و فردای شما. قرآنی که نازل کردم اگر دیدید، شنیدید که گروهی انکار می کنند این آیات من را، مسخره می کنند، در دانشگاه ها، در مدارس، در پارک ها، در وسائل نقلیه، در مهمانی ها اگر شنیدید «فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ» با این ها معاشرت نکنید، با این ها نشست و برخاست نکنید، جلسه انکار قرآن و مسخره کردن قرآن را سریع ترک بکنید، ننشینید.

«حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ» که با نبود شما دری وری های دیگر بگویند چون این ها نسبت به شما قرآنی ها و مردم مؤمن حساس هستند، حساسیت شیطانی دارند، حساسیت ابلیسی دارند، ادامه ندهید جلسه تان را با این ها، فردا دوباره نروید با این ها، رفت و آمد نکنید. امام هشتم علیه السلام به ابوهاشم جعفری می فرمودند: دلم از تو رنجیده است، ناراحت است، غصه دار است. عرض کرد یابن رسول الله صلی الله علیه و آله چه گناهی کردم؟ چه تقصیری دارم؟ فرمودند: با دایبی ات در ارتباط هستی و او آدم نابابی است، آدم بیهوده ای است، آدم باطلی



یک نفر بلد نبود بنویسد، یک نفر بلد نبود بخواند، اول صبح نازل شده است، شهری که خدا می گوید «أَمَّيْن» از بالا تا پایینشان، مرد و زنشان یک کلمه هم سواد نداشتند، این آیات روز اول نزول قرآن است حالا آیات نازل شده اواخر عمر پیغمبر ﷺ که غوغا است، تا امین وحی گفت «إِقْرَأْ!»؛ بخوان وجود مبارک رسول خدا ﷺ در جا عالم به علوم ملکوت و عالم به علوم مُلکی شد در یک لحظه.

ما الان سی دی داریم، شش میلیون، هفت میلیون، ده میلیون کلمه در آن است. این سی دی پر را می گذارند در دستگاه یک سی دی خالی هم می گذارند بغل آن یک دکمه را می زنند سی دی پر و خالی یک چرخ می زند سی دی خالی شش میلیون، هفت میلیون کلمه سی دی پر را به خودش انتقال می دهد یعنی پیغمبر ﷺ ما از یک سی دی کمتر است در گرفتن علم از خدا که بگوییم نمی شود؟ چطور نمی شود؟

خدایا من به این مردم راست می گویم. یادم نمی آید روی منبر انبیاء به مردم یکبار دروغ گفته باشم، راست می گویم، پایین ممکن است آلوده به دروغ شده باشم اما بالا نه، شنیدم یک پروفیسور که انواع تابلوهای تقدیرنامه از دانشگاه های مختلف امریکا و اروپا برایش آمده در یک منبر صبح من در دهه آخر صفر شرکت می کند، یک دکتر که از شاگردانش بود به من گفت، هر روز قبل از منبر این پروفیسور می آید می نشیند تا آخر منبر، به این دکتر گفتم از ایشان وقت بگیر من به احترام علم و دانشش بروم دیدنش.

یک پروفیسور ایرانی در آلمان است در دانشش حرف اول را می زند، صدراعظم آلمان زمانی که کنراد آدنائر بود جایزه علمی جهانی به او داد، این آمده بود ایران برای دیدن اقوامش سی سال است که در آلمان است دنبال من می گشته است که بیاید دیدن من، یک مطلبی را شب بیست و یکم ماه رمضان در احیاء در آلمان از جام جم از من شنیده بود، به خاطر آن مطلب درباره حضرت رضا ﷺ می خواست بیاید دیدن من، من گفتم نمی شود چون ایشان در آلمان در علم خودش و تخصص خودش حرف اول را می زند نمی شود بیاید دیدن یک طلبه، بگویند من می آیم دیدنش.



جایگاه علم در قرآن

تلفن کردند گفتند حاضر نیست گفتم حاضرش کنید، بالاخره به زور حاضر شد. علم در قرآن مجید از احترام بالایی برخوردار است، بعد از ساختن آدم اولین نعمتی را که خدا اسم می‌برد نعمت علم و دانش است، ﴿عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾^۱ این علم قابل انکار است؟ علم مال عرب‌های هزار و پانصد سال پیش است؟ یا یک نعمت عظیم الهی برای انسان تا قیامت است؟ این آیه که می‌گوید بعد ساخت آدم اولین نعمتی که به او دادم یک علم کامل جامع بود. این قابل مسخره کردن و خندیدن به قرآن است؟ کدام کتاب در دنیا بعد آفرینش انسان اولین نعمتی که اسم برده علم است غیر قرآن؟ کدام کتاب؟ کدام کتاب‌های مارکس، هگل، لنین، دکارت، کُخ، پاستور، ویل دورانت، چه کتابی؟ کدام مدرسه برای علم به اندازه قرآن ارزش قائل شده است؟ کدام مدرسه؟ این قابل مسخره کردن است؟ گفتم آقای دکتر به احترام این پروفیسور من می‌آیم دیدنش، حاضر نمی‌شد، بالاخره به او قبولاندم یک روز رفتم منزل او.

چهار دیوار اتاق او از تابلوهای تشویق و ترغیب و دانش نامه‌های دانشگاه‌های اروپا و امریکا پر بود، تمام صحبت آن روزش با من درباره پیغمبر اسلام ﷺ بود، یک پروفیسور خارج درس خوانده متدین شیعه ایرانی، به من گفت شما می‌دانید چون گاهی روی منبر می‌گویی که مغز هر انسان دارای چهارده میلیارد سلول زنده است و بین این چهارده میلیارد روابط الکتریکی هست، ایشان می‌گفت قوی‌ترین دانشمندان جهان مثل ارسطو، افلاطون، اقلیدس، فیثاغورث حکیم و کندی، ابونصر، صدرالمتألهین، شیخ الرئیس ابن سینا، انیشتین می‌گفت دانشمندان رده اول جهان یک سوم مغزشان کار می‌کند.

از چهارده میلیارد سلول فعال یک سومش کار می‌کند ولی به من گفت فلانی از روایات پیغمبر ﷺ که در تمام شئون زندگی درباره خلقت، حیوانات، غذاها، مسائل نظامی، معاشرتی، خانوادگی، آینده، گذشته اظهار نظر درست کرده روشن است که کل چهارده

۱. بقره: ۳۱.

میلیارد سلول مغز پیغمبر ﷺ فعالیت کامل داشته است، این کجایش قابل مسخره کردن است؟ این کجایش قابل انکار است؟

اعجاز علمی قرآن

«اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ»، ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ﴾^۱ برادران، خواهران، جوان‌ها به کتاب‌های لغت عرب مراجعه کنید ببینید «علق» را چه معنی کرده است؟ تمام لغت‌شناسان عرب می‌گویند «علق» کرم ریزی شبیه زالو با سر گرد و یک دم در نطفهٔ مرد است، علق با چشم دیده نمی‌شود، باید چشم مسلح به میکروسکوپ بشود، پروردگار عالم از این «علق» که اسم خارجی اش اسپرم است در نطفهٔ مرد بیست و چهار میلیارد از این کرم‌های زنده ساخته است. تنفس می‌کند، می‌خورد، جذب می‌کند، دفع می‌کند، این علق بیست و چهار میلیاردش وارد رحم زن می‌شود یک دانه از این‌ها با نطفهٔ زن یعنی تخمک وقتی که هم آغوش می‌شود جنین درست می‌شود. آن هم پشت سه تا تاریکی که قبلاً عرب‌ها این حرف‌ها را نمی‌فهمیدند. الان پزشکی می‌گوید جنین پشت سه تاریکی شروع می‌کند به رشد کردن و در آن تاریکی که یک ذره نور ندارد خداوند مخلوطی از شکل پدر و مادر را روی این کرم نقاشی می‌کند بچه به دنیا می‌آید.

«خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ». علق چه می‌دانستند چیست زمان نزول قرآن؟ آن هم روز اول نزول؟ این قابل تکذیب است که سینه سپر می‌کنند با لب و لوجهٔ مسخره‌کننده می‌گویند قرآن مال قدیم است. علق را که در کل دانشگاه‌ها دارند درس می‌دهند کجایش مال قدیم است؟ علق که جزء اصولی‌ترین مباحث فیزیولوژی انسان است چرا مسخره بدبخت‌ها، چرا انکار بیچاره‌ها، چرا؟ و چرا بعضی از مردم و جوان‌ها تحت تأثیر انکار و مسخرهٔ آن‌ها قرار می‌گیرند استفراغ آن‌ها را این‌ها می‌خورند جایی دیگر می‌برند استفراغ می‌کنند، چرا؟ حرف‌های پاک می‌زنند یا نجس‌ترین حرف‌ها را می‌زنند؟ حرف‌های این‌ها استفراغ کبر و



غرورشان است، استفراغ گنبدۀ کثیف چیست که یک عده‌ای هم می‌آیند می‌خورند جای دیگر می‌روند استفراغ می‌کنند، خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ چه کار کرده است قرآن! چه کار کرده است؟

این مطلب از قرن هجدهم به بعد روشن شده است که تمام جهان هستی موجوداتش جفت هستند، ما موجود وتر نداریم، یا نر و ماده هستند یا مثبت و منفی هستند، اصلاً موجود تک در این عالم نداریم، این از قرن هجدهم به بعد روشن شده است، قرآن آمد در مکه گفت ﴿وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ﴾^۱ هر چه را آفریدم جفت آفریدم، آیا این قابل مسخره کردن است؟

قرآن مجید که به یک جامعه می‌گوید توازن برقرار کن در زندگی سه چیز را انتخاب کن سه چیز را حذف کن تا توازن برقرار بشود در خانواده ات، در سیاست، در اقتصاد، در جامعه ات، ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ﴾^۲، ای بندگان من شما را دعوت به عدالت می‌کنم در گفتار، در خوراک، در پوشاک، در خانه سازی، در معاشرت، در زن و شوهری، در سیاست و دعوت به نیکوکاری می‌کنم و دعوت به اینکه خلاً اقوامتان را هر کدام پولدار هستید پر کنید و از شما می‌خواهم دامن به فحشاء و منکرات و تجاوز آلوده نکنید، این واقعاً جای مسخره دارد؟ یا این کتاب مال پانصد سال پیش است و به درد آن عرب ها می‌خورده است؟ جا دارد انکارش؟

﴿اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ﴾^۳ روز اول بعثت است، همه جا از بی سواد پر است، یک دانه درخت سبز در مکه نیست امیرالمؤمنین علیه السلام می‌گوید آب خوردن مردم مکه مال چاله‌هایی بوده است که باران پر کرده بود پر از زالو، قورباغه و کرم های لول زن و سوسمار بود و گل آلود و همین را برمی داشتند و می‌خوردند عرب ها، آن زمان آمده و گفته ﴿الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾^۴ قلم می‌دانید

۱. ذاریات: ۴۹.

۲. نحل: ۹۰.

۳. علق: ۳.

۴. علق: ۴.



چه ارزشی دارد؟ چقدر می‌ارزد قلم؟ یک سری به این کتابخانه وزیر ی بغل دستتان بزنید ببینید قلم چه کار کرده است؟ چه کرده است؟ من خیلی کتابخانه‌ها را دیده ام من یک روز از صبح تا ظهر کتابخانه بریتیش لندن را گشتم خسته شدم آدم بیرون، شصت درصد کتاب‌های کتابخانه بریتیش لندن مال شما مسلمان‌هاست شصت درصد.

قفسه‌های این کتابخانه را بغل هم بچینند بالای هزار و دویست کیلومتر می‌شود، این کار قلم است که قرآن می‌گوید یاد دادم با قلم چه کار بکنید، «عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» و ده تا انگشت دادم که بتواند قلم را دست بگیرد و بچرخاند و علم را تبدیل به کتاب کند، این واقعاً جای مسخره دارد؟ نشینید با مسخره کنندگان، ارتباط نداشته باشید، «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ»^۱ این چند تا آیه برای نمونه.

چه کسی گفت زمین کروی است؟ چه کسی گفت زمین ساکن نیست؟ چه کسی گفت زمین دور خورشید می‌گردد؟ گالیله ایتالیایی، کوپرنیک لهستانی، چه زمانی گفتند؟ دو سه قرن قبل با چه وسیله ای گفتند؟ با ابزارهای علمی، هزار و پانصد سال پیش قرآن گفت ﴿الَّذِي جَعَلَ الْأَرْضَ كَهَاتَا﴾^۲ «کفات» در لغت ببینید، در لسان عرب یک پرنده قوی ای هست که می‌تواند بار سنگین را با خودش بلند کند و پرواز کند، اسمش در عرب «کفات» است، قرآن مجید می‌گوید زمین را پرنده آفریدم که با بارش پرواز می‌کند ثانیه ای هفت کیلومتر در سیصد و شصت و پنج شبانه روز و دو ساعت و دوازده دقیقه و ده ثانیه تحویل سال می‌شود، چه کسی گفت زمین کروی است؟ قرآن، چه کسی گفت زمین متحرک است؟ قرآن، چه کسی گفت زمین فلک دارد و در فلکش می‌گردد؟ ﴿كُلُّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾^۳، قرآن، به گالیله چه؟ به کوپرنیک چه؟ به لهستان و ایتالیا چه؟ چرا بی انصافی کردید اروپایی‌ها در حالی که قرآن پیشتان بود و به لغت ایتالیایی و فرانسه و انگلیسی هم ترجمه شده بود آن زمان، چرا همه چیز را به خودتان بستید؟ چرا در روز روشن دزدی کردید؟ پس چرا یک گالیله مسیحی

۱. علق: ۵.

۲. مرسلات: ۲۵.

۳. انبیاء: ۳۳.



را مسخره نمی‌کنند مسخره کنندگان؟ چرا کوپرنیک لهستانی را مسخره نمی‌کنند؟ به چه علت قرآن را مسخره می‌کنند؟

تشویق پیامبر ﷺ به علم آموزی

با قرآن آمد بین مردم، حالا مردم قرآن را نمی‌فهمند، چه کار باید بکند پیغمبر ﷺ؟ باید جامعه را عالم پرورش بدهد، هیچ چاره‌ای نیست، آمد اعلام کرد، چه کار کرد! آن زمانی که گفت «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ»^۱ در کشور ایران جز فرزندان شاهان، دبیران، امرا و متولیان آتشکده ابداً حق تحصیل نداشتند ابداً، روزی پیغمبر ﷺ آمد گفت برای هر مرد و زن مسلمانی عالم شدن واجب است که در ایران عالم شدن توده مردم ممنوع بود، آمد گفت امت من، جوانان من، زیاد روی جوان‌ها حرف زد پیغمبر ﷺ، گفت اگر از خانه‌تان بیایید بیرون به نیت رفتن به جلسه درس مثل جلسه امشب که جلسه درس قرآن و روایات است بیایید بیرون، حرکت کنید، به آن جلسه نرسید و بمیرید، شهید از دنیا می‌روید.

یعنی دنبال علم اگر مرگ بیاید ارزش شهادت را دارد، کدام کتاب در دنیا این حرف‌ها را دارد؟ کدام دانشگاه؟ آمد گفت امت من، مرد و زن، جوانان، وقتی که در مجلس علم می‌خواهید بنشینید هنوز ننشسته‌اید به امر خدا فرشتگان پره‌ای خود را زیر پای شما پهن می‌کنند چون ارزش دارید و نباید روی فرش بنشینید، شما که می‌خواهید عالم بشوید روی پر ملائکه باید بنشینید، آمد اعلام کرد هر کس برود در جلسه علم و بلند شود برود بعد یک ساعت به خواست خدا تمام ماهیان دریا و پرندگان هوا برایش از خدا طلب آموزش می‌کنند مگر ماهی‌ها شعور دارند؟ مگر پرندگان شعور دارند؟

حدود یک قرن است که برای دانشمندان ثابت شده است که تمام حیوانات نطق دارند، شعور دارند یک قرن است اما به قرآن مراجعه کنید در سوره نمل خدا گفت و گوی مورچه را با سلیمان را نقل کرده است، خدا نطق هدهد را با سلیمان نقل کرده است، خدا می‌گوید تمام موجودات شعور دارند، خداشناس هستند، تسبیح می‌گویند، حمد می‌کنند.

۱. الکافی (ط-الاسلامیه) ج ۱، ص ۳۰.

کم کم بشر دارد به اسرار بعضی از آیات پی می‌برد، این ارزش فهمیدن است، این ارزش علم است، این ارزش دانش است، برادران گوینده، برادران اهل علم، با همه وجود قرآن و روایات را به مردم انتقال بدهید با همه وجود، از منبرهای عادتی درآیید، یک ربع اینجا منبر، ده دقیقه آنجا منبر، یک منبر قبول بکنید مایه‌های قرآن و روایات را به مردم انتقال بدهید، روزگار بسیار پرفسادی است، به داد مردم نرسید مردم را بردند و دارند می‌برند.

مصادیقی از انسان‌هایی که دنبال علم رفتند و جزء مفاخر شدند

شما جوان‌ها «رودکی» را می‌شناسید. یکی از قوی‌ترین شاعران قرن چهارم است که کور مادرزاد بود، شما می‌دانید قوی‌ترین شعرش این است:

بوی موی جولیان آید همی یاد یار مهربان آید همی

یک قصیده بسیار محکم ادبیاتی است، رودکی، اسم زنده، در کتاب‌های ادبیات. «فرخی» ایشان عمّله بود. گاهی هم می‌رفت شاگرد کشاورزها می‌شد درو می‌کرد سالی دویست کیل گندم و صد درهم به او می‌دادند برای یک سال عملگی و شاگردی اش. دید باید برود دنبال علم، دید باید برود دنبال حرف پیغمبر ﷺ رفت، بسیار در ادبیات قوی شد. «ابن حسام» شاعر نیمه اول قرن هشتم می‌کاشت و درو می‌کرد و می‌فروخت و می‌خورد ولی آمد رفت سراغ علم، غوغا شد در دانش ادبیات، گاهی شعرش را در بیابان روی دسته بیل می‌نوشت پول قلم و کاغذ نداشت.

عبدالواسع جبلی شترچران بود ولی در دنیای ادبیات حرف اول را می‌زند. میرزا احمد شهاب زمان قاجاریه شاگرد پینه دوز بود آمد در رده فرخی و اسجدی و شعرای بزرگ ایران. حافظ شاگرد نانوا بود یتیم بود، شغلش هم خمیرگیری بود، کار دیگری بلد نبود، پختن نان بلد نبود، شب‌ها باید می‌رفت کار که خرج مادر و برادرش را تأمین بکند. خمیر می‌زد تا سحر که وقت پختن نان بود. شاطر و خمیرگیر و چانه‌گیر که می‌آمدند می‌آمد خانه. یک مقدار استراحت می‌کرد قانع نبود که برود دوازده شب تا چهار صبح خمیر بزند. دو سه ساعت می‌خوابید بلند می‌شد می‌رفت مکتب. این معلم را ببین، آن معلم را ببین، این استاد را ببین، شروع کرد به درس خواندن در آن زندگی سخت و خمیرگیری، جوان‌ها به شما می‌گویم،



دید یک مقدار هم قدرت شعری اش گل کرده گفت بروم انجمن شعرا و شعر بخوانم، یک روز آمد در انجمن شعرا گفت من هم شعر گفته ام. گفتند بخوان جوان، شعرش را خواند، مسخره‌اش کردند، گفتند شعر گفתי یا معر گفתי جوان، دری وری ها چیست که به هم دیگر دوختی و اسمش را گذاشتی شعر؟ پاشو و برو دنبال ناوایی ات اینجا جای تو نیست. ناامید نشد، دلسرد نشد، کسل نشد، تمسخر کسلتان نکند. گاهی ممکن است پدرتان مسخره‌تان کند، کسل نشوید، فقط دنبال کار مثبت باشید، یک روزی پیاده من رفتم اینجا یک کوه بلندی است در شیراز الان در شهر است قبلاً بیرون بود، یک قبری وسط کوهی است به نام کوه بابا کوهی. اهل دلی بوده است، شناخته نیست ولی مردم شیراز از قرن‌های گذشته می‌رفتند زیارتش مثل شب جمعه امشب.

خودش را غروب می‌رساند سر قبر بابا کوهی، یک شام مختصری می‌خورد، یک چرت مختصری می‌زند، بیدار می‌شود، مشغول عبادت و راز و نیاز و مناجات می‌شود، هنوز یک ساعت مانده به اذان صبح خوابش می‌برد، در عالم خواب اینطور که رفیق‌های زمانش نوشته اند و در تذکره میخانه که کتاب قدیمی است آمده: خواب می‌بیند یک اسب سوار باوقار با عظمتی را به او می‌گوید چرا اینقدر نگران هستی؟ می‌گوید دلم می‌خواهد در مجالس ادب و علم شرکت کنم مسخره ام می‌کنند، فرمود گوش به مسخره‌ها نده، این یک لقمه غذا را از من بگیر بخور مشکلت حل می‌شود، گفت می‌توانم شما را بشناسم که به من داری محبت می‌کنی؟ فرمود من علی بن ابیطالب علیه السلام هستم که در آن شعرش که روی قبرش هم نوشته است می‌گوید:

ای دل غلام شاه جهان باش و شاه باش پیوسته در حمایت لطف اله باش

بیدار می‌شود جوان است، قلم بر می‌دارد، با او بود، قلم و کاغذ همیشه باید با دانشجو باشد. نماز صبح بوده است، نمازش را می‌خواند و سر جانماز قلم را برمی‌دارد بعد آن لقمه، لقمه علم، لقمه معرفت این شعر را می‌گوید که بعد می‌آید در انجمن شعرا می‌خواند به او می‌گویند تو از این به بعد بالای همه بنشین، یک چیزی شده است تو اینطوری شده ای، علم، چه حالی داشته است آن وقت.

این شعر مال روزگاری است که به او گفتند دری وری گوی:



دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند
بی خود از شعشعه پرتو ذاتم کردند
چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی
بعد از این روی من و آینه وصف جمال
من اگر کامروا گشتم و خوشدل چه عجب
هاتف آن روز به من مژده این دولت داد
این همه شهد و شکر کز سخنم می‌ریزد
همت حافظ و انفاس سحرخیزان بود

واندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند
جامه از باد تجلی صفاتم دادند
آن شب قدر که این تازه براتم دادند
که در آنجا خبر از جلوه ذاتم دادند
مستحق بودم و این‌ها به زکاتم دادند
که بر آن جور و جفا صبر و ثباتم دادند
اجر صبری است کز آن شاخه نباتم دادند
که ز بند غم ایام نجاتم دادند

روژه رفتن حضرت زینب بر بالین پیکر بی سر امام حسین

حسین جان علیه السلام چه کار کردی که هر شب جمعه پروردگار عالم به ارواح صد و بیست و چهار هزار پیغمبر، امیرالمؤمنین علیه السلام، زهرای مرضیه علیه السلام، امام مجتبی علیه السلام امر می‌کند شب جمعه است همه بروید حرم حسین علیه السلام من! حسین علیه السلام را زیارت کنید. چه کردی با خدا؟ چه در وجودت بوده است ما که نمی‌دانیم. تو سزای از اسرار پروردگار هستی، خیلی از شما مستمعین امشب کربلا رفتید، حرم دیدید، ضریح دیدید، گنبد و گلدسته و کاشی کاری دیدید، خوب هم گریه کردید، اما من از شما می‌خواهم الان به هزار و پانصد سال پیش برگردید، برگشتید یا نه؟ چه می‌بینید؟ یک بیابان، گرما، گودال، با یک بدن قطعه قطعه، خیلی جلو نروید، خواهرش دارد می‌آید، فقط نگاه کنید و گریه کنید، خواهر می‌آید در گودال می‌نشیند، از زیر آن همه اسلحه بدن قطعه قطعه‌اش را بیرون می‌آورد، حسین من سرت کو؟

سرت کو، سرت کو که سامان بگیرم
سراغ سرت را من از آسمان و
تنت کو، تنت کو که دامان بگیرم
سراغ تنت از بیابان بگیرم

نگاهتان را از آن بیابان بردارید، آنطوری گریه کنید که خواهر گریه کرد، امام زمان علیه السلام می‌گوید برای حسین ما بلندبلند گریه کنید، برای حسین ما ناله بزنید، پیغمبر صلی الله علیه و آله به



زهرای علیها السلام گفت در آینده مردان و زنانی می‌آیند فاطمه من برای حسین مثل مادر داغ‌دیده گریه می‌کنند

تو پنهان شدی زیر انبوه نیزه من از حنجرت بوسه پنهان بگیرم
اگر خون حلقومت آب حیات است من از بوسه بر حنجرت جان بگیرم

حسین من، حسین من نمی‌دانم چرا نمی‌توانم ادامه بدهم!

رسیده کجا کار زینب که باید سراغ سر از این و از آن بگیرد

باید بلند شوم یا بروم سراغ شمر بگویم سر برادرم را نشانم بده یا بروم سراغ سنان بگویم سر برادرم را نشانم بده یا بروم سراغ خولی یکبار بگذار من سر برادرم را بینم حسین من!
کمی از سر نیزه پایین بیا تا برای سفر بر تو قرآن بگیرم

حسین من بیا تو را از زیر قرآن رد کنم، می‌خواهی با سر بریده ات چهل منزل مسافرت بروی، حسین من قرار است من و تو شبی در خرابه پی گنج را گنج ویران بگیرم، به خودت قسم دلم نمی‌خواست بروم دارند ما را می‌برند، حالا که خواهرت مسافر است می‌خواهد صورتت را ببوسد سرت را بالای نیزه زدند، می‌خواهم بدنت را ببوسم جای درستی ندارد، حسین من چه کار کنم دلم را آرام کنم؟ بچه‌ها دیدند دو دستش را دو طرف بدن گذاشت خم شد لب هایش را روی گلوی بریده گذاشت وای حسین من.

خدایا آنچه به خوبان عالم عنایت کردی به ما و زن و بچه‌ها و نسل ما عنایت فرما. امام زمان علیه السلام را دعاگوی ما قرار بده. دشمنان ما را ذلیل و نابود کن. دین ما، کشور ما، شیعیان دنیا، مرجعیت و محراب و منبر و محرم و صفر و ماه رمضان ما و رهبری و این مرد و زن پاک طینت مؤمن این کشور را از همه حوادث حفظ فرما. مرگ و حیات ما را مرگ و حیات محمد و آل محمد قرار بده.

جلسه پنجم

آثار بسیار خطرناک ضلوع کردن نماز

به مناسبت شهادت حضرت ثامن الائمه علیه السلام امروز خیلی گشتم که مطلب بسیار ناب بالارزشی را از حضرت علیه السلام برایتان بیاورم که هم برای خودم مفید باشد و هم برای همه شما برادران و خواهران، آن مطلب بالاخره پیدا شد نظرم را جلب کرد، امام هشتم علیه السلام می فرماید من از پدرم موسی بن جعفر شنیدم پدر فرمودند من از پدرم امام صادق علیه السلام شنیدم، ایشان فرموده بودند من از پدر بزرگوارم حضرت باقر علیه السلام شنیدم، ایشان از زین العابدین علیه السلام شنیده بودند، زین العابدین علیه السلام از حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام، سید الشهداء علیه السلام از امیر المومنین علیه السلام، امیرالمومنین علیه السلام از پیغمبر صلی الله علیه و آله.

که پیغمبر صلی الله علیه و آله با دلسوزی خطاب به همه امت کردند از مردم زمان خودشان تا آخرین نفر امت که قیامت برپا می شود، خیلی مهم است که امام هشتم علیه السلام می فرماید من این قطعه را از پدران گذشته ام از پیغمبر صلی الله علیه و آله شنیدم، معلوم می شود خیلی مهم است که امامان علیهم السلام ما این کلام پیغمبر صلی الله علیه و آله را دست به دست، زبان به زبان، سینه به سینه به امام هشتم علیه السلام رساندند چون امام هشتم علیه السلام آشکار کردند مطلب را دیگر نوبت گفتارش به حضرت جواد علیه السلام و امامان علیهم السلام بعد نرسید.



پیغمبر ﷺ فرمودند من اول متن را می‌خوانم بعد یک مقدار توضیح می‌دهم، «لَا تُضَيِّعُوا صَلَاتِكُمْ» نماز را که یک تکلیف واجب قطعی الهی است و خداوند در صد و چند آیه قرآن از شما خواسته است و یا توضیح داده یا فلسفه‌اش را بیان کرده تباه نکنید، با نماز قطع رابطه نکنید، نماز را از زندگیتان حذف نکنید، نماز حقیقتی است که از زمان آدم شروع شده و تا پیغمبر عظیم‌الشان اسلام ﷺ جریان داشته، هیچ پیغمبری را شما در قرآن در روایات، به صورت کلی نمی‌بینید مگر اینکه او را هم همراه نماز می‌بینید و هم همراه دعوت به نماز، و امر به نماز.

اقامه نماز قطعه عجیب داستان حضرت ابراهیم ؑ

من دقیقاً نمی‌دانم بین پیغمبر ﷺ و حضرت ابراهیم ؑ چند هزار سال فاصله است، نزدیک نبودند این دو با هم، زمان ابراهیم ؑ تا پیغمبر ﷺ خیلی زمان طولانی است، که در این زمان پیغمبران زیادی مبعوث به رسالت شدند دو نفرشان هم اولوالعزم بودند موسی و مسیح ؑ، که البته پیغمبر ﷺ اولوالعزمی‌شان خاص است، شما در همین قرآن ملاحظه کنید خیلی عجیب است برادران خواهران، جوانان، چی خیلی عجیب است؟ مسئله نماز، ابراهیم ؑ زندگی‌اش در سوریه بوده آن زمان پرآب، پرباغ، پرگلستان، هوای مطبوع، کشاورزی، میوه‌های فراوان، تازه هم بعد از نود سالگی خدا یک پسر بهش داده، اسماعیل ؑ، بعد از نود سالگی، شما فکر کنید یک پدری که مشتاق فرزند بوده خدا مصلحت نمی‌دیده شتاب در دادن فرزند کند به او طول کشیده می‌دانید بعد از نود سالگی ولادت این بچه چقدر دل ابراهیم ؑ را شاد کرده، بچه تازه چشمش را باز کرده، بچه تازه دارد چهره شادابی را پیدا می‌کند، تازه دارد از آن برنامه‌های در رحم مادر پاک می‌شود بدنش، جبرئیل نازل می‌شود ببینید کوهها تحملش را دارند، به ابراهیم ؑ می‌گوید خدا

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۷۹، ص: ۲۰۲: «قَالَ النَّبِيُّ (ص) لَا تُضَيِّعُوا صَلَاتِكُمْ فَإِنَّ مَنْ ضَيَّعَ صَلَاتَهُ حَشَرَهُ اللَّهُ مَعَ قَارُونَ وَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ لَعْنَهُمُ اللَّهُ وَ أَخْرَاهُمْ وَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ النَّارَ مَعَ الْمُتَافِقِينَ فَأَلْوَيْلُ لِمَنْ لَمْ يُحَافِظْ صَلَاتَهُ».



می‌فرماید این زن را و این بچه را سوار کن مسیری را ما می‌گوییم برو، به جایی که باید این زن و بچه برسند و مقیم بشوند خبرت می‌کنیم، زن و بچه را سوار کرد امر الهی است.

حُسن انبیا در تبعیت محض از پروردگار است

حُسن انبیا این بوده با پروردگار چون چرا نداشتند، چرا نماز بخوانیم، چرا خمس بدهیم، چرا نماز صبح دو رکعت است چرا نماز عشا چهار رکعت است، چرا ماه رمضان روزه‌اش را باید بگیریم سی روز است، چرا دور خانه باید هفت دور بگردیم؟ چرا باید هفت تا سنگ به جمره بزنییم؟ تمام حسن انبیا حالت تسلیم‌شان بود مولا امر می‌کرد آنها هم قبول می‌کردند و عمل می‌کردند و تمام، بحثی با خدایی که علم بی‌نهایت حکمت بی‌نهایت، عدل بی‌نهایت و رحمت بی‌نهایت بود نداشتند مولا که از ما جاهلانه چیزی را نمی‌خواهد، مولا که از ما به زور چیزی را نمی‌خواهد، مولا که خواسته‌اش خلاف مصلحت دنیا و آخرت انسان نیست.

امر مولا به بنده‌اش فقط از روی عشق است

مولا عاشق عبد است هر چی به بنده‌اش ارائه می‌کند ریشه در عشق دارد، من این را در چهل جلسه در تهران ثابت کردم، یعنی چهل ساعت دلیل آوردم، حکمت آوردم، فلسفه آوردم بحث کردم که خدا اگر می‌گوید نماز بخوان ریشه در عشقش به بنده دارد، اگر می‌گوید زکات بده، خمس بده، هزینه کن مالت را در راه من ریش در عشقش به بنده دارد، تمام برنامه‌های الهی ریشه در عشق دارد، ریشه قَیِّم مآبانه ندارد به تو می‌گوییم باید این کار را بکنی، نه، می‌گوید بندگانم آفریده‌هایم، ساخته‌هایم، می‌خواهم نماز به شما بدهم که به نفع اعتقاد و فکر و عقل و روح و اخلاق و عمل و دنیا و آخرتتان است و همین است، من می‌دانم عمرم کفاف نمی‌دهد نماز را تفسیر بکنم، نود جلسه در تهران «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را گفتم، به بقیه‌اش نرسیدم، کسی اگر بداند نماز چیست یک رکعت نماز را از دست نمی‌دهد نماز شراب طهور پروردگار است که ساقی این شراب خودش است خیلی حرف است، ﴿وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا﴾^۱ جلوه شراب طهور دنیایی نماز است.

۱. انسان: ۲۱.

گستره معنویت زنان

ابراهیم علیه السلام نگفت چرا، گفتند این هاجر زن جوان را با این بچه دو سه ماهه را حرکت بده آمد، می‌دانید چقدر مسیر را آمده، از سوریه آمده اردن، از اردن آمده جاده تبوک، از جاده تبوک پیچانند آوردند مکه آن وقت شهر نبود یک خانه هم نبود، در آن سرزمین هم آوردند در دره، که از چهار طرف کوه سخت با سنگ خارا دره را محاصره کرده بود آفتاب عربستان استوایی می‌تابد در کشور ما آفتاب مایل می‌تابد، ولی در عربستان عمودی می‌تابد چون منطقه نزدیک خط استواست وقتی آمد در آن دره جبرئیل آمد گفت خدا می‌گوید زن و بچه را بگذار و برگرد شام، تمام.

ما بودیم چی کار می‌کردیم؟ خدا لطف کرده ما نبودیم، خیلی لطف کرده، دعوایمان می‌شد با پروردگار که چی؟ زن جوان من را با بچه از محاصره آن همه باغ و گلستان و گل و میوه و زراعت و فراوانی آب کشیدی آوردی در این دره که چی؟ اما ابراهیم علیه السلام با یک دنیا وقار هاجر را اسماعیل علیه السلام را، گذاشت از هاجر خداحافظی کرد، هاجر تو چی بودی در ایمان و معرفت تو کی بودی، که یک کلمه چون و چرا با ابراهیم علیه السلام نکردی و تسلیم خواسته خدا شدی با این بچه دو سه ماهه‌ات در مخ بیابان بی‌آب و علف بنا گذاشتی بمانی، اگر تو را زیر ناودان طلا در حجر اسماعیل علیه السلام بغل دیوار کعبه دفن کردند حقت بوده، تو سرمشق زنان جهان هستی ای کاش زنان می‌شناختند تو را، شوهرت را می‌شناختند بچه‌ات را می‌شناختند، روحیه‌ات را می‌شناختند، هاجر تو کسی هستی که سعی صفا و مروه یادگار فقط وجود تو است، تو بودی که دیدی بچه‌ات از تشنگی دارد می‌میرد، در گرمای استوایی شوهرت هم رفت، آمدی هفت بار بین کوه صفا و مروه رفتی و آمدی برای آب پیدا کردن، لئله هم قدم برداشتی، لئله یعنی نیتت این بود الهی یک بچه سه ماهه دارد جان می‌دهد من برای نجات این بنده سه ماهه‌ات می‌دوم، بلکه آب پیدا کنم. چاه زمزم از زیر پای اسماعیل علیه السلام جوشید هاجر رفت و آمد بین صفا و مروه را که هفت بار تمام شد، برگشت، پروردگار از زمان ابراهیم علیه السلام سعی صفا و مروه را جزء حج قرار داد و در



قرآن گفت ﴿إِنَّ الصِّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾^۱ قدم‌هایی که این زن برداشته از شعائر من خداست، یعنی چی؟ خانم‌ها واقعا توجه فکری و قلبی به این مسئله دارید؟ که فضای پرواز معنویت زن چه اندازه است، که خداوند مکان‌هایی که کف پای یک زن گذاشته شده را از شعائر خود بنامد «إِنَّ الصِّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ».

هدف حضرت ابراهیم علیه السلام برپایی همیشگی نماز بود

خدایا محبت کن کاری به این مردان و زنان ندارم خودت می‌دانی این حرف را درباره خودم می‌زنم یک عقلی به من بده من این مسائل تو را در قرآن و از زبان انبیاء و ائمه علیهم السلام لمس بکنم، بفهمم، یک تکانی بخورم از این مردگی دربیایم از این بی‌جانی دربیایم، از این یخ‌زدگی و سردی و بی‌حرکی دربیایم، من هم یک پروازی را شروع بکنم، زن و بچه را گذاشت از دره آمد بیرون رو کرد به پروردگار در سوره ابراهیم علیه السلام است، ﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادِعَ غَيْرِ ذِي رِزْعٍ﴾^۲، خدایا من این زن و بچه را ساکن کردم گفتم اینجا بمانید، چون امر توست، جایی که یک علف سبز در این دره نیست، دلم به چی خوش است که این زن و بچه را گذاشتم و دارم می‌روم، ﴿رَبَّنَا إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَكَ عَلَى حِدِّي وَأَنْ يَكُونَ لِي مِنَ الْكُفَّارِينَ﴾^۳ چون من در شام این زن را نمازخوان کردم، این بچه هم در دامنش نمازخوان می‌شود من این دو تا را گذاشتم و رفتم که پرچم نماز را بکوبند که این پرچم تا قیامت بماند و کوبیدند و ماند، نماز از آن زمان قطع نشده تا حالا.

عجب زنی، و چه بچه‌ای، بچه‌اش بعدا پیغمبر شد، خدا در سوره مریم می‌گوید ﴿وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ﴾^۴ اسماعیل علیه السلام تا نفس آخر عمرش زن و بچه‌اش را دعوت به نماز کرد،

۱. بقره: ۱۵۸.

۲. ابراهیم: ۳۷.

۳. ابراهیم: ۳۷.

۴. مریم: ۵۵.

برادرانم، خواهرانم، امام صادق علیه السلام در کتاب وسائل است می‌فرماید صد و بیست و چهار هزار پیغمبر وقتی داشتند جان می‌دادند آخرین وصیتشان به نماز بود. جان میدادند نه اینکه جان می‌کنند؛ جان کندن برای انبیا نبوده، جان دادن برای انبیا بوده، آئی باید جان بکند که با صد تا طناب و زنجیر دلش را به حضرت دلار و اسکناس و خانه و پاساژ و ثروت و انباشته‌ها بسته آن نمی‌خواهد بمیرد باید جان بکند.

کیفیت خواندن دعای کمیل

یک رفیق داشتم تهران این کمیلی که از من شنیدید من از او یاد گرفتم، سبک خواندن کمیل حرف زدن در کمیل، آتش گرفتن در کمیل را من از او یاد گرفتم او وقتی که در سن هفتاد سالگی کمیل را می‌خواست بخواند شبهای جمعه که چه اهل حال‌هایی هم می‌آمدند من سیزده چهارده سالم بود می‌رفتم بعدا تا زمان منبری شدن من زنده بود، خیلی به من محبت داشت. وقتی می‌نشست روی صندلی یک حوله بهش می‌دادند کل چراغ‌ها را هم خاموش می‌کردند کمیل که تمام می‌شد حوله از اشکش خیس بود. الان که کمیلی در مملکت نیست، الان روخوانی مفاتیح است نه اتصال به پروردگار، نه سوختن دل، نه جاری شدن اشک، کمیل می‌گوید اولین باری که کمیل خواندن امیر المومنین علیه السلام را دیدم نیمه شب شروع کرد یک دانه شمع روشن نبود می‌گوید امیر المومنین علیه السلام صورتش را گذاشت روی خاک تا آخر کمیل در سجده بود و گریه‌اش بند نمی‌آمد و خاک زیر صورتش گل شده بود این کمیل.

با خواندن کمیل آدم باید از چشم علی علیه السلام خدا را ببیند، وگرنه آن کمیل کمیل نیست عربی‌خوانی است، عربی‌خوانی را که به طوطی هم می‌شود یاد داد بگوییم این جمله عربی را بگو، کمیل باید یک شهر را بلند کند و به عرش برساند، کمیل خواندن باید رابطه مردم را با گناه قیچی کند، کمیل خواندن باید مردم را تصفیه کند، رقت قلب بهشان بدهد، کمیل باید کلید باشد برای حل مشکل، من چیزهایی که از کمیل دیدم از مردمی که در کمیل شرکت می‌کردند برایتان بگویم یک کتاب می‌شود، ما به قول مولوی:

جاوید شبی باید و خوش مهتابی تا با تو غمی بگویم از هر بابی
که یک دو سه سال پشت سر هم هر شب با شما بنشینیم و حرف بزنیم تا ببینیم داستان
خدا و دین و معنویت از چه قرار است.

مرگ برای مومن بسیار آسان است

ایشان زمستان تهران چند سال پیش در اتاقش کرسی گذاشته بود زیر کرسی نشسته بود
و تکیه داده بود؛

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است
یکی از دوستان تهران دلش تنگ شده بود می‌رود دیدنش، در یک مسجد با عظمتی هم
دفنش کردند، زیر کرسی نشسته بود، این دوست تهرانی صحبت مردن را آورد جلو، گفت آقا
ملک الموت پرده برداشتن از جلوی چشم است، جدا شدن از زن و بچه و داماد و عروس و نوه
است، گذاشتن خانه و پولها و رفتن است، چیزی از مرگ سخت‌تر هم هست؟ ایشان خیلی آرام
گفت چیزی از مردن آسانتر هست؟ گفت مگر می‌شود؟ گفت آره، مردن برای مومن آسان‌ترین
کار در این عالم است و این شکلی هم مومن می‌میرد، سرش را گذاشت روی کرسی از دنیا
رفت، اسم این را اهل دل گذاشتند موت اختیاری، یعنی خدا بهشان اجازه داده هر وقت دلت از
این دنیا گرفت دلت خواست بیایی پیش من سرت را بگذار روی متکا و بیا.

آیت الله العظمی بروجردی رحمته الله مومنی بود که نماز را ضایع نکرد

این جمله اول روایت حضرت رضا علیه السلام که از قول پدرانش از پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌گوید «لَا
تُضَيِّعُوا صَلَاتَكُمْ»، شماها نماز آیت الله العظمی بروجردی رحمته الله را ندیدید، من دیده بودم، من
موقع دفنش هم کنار قبرش بودم، به جان حضرت رضا علیه السلام قسم وقتی که تلقین خوان
تلقینش تمام شد صورت ایشان روی خاک بود رو به قبله در هشتی مسجد اعظم، آخر تلقین
هست «هَلْ فَارَعْتَ عَلَى الْعَهْدِ الَّذِي مَنَّا» این اقرارهایی که بهت گفتیم اگر ملائکه خدا
آمدند اعلام کن که پروردگار رب من است، محمد صلی الله علیه و آله پیغمبرم است، کتابم قرآن است،



دوازده امام علیهم السلام امام من است، قیامت حق است، اینها را «فَهْمَتَ؟» میت فهمیدی؟ که بعد به ملائکه خدا بگویی واللّٰه از قبر صدا آمد فهمیدم!

ایشان نماز جماعتش ذکر رکوع و سجود هفت بار بود، گاهی که ظهرها نمی توانست بیاید نماز جماعت خانه نماز می خواند خادمش من دیده بودمش، خادمش می گفت می گفت من وضو که می گرفت می رفت در اتاق از پشت در را قفل می کرد خادمش می گفت من شانزده سال قم با او بودم هر وقت نماز فرادی می خواند من آماده بودم سلام نماز را که در اتاق می داد بعد می آمد قفل در را باز می کرد من پیراهن دستم بود که بهش بدهم چون جلوی پیراهن از گریه خیس بود باید عوض می کرد.

آثار هولناک ضایع کردن نماز

«لَا تُضَيِّعُوا صَلَاتِكُمْ فَإِنَّ مَنْ ضَيَّعَ صَلَاتَهُ حَشَرَهُ اللَّهُ مَعَ قَارُونَ وَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ لَعْنَهُمُ اللَّهُ وَ أَخْرَاهُمْ»، نمازهایتان را تباه نکنید، نماز را از زندگی حذف نکنید، قیامت خدا دست بی نماز را می گذارد در دست قارون و نخست وزیر فرعون می گوید تو جزو اینها هستی برو، «وَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ النَّارَ» بر عهده خداست که بی نماز را بیندازد در جهنم چون هیزم سوخته است، آدم سوخته ای است، «فَالْوَيْلُ لِمَنْ لَمْ يُحَافِظْ صَلَاتَهُ»، پیغمبر صلی الله علیه و آله می گوید وای بر کسی که مراقب نمازش و مراقب اداء روش من در زندگی اش نباشد.

خدایا خیلی دقائق و لطائف امشب می خواستم برای بندگانت بگویم تمام شد، دارم از محضرتان امشب مرخص می شوم،

گر بمانیم زنده بردوزیم جامه ای کز فراق چاک شده
ور نمائیم، عذر ما بپذیر ای بسا آرزو که خاک شده

